

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والعاقيه للمتقين والصلوة على
 رسوله محمد وآله اجمعين **براهن** ارشدك الله واليه
 که این مفردة خاصه و آيت ابو عمرو بن العلاء بهر
 است رحمة الله عليه بروايت دروي و سوسى از
 كتاب امام تمام عالم صاحب الكنى والكرامة ابو القاسم
 الشاطبي نور الله مضجعه که فارسى کرده شد يا بنيان
 حفاظ بخواند و ترتيب در آيات ابو عمرو بداند و اين
 فقير و استادان اين فقير را بدعاؤ خير حالت ياد کنند و بابت
 التوفيق **و انك** هر جا که لفظ ما لاتفاق على الاطلاق واقع
 شود اتفاق جمله قرأت و انجا که باسم ابو عمرو معتد شود
 از صاحب مفردة باشد و هر جا که لفظ دورايت مطلق
 افتد آن نيزي خلاف از ان ابو عمرو باشد و انجا که
 اختلاف ميان دو راوي باشد بسما آورده شود
 و الله الموفق و عليه التكلان **باب ذكر استعاذه**



از سوسى شده

بدانکه استعاذه نيز ديك حاقان اما اذا تلفظ اعوذ بالله
 من الشيطان الرجيم آمده است از اين موافقت كتاب
 و سنت اما كتاب الله تعالى بقره نبييه صم فاذا قرأت
 القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم و اما سنت
 جنائحه روايت كرد نافع ابن جبير بن مطع رضى الله عنه
 از پدر خویش و او از حضرت رسالت صم که آنحضرت
 صم استعاذه گفت پس از و آيت باين لفظ بعين
 و روايت كرد ابن مسعود رضى الله عنه که او نيز ديك رسو
 صلى الله عليه و آله و سلم در حال ابتداء قرأت اعوذ بالله من
 الشيطان الرجيم گفت پس رسول صم فرمود قل يا بين
 أم عبد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم هكذا قرأه
 جبرئيل عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم و اگر برين زيادت کند
 يعنى اعوذ بالله السميع العليم و الشيطان الرجيم گويد نيز
 روايت ما اول اولي است و استعاذه بجزر کند و يا بينه
 التوفيق **باب ذكر تسبيح** بدانکه اجماع قرأت در تسبيح

الله صم
 ميگفت



باول الحمد اما در میان دو سوره در حالت وصل ابو عمرو
را در روایت است یکی وصل سوره ماسورن و سکنه ضعیفه
بغیر قطع نفس و در حالت تسبیه نگوید دوم تسبیه
و بعضی اهل ادب هم از ابو عمرو در چهار موضع میان دو
سوره وصل کنند تسبیه در میان سوره مدثر و لا اقصم
و میان اذا السماء انقضت و دبل و میان و الفجر و لا
اقسم و العصر و دبل اما میان انفال و براحتدر حال
وصل وقف تسبیه نگویند بالاتفاق و اما چون ابتداء
قرآنت از سر سوره کند بالاتفاق تسبیه گویند غیر بر اوقف
در ابتداء اجرا اختیار مقرر است خواه تسبیه گویند
خواه نگویند بالاتفاق **سوره ام القرآن** بدانکه ابی عمرو
ملک نوع الذی بغير الف خوانند صراط و القراطیر چاکه در
قرآن آمد معرف و منکر بصاد خالص خوانند و هر چاکه میم
جمع بعد از آن تو ما قبل تا ساکن باشد یا حرف مکسوره و
بعد میم حرف متحرک چنانکه علیهم غیر المغضوب فی اذانهم

و قرآن مکسر تا و سکون میم خوانند و اگر بعد میم حرف ساکن باشد در
حالت وصل کبریا و میم خوانند چنانکه بهم الاسباب و علیهم القاتل
و مانند این و اگر ما قبل تا حرف مکسور و یا ساکن باشد و یا ما
قبل میم حرف دیگر جز یا باشد بالاتفاق بضم میم خوانند چنانکه
اولئك هم المفلحون و انهم هم المفسدون و انهم الاعلون
و علیکم المصايب و مانند این اما در حالت وقف بالاتفاق
سکون میم خوانند **باب** ادغام کبریا چاکه
جد کرده شد مذنب ابی عمرو درین باب در حرف متحرک
تمثال در لفظ و متغارب در مخارج اخر از گروه شد از ادغام
صغیر زیرا که در و حرف مدغم ساکن باشد و در و بعضی
را خلاف است و ادغام کبریا در و ضرب آید متصل در کلمه
واحد و منفصل در دو کلمه **فصل** ادغام
حروف تمثال در یک کلمه و در دو کلمه بدانکه ابی عمرو و ادغام
نکند از تمثال در یک کلمه مگر دو موضع یکی در سوره
البقره مناسککم و دوم در سوره مدثر مناسککم جز این

دو موضع اظهار خزانده چنانکه جبا هم و وجوه هم و نیز کم
و اتحا جوتها و انقد اننی اما حروف تمامند در دو کلمه اول
را در دوم ادغام کند خواه ما قبل اول تنویر باشد خواه ساکن
در جمیع قرآن چنانکه فیه مقدی و انزه و ولعباده بار و ان ماتی
یوم و من غزی یومئذ و لا ابرح حتی و یثمن عند و
اذا قبل لهم و یثمنون یساکم و فیکم کثیرا و نذکر کثیرا
و الناس سکاری و السنوکه تکون و شهر رمضان و ما اختلف
فیه و یعلم ما و لذهب لیسعهم و انچه تمامند از هر دو
مع هر کجا که آید مگر در سوره لقمان قوله عز وجل فلا یخترک کفره
کافی در کاف ادغام نکند زیرا که نون ساکن ما قبل کاف
اختصاصه است اگر ادغام کند اجماع ادغامیست و اما چون
تمامند حرف مشددا باشد یا سورا یا نا خطاب یا نا تکلم
چنانکه قوله عز وجل اجعل لکم و من سقر و الیم ما و بعد ابیس
و افانت نکه و انت ترا ما و مانند این ادغام نکند اما
اگر تمامند اول معتدل باشد چنانکه و من یبتغ غیر الاسلام و

ظلم

بخل نکه و ان یک کاذبا در هر سه موضع اما ادارا از ابو عمرو و در و اب
است ادغام ادغام و اظهار اما با قوم ممالی من یقرنی
ادغام بلا خلاف زیرا که قیاسی در قرآن است مدخل نیست
و ما تیسرین فی التراتب مدخل فذونک ما فیه الرضی
متکفلا و اما ال لوط ابن مجاهد و اصحاب او باظهار خوانند
بسیب فلحروف و ابوبکر دا جونی و اصحاب او ادغام کنند
و یک کثیرا ادغام کنند اگر ال لوط را بدین قیاس کنند انجا نیز
ادغام آید و او و هو که ها را ما قبل او مضموم باشد و مثل
او بعد او بیاید چنانکه کانه نهو و او سنا العلم الایه و الایه
و مانند این از ابو عمرو و درایت است ادغام و ترک ادغام
اما و او هو و جز آن که ما قبل او حرف ساکن باشد و مثل او بعد
او بیاید بالانفاق ابوع و ادغام کند چنانکه و نهو واقع و من
اللهم و من التجارة و خذ العذر و اثر و مانند این و یالی یوح
و فودی یا موسی ادغام کند پس اگر و او هو که ذکر او پیشتر
ازین وقت است برین قیاس کردندی لکن ادغام اختلاف بسیار است

اما قوله غرض قابل و اللامی پسین من المحض در سوره طلاق یا در باب اول
 نکند زیرا که بآی اول عارضی است یعنی در اصل و اللامی بود با همزه و یا بلام
 یا را حذف کند و در اللام ماند بعد از آن همزه را بیا کرد و اللامی
 شد بیای ساکن پس ادغام کنند سه تعلق در یک کلمه جمع شود سبب
 آن ادغام نکند **مصطلح** ادغام حروف متقارب در
 یک کلمه ادغام و در دو کلمه اما در یک کلمه بدانکه حروف متقارب در
 یک کلمه ادغام نکند ابو عمرو و فکر در قاف و کاف بشرط آنکه حاقبل
 قاف متحرک باشد و بعد کاف میم چنانکه خلقکم و رزقکم و بزرگکم
 و یخلقکم و وراثتکم و مانند این و اگر ما قبل قاف ساکن باشد و یا بعد
 کاف میم نباشد اظهار کنند چنانکه میثاقکم و بورقکم و خلقتکم و
 نرزقکم و مانند این اما آن طلقن در سوره تحریم ذور و اب
 ادغام و اظهار اما متقارب در دو کلمه ادغام نکند مگر
 در سوره هود و ان البوالغ اسم و حمه الله علیه در شاطی

در او ان کلمات این بیت درج کرده است **شفاکم**
نضق نفیسا بهارم ذوا صنی
تکوی گان

بیتبجاء
 ۲ اطلب
 ۳ الاله الاموالضام
 ۴ الاله الاموالضام

بیت

ادغام

ذو الحسین ساقیته قد جلا برط الله

مدغم منون و مشدد و ما خطاب و معتل باشد چنانکه ولا
 نهیر لغد و الحن کن و لمن خلقت طینا و لم یوت سعة
 من المال و مانند این از جمله حروف مذکور اما حاد غام نشود
 در عین مگر در سوره ال عمران فی زخریح عن النار و جانیها
 دیگر اظهار شود چنانکه فلا جناح علیها و المسیح عیسی و ما
 دخی علی النعب و لا یصلح عمل المعصوبین اما قاف ادغام نشود
 در کاف بشرط آنکه ما قبل قاف متحرک باشد چنانکه خالق کل شی
 و خلق کل دابة و اگر ما قبل قاف ساکن باشد ادغام نشود
 چنانکه فوق کل ذی علم و اما کاف در قاف ادغام نشود
 بشرط آنکه ما قبل کاف غیر متحرک باشد چنانکه تقدس لك قال
 و کان ربکم قد برا و کف قصورا و مانند این و اگر ما قبل کاف
 ساکن باشد اظهار کنند چنانکه الملك قال و لا یخزیک قولهم
 و مانند این اما جیم در دو حرف ادغام نشود در
 شین قولهم یخرج شطاء محب و در تا قوله تعالی ذک المعایج

ترجیح فحج لثانی در سین یک موضع ادغام شود قوله تم ذوالعشر
 سبباً اما صاد در سین یک موضع ادغام شود لبعض شایان اما
 سین در ذی حرف ادغام شود در ذی و اگر انکه و اذا النون
 زوجت فحج و در سین دو روایت ادغام و نکر ادغام
 قوله الراء شیباً فحج اما دال در ده حرف ادغام شود و انرا
 شرح طبر در اوایل کلمات این بیت درج فرموده است و
 وللدال کلمة **ترب** **کها** **کاشیا** **صفا** **تشد** **هد**
صدقة ظاهر **جلا** بشرط انکه دال مفتوح و ما قبل او ساکن
 بنامند در **ت** في المساجد تلك ومن المضيد تنال و
 تکما و تیز فحج و در **دال** والتلايد فلک و من بعد
 ذلک الودود ذوالعشر و مانند این و در **سین** عدد
 سین و ذوالاصفاد سر اسلم و یکا و سنا بر قه و کید ساجر فحج
 و در **شین** شد ساهر در سوره یوسف و اصفا و فحج
 و در **صاد** نقتذ صواع الملك و مقصد صدق و المهد صبت
 و بعد صلوة العشاء فحج و در **ثا** یبد ثواب الدنيا

و من یزید فحج و در **ظا** یزید ظلمی در آل عمران و غافر
 و من بعد ظلمه فحج و در **زا** زید زینب و یکا و زینب
 فحج و در **صاد** من بعد صرا در سوره یونس و فصلت
 و من بعد صفت در دوم فحج و در **جیم** داود جالوت
 و دار الخلد جزاء فحج و اگر دال منفتح باشد و ما قبل
 او ساکن ادغام نشود مگر در تارینا که هر دو از یک مخارج
 اند قوله تم لا تریع و بعد توکید فحج و جز تا جاهای دیگر
 اظهار شود چنانکه بعد صرا و بعد ذلک و داود زبوراً
 و مانند این در حروف دیگر **آما تا** نیز در ده حرف که
 در اوایل کلمات بیت وللدال کلمة تا غیر مذکور است
 و در **طا** ادغام شود در **ط** الصلوة طری النهار و
 الصالحات طوبی لهم و مانند این ادغام کند و در تات
 طائفة و روایت است ادغام و اظهار و در **ذال** عذاب
 الآفة ذلک و الذاریات ذروا ادغام و در ات ذکی
 القرئی و روایت ادغام و اظهار و در **ثا** یبد ثواب الدنيا

والنبوة ثم ادغام كند و در حلقه التوریه تم و اتوا الزکوة ثم
 دور وایت ادغام و اظهار و در **ظ** الملائكة ظالم در سوره
 نسا و نخل **ج** و در **صناد** و العاديات ضمیمه **ج**
 و در **سین** ان زلزلة الساعة شئ عظيم و ما ربه شهد
ج و در **جیت** سینا بکبریا دور وایت ادغام و اظهار
 و در **جیم** الصالحات جناح و مایه جلده و تصلیه
 حجیم و مانند این و در **سین** بالساعة سعیرا و الصالحات
 سده خلم و مانند این و در **صاد** و الصافات صفا
 و الملائكة صفا فامغیرات ضمیمه **ج** و در **زا** بالجنة
 زینا و فالراجرات زجرا و الی الجنة زمر **ج** و ذکر
 ادغام تا در تا در حروف متمایز رفته است باز دیگر
 اعادت حاجت نیت اما **تا در بیج** حرف اول که
 در او ایل بیج نیت و لاد ال کلم ترتب سهل ذکر باشد
 صغری مذکور است ادغام شود در **نا** حيث نورون
 و الحدیث تعجبون **ج** و در **سین** و ورت سلیمان

و من حیث سکنتم بهذا الحدیث ضمتهم و جمع و ما
 این و در **سین** حیث شیئتم و حیث شیئتم **ج**
 که در قرآن آیه و بركات شعب **ج** و در **ظ** و اکرث
 ذلك **ج** و در **صناد** حدیث ضیف ابرهیم **ج**
 اما خال در دو حرف ادغام شود در **سین** فاخذ سبیلا
 دو موضع و در ضاد فاخذ صاجته **ج** اما لا ادغام شود
 در لام بشرط آنکه را مفتوح و ما قبل او ساکن نباشد
 حاکم و منحلثا و بفتحک و المعیر لا یکلث و کتاب النجار
 لغ و مانند این و اگر را مفتوح باشد و ما قبل او ساکن
 ادغام نشود چنانکه و الحیر لکبونا و النجار لغ و ما
 ندین و ادغام مانع اما نه باشد حاکم ان کتاب الابرار
 کنع و عذاب النار زینا و اما **لام** در ادغام شود
 بشرط آنکه لام مفتوح و ما قبل او ساکن نباشد چنانکه
 سبیل ربک و جعل ربک و الی سبیل ربک و من تورک زینا
 و مانند این و اگر لام مفتوح باشد و ما قبل او ساکن ادغام

و در خاله
 و اکرث
 ذلك **ج**

نشود چنانکه فیستادت در رسول رتبه و مانند این مگر ساکن ماقبل
 الف باشد چنانکه قالرتب و قالرتبکم و قالرجلان که بغير اختلاف
 میان انا و ادا ادغام شود و اما **نون** چون متحرک باشد
 ماقبل او در لام و در را ادغام شود چنانکه **نون** لیس
 و لیس نون لک و اذ تا ذن و تک و جاین رجه زنگ و
 مانند این و اگر ماقبل نون ساکن باشد ادغام نشود چنانکه
 مسلمین لک و با ذن لیسیم و مانند این مگر سخن لک و کما
کما و کمن له هر جا که در قرآن آید ادغام بسبب روم ضم نون
 اما **میم** اخفا شود در با چون متحرک باشد ماقبل میم چنانکه
 یا علم مان کریں و یکیم به و اگر ماقبل میم ساکن باشد اظهار
 نشود چنانکه ابرهیم بنیه و الهرا حرام بالهرا حلام و مانند
 این اما **با** در میم ادغام شود چنانکه یعذب من یشاء
 در جمیع قرآن و غیر یعذب جای دیگر اظهار کند چنانکه سنگت
 ما قالوا و یغیب مثلاً این اصول ادغام مخلوق کرده
 قیاس کند برین آنچه وارد شود از امثال و اشکال آن

بدانکه اشمام در روم در حروف مدغم است مثل و متشاب
 در آید مگر در با و میم چون ملانی شود هر یک از ایشان
 میم در میم چنانکه بعلم ما و میم در با چنانکه حکیم به و با در میم
 چنانکه یعذب من و با در با چنانکه یکذب به و آنچه بدین ماند
 زیرا که روم و اشمام درین حروف متغذرات و بدانکه از
 ابو عمرو و رحمانه وارد است روم و اشمام درین باب
 و روم مگر در است نزدیک انا و ازیرا که در و بیان
 حرکت است و ادغام محض متغذرات با روم و منزل
 است با اشمام اما از ابو عمرو منصوص روم است زیرا که
 غرض او درین اخفاست نه ادغام محض و تسمیه ادغام
 در اخفا جایز است و حقیقت این باب آنکه حرف
 مدغم حالی باشد یکی از سه حرکت یا منفتح یا مضموم
 یا مکسور اما اگر حرف مدغم منفتح باشد روم و اشمام را
 در و مدخل نباشد و این ادغام محض باشد چنانکه شهید
 شاهد و مانند مگر آنکه ماقبل حرف مدغم صحیح ساکن باشد

زیرا که درین صورت ادغام محض مستعذر باشد و وجه این
اختصاصت چنانکه خدا العفو و امر اما اگر حرف مدغم مضموم
باشد چنانکه و نطبع علی رو باشد در و روم و انما اما مستعذر
باشد با روم ادغام محض و مستهل باشد با انما مگر آنکه ما قبل
حرف مدغم حرف صحیح ساکن باشد چنانکه نهر رمضان پس
درین صورت نیز ادغام محض مستعذر باشد از سبب سکون
صحیح و این اختا باشد نه ادغام محض اما اگر حرف
مدغم مکسور باشد در و انما را مدفل باشد و روم در آید
اما مستعذر باشد در و ادغام محض خواه ساکن باشد یا
قبل او خواه متوکل و وجه آن اختصاصت چنانکه من بعد
ظلمه و المهد صیغ و الشوکه نکل و آنچه بدین مانند
و ما قدر التوفیق **باب درهای کتابه** بدانکه گای
کتابه چون ما قبل وی ساکن باشد چنانکه فیه و عنه و علیه
بغیر صله خوانند و اگر ما قبل با متوکل باشد چنانکه که و بی
و عنده ما لاتفاق صله کند و صله آن باشد که مضموم را با و

وصل کند و مکسور را بیا و اگر بعد از ما حرف ساکن باشد
باتفاق ترک صله چنانکه بعله الله و آیه الله و بیده الملك و له
الملک و مانند این خواه ما قبل حرف ساکن باشد خواه
متوکل اما بوقده در آل عمران و در موضع وثوثة و در موضع
در آل عمران و یک موضع در م عشق و ثوله و نقله در نسا
و فاقه در بکل و یثقه در نور با ساکن خوانند و یأته
در سورن طه بروایت سوسی اسکان خوانند و لودوری
بکبر و صله و یرضه در رفر بروایت سوسی اسکان خوانند
از دوری دور و روایت اسکان مطلق و ضم با صله و ارجسته
در اعراف و شعرا هموز مع الکلون و ضم با بغیر صله
باب در ذکر مد و قصر بدانکه حروف
مدر است الف و واو ما قبل او مضموم و با و ما قبل او
مکسور و چون حروف مد و ممره در یک کلمه هم آیند بیانه کلمه
تا آخر کلمه ما لاتفاق مد تکبیر گشت چنانکه هو له و وصل او لک
و شاء و سؤ و سبی و السماء و السرا و الفراء و مانند این

اما چون حرف در آخر اول کلمه باشد و همزه در اول کلمه دوم چنانکه
 ما از ک ایاتنا و امره الی و ما لهما فیما ننیدان دوری را دور و ایت
 است مد و ترک مد و سوسمی را قصر اما چون ما قبل حرف ساکن
 باشد در مضاعف و جزاء چنانکه خاتمه و ولیمه و الی الفایز
 بالانفاق مد کنند و اما نزدیک سکون وقف اگر اعراب ما
 قبل مراقف حرف مد باشد چنانکه مرصاد و من و اق
 و مؤمنون و یوقنون و مسلمین و مؤمنین بالانفاق
 سه وجه جایز است مذ طولی و متوسط و قصر اما طول
 و متوسط اولی اما اگر واو ساکن و یا یاد ساکن را ما
 قبل مفتوح باشد در یک خواه بعد از این نهمه ما
 و خواه نباشد چنانکه شیء و سوء و رای العین و احلی
 الحسنین و الموت و المنب و الاقرت و کیت و آنچه
 بدین ماند چون خواه که وقف کند بالانفاق سه وجه
 است اما امر در اولیة بعکس است اما فواتح سور
 بر چهار قسم آید قسم اول بالانفاق مد کنند چنانکه میم و سین

کلمه

و نون و کاف و لام و صاد و ماینیدان و قسم دوم
 عین در و در و ایت است مدی مطول و مدک
 متوسط و قصر نیز جایز است اما در طریق شاطیبه
 و تیسیر علی بن الحنفیة قسم سیم چنانکه طاوله و قسم
 چهارم الف است و در و حرف مد نیست **باب**
ذکر دو همزه که یک کلمه بهم آید همزه اول مفتوح باشد
 همیشه و همزه دوم مفتوح باشد یا مضموم یا مکسور چنانکه
 و اندرتیم و اذنت و او نبتکم و ما از ک و ایت ک
 و آید ادر هر سه نظیر همزه دوم پیش از خوانند مفتوح
 بین الهمزة و الالف مضموم بین الهمزة و الواو مکسور
 بر الهمزة و الباء اما در مفتوحه و مکسور در میان دو همزه
 مد کنند مگر در آنه میان دو همزه مد نکند و در مضمره
 دور و ایت مد و ترک مد اما همزه وصل میان همزه استتباع
 و لام ساکن در قرآن هفت جایگه است قوله عز و جل
 الیکرین دو سوره انفصام دو موضع و الله اذن لکم در

سوره یونس یک موضع و السوره هم در سوره مذکور و الا ان در سوره
یونس دو موضع و الله خیر در سوره نعل یک موضع بالاتفاق موزه
دوم بابت بدل کرده اند و هیچ تالی بجنس خوانده است
اما تسبیح نیر کرده اند بالاتفاق و در حالت تسبیح میان دو موزه
مذکوره اند بالاتفاق و وجه اول اولی احاطه موزه در
یک کلمه بهم آید و آن در قرآن در چهار موضع است و این
در سوره اعراف و طه و سوره التین خیر در سوره
ز حرف موزه سیم در چهار موضع بالاتفاق بدل کرده اند و سوره
اول را تخمین خوانده اند بس قرآت ابو عمرو و رحمة الله
موزه اول تخمین و دوم تسبیح و سیم منزل و درین صورت
نیر هیچ فاری میان این موزه مذکور در آنست **باب**
ذکر دو موزه در دو کلمه یعنی در آخر کلمه اول و در اول
کلمه دوم و هر دو متفق با عراب جنابکه عز قائل بجاء
اجلهم و اولیاء اولیک و من النساء الا موزه اول ابو عمرو
اسلم طاکند اما دو موزه در دو کلمه مختلف با عراب

تین نوع است موزه اول در انواع خمس بالاتفاق تخمین
خوانده اما موزه دوم یکشون بعد مینور هم جنابکه قوله
تین الی و معصومه بعد مینور هم جنابکه جاء امة بتسبیح و دوم
خوانده و تسبیح در نظیر اول بنزله و الی و در نظیر دوم بنزله
و الی و اما مینور هم بعد مینور هم جنابکه نشاء اجناسم و مینور
بعد یکشون جنابکه من النساء او اینتا موزه دوم در نظیر اول
بواو بدل کند و در نظیر دوم بیا اما موزه مکسوره بعد مینور
جنابکه یشاء الی اصل او اما موزه هوم بواو بدل کرده اند
و بعضی بنزله الی و خوانده اند و چون حرف مد
پیش از موزه مخیره باشد و واو بود که قصر کند بالاتفاق
اما مد اعد است **باب** **در موزه**
مذوره بدانکه هر موزه که ساکن باشد در جمع قرآن مستحق
بحرف مد بدل کند و وقت حرکت ما قبل حروف موزه فاء
کلمه باشد خواه عین خواه لام جنابکه یونس و توشون
و الموفعات و یس و یسما و الذیب و البس و الروبا

اکثره

و کد اب و جبت و شنت و آنچه بدین ماند که آنکه ازین پنج شرط یکی
موجود نشود شرط اول آنکه نمزه او محروم نباشد اگر نمزه محروم باشد
بدن نکند و نمزه محروم در قرآن نکرده جایکه است ثلث تا
در سوره بقره یک موضع و بنی لکم در سوره کهف یک موضع
وینبأ فی و البی یک موضع و تسو در قرآن دو سه موضع
است در آل عمران آنست که تسویم و ان تسویم دو
مانده آن تبدلکم تسویم و در توبه آن تصبکم خسته تسویم
و ان نشأ در قرآن سه موضع است در سوره ان نشأ تزلزل
و در سبأ ان نشأ خفت و در یس ان نشأ تقرقم
ویشاده موضع است در سوره ناک موضع ان
یشأ یدهبکم و در انعام سه موضع است منبأ الله
و منبأ یجعلهم و انبأ یدهبکم و در ابراهیم یک موضع ان
انبأ یدهبکم و بآت بخلی و در سجده دو موضع انبأ
بر حکم او انبأ یغزبکم و در فاطر یک موضع انبأ یغزبکم
و در شوری دو موضع فانبأ الله یختم و انبأ یسکن

ال

ایض و شرط دوم آنکه اگر سکون نمزه نبائی باشد نیز بداند نکند
چنانکه اینهم در سوره بقره و اقراسه موضع یکی در سوره اسری
و دو در سوره علی و ارجسته در اعراف و شمر او هجرت
لنا در کهف و بنی چهار موضع بیننا بنا و یله در سوره
بنی عسادی و بنی نهم بنی ضیف ابرهیم در سوره حجر
دو موضع و بنیهم ان الماد قسمه بنیهم در اقراب این
جمله در قرآن یازده جا است و شرط سیم آنکه اگر بدل
کردن نمزه در کلمه تعبیل تر باشد از مهموز نیز بداند نکند
چنانکه توی و تویه و شرط چهارم آنکه اگر بدل کردن نمزه در
کلمه ملتبس شود بدایح مهموز نباشد بداند نکند چنانکه
زیگانه اگر بدل کند ملتبس شود بویا شرط پنجم
اگر از بدل کردن نمزه کلمه بیرون آید از لغتی بلغنی دیگر
بداند نکند چنانکه مؤصده که در اصل مهموز است اگر
بداند نکند اشتباه شود بمقتل اما بار یک در حالت
سکون نمزه دو روایت یکی بدل دوم مهموز و وجه سیم

اختلاس است و این در فرعی حروف گفته شود انشاء الله تعالی
اما دو همزه چون در یک کلمه بهم آیند و همزه دوم ساکن باشد در اول
همزه دوم بالابتیاق واجب باشد چنانکه آمن و آرزو آدم و اونی
و اودی و ایشاء و ایمانا اما اگر همزه مغز متحرک باشد چنانکه تولد
و مؤذن و لئلا و مانند این در بعضی همزه ها اختلاف نیست
و بالتکلیف هموزانست بقرات ابی عمرو و حکم او چون حکم باقی الباطن
هموزانست و لئلا هموزانست در اصل غیر بدل و اما بقرات
دوری جمیع باب هموزانند **اما**
نقل کردن حرکت همزه بساکن ماقبل او خاضع و رعایت
در منزه مافع ذکر کرده شود انشاء الله تعالی اما عاذا
الاولی بقرات ابی عمرو در حالت وصل ادغام تنوین
در لام و نقل حرکت همزه اولی باقبل یعنی عاذا الولى
و در حالت وقف سه وجه است عاذا الولى با ثبات
همزه وصل و ضم لا و عاذا الولى بضم لام و حذف همزه
وصل و عاذا الولى با ثبات همزه وصل و سکون لام و محقق

همزه فاء کلمه **ما** ذکر ادغام کردن حروف
سعاکن این نوع صغیر گویند زیرا که حرف مدغم درین باب ساکن
است **والا** در شش حرف ادغام شود در تا اذ تبر
الذین و در زا و اذین و در صاد و اذ صفا و در دال
و اذ دظلا و در سین و اذ سمعوه و در جیم و اذ جعلنا
اما دال قد در هشت حرف ادغام شود در سین
لقد سمع الله و در ذال لقد ذرانا و در صاد فقد ضار
در ظا فقد ظلم و در جیم لقد جاکم و در صاد و لقد
مذنا و در سین قد شفعا و در ذال لقد ذین
اما تا و تائیت متصل بفعل در شش حرف ادغام
شود در سین انزلت سوره و در تا کذبت عمود
و در صاد حضرت صدورهم و در زا جنت زدنا هم
و در ظا کانت ظلمة و در جیم نصبت جلودهم
اما لام هل در دو موضع ادغام شود یا توی میز منظور
در سوره ملک یا توی هم در الحاقه **فصل**

ادغام ذال از ودال قد و تا ثابت و لام هل و بل و جران که
بالا تاق ادغام کرده اند ذال از در دو حرف ادغام
شود در ذال چنانکه اذ ذهب و در طا چنانکه اذ ظلم
و دال قد در دو حرف ادغام شود در دال چنانکه قد
دخول و در با چنانکه قد تعلمون و تا ثابت در
حرف ادغام شود در با چنانکه کانت تا یتیم و در دال
چنانکه اجیت دعوتکما و در طاقالت طائفه و لام
هل و بل در لام و را ادغام شود چنانکه هل لك
و بکل لا و بل دان اما جرن دو حرف از یک جنسی بهم
آیند و اول این ن ساکن باشد بالاتفاق اول
در دو حرف ادغام بشود چنانکه منهم من آمن و عصوا
و كانوا و بیدر کلمت و فلا یرف فی القتل و لا
یغیب بعضهم و مانند این خواه در یک کلمه باشد
و خواه در کلمتین بر حرف مذمئل امنفا و اتقوا
و زیوج و مانند این که ادغام نشود و مانند التوفیق

فصل ادغام حروف متزقة از مخارج
قریب **با و ساکن** در دو حرف ادغام شود در فاقان
تعجب فجب و مانند این و در میم اربک معنا
در سوره هود و یعدب من یبوء در سوره
البقرة و لام مجزوم در ذال چنانکه یفعل ذلک
و فاء مجزوم چنانکه یخسف بهم اظهار کند و ذال در
تا چنانکه عدت برتی و فنبذتها و اخذت فی خدم
یعنی فرد و جمع و دال در تا ادغام شود چنانکه
من یبوء ثواب الدیبا و تا در تا ادغام شود چنانکه
او رتموها و لبثت و لبثتم و در جمع و تا در ذال
ادغام شود چنانکه یلهت ذلک اما در لام چنانکه
واجر حکم و یغفر لکم و اعفر لنا بربنا سوسی
ادغام محض کند و از دوری دور و اب ادغام و
اظهار **اما فاعل** نون هجا از یس و التران
و از نون و الفم در و و اظهار کند و نون از طسم و دال

از کیمص در ذال ذکر ادغام کند **باب احکام**
نون ساکن و تنوین بلکه تنوین نونی ساکن است در لفظ
نه در خط و حکم تنوین درین باب چون حکم نونست
بدانکه نون ساکن و تنوین در لام و راما لانفاق ادغام
شود بغير غنة چنانکه هدی المقتین و من لکنه و من
رسول و ثمرة ذرقالک اما در میم و نون بالانفاق
ادغام باغنة کنند چنانکه ان کنن و یوسید ناعمة و من
مال و من ماء مهین و لما دریا و واو اعام بالانفاق
و اختلاف در غنة و تنوین غنة پس فرات ابو عوادیم
باغنة است چنانکه من تقول و من قال اما در واو
و یا چهار کلمه که خوف اشتباه است بمضا عفا مارهاق
اظهار کند بالانفاق چنانکه صنفوان و قنوان و دنیا
و یغیان اما در شش و ف و خلق اظهار کند بالانفاق
در سمره کتاب اولیاء و هاء من هاد و در حاء علیع
حکیم و در حاء من خالق و در عین سمع علیع و در عین من

عفور

عفور و هر جا که مانند این آید اما در با قلب کرده اند
بمع بالانفاق چنانکه من بعد و انبهم و انبورک
و باقی بانزده حرف دیگر اخف است باغنة انما قاجانکه
انتم و انذر الناس و انشاکم انکم ان تنوبان من
جاء ان کنتم ان قالوا بخلق جدید شیء قدیر ازواج
تلاثة و آنچه بدین مانند **ما**
ذکر فتح و اما که و بین القطنین بدانکه الیه ارجله
افعال و اما بروزن فعلی و فعلی و فعلی آید یعنی
بفتح ف و ضم ف و کرفا چنانکه موسی و دنیا و نجی و
عیسی در جمیع قران و آیها صور مذکوره طه و النجم
و المعارج و العیمه و الناریات و عیس و سمع اسم
دیکر و السیمی و واللیل و الفصحی و افرا اربین جمله
هر کلمه که در افر او الف تانیث بعد آید در سور
مذکوره و غیر آن خواه بروزن فعلی بحکات ثلثه آید
و خواه بروزن فعلی و فعلی آید بضم ف و فتح ف و غیر آن

چنانکه ذکر می و فشری و اساری و انصاری و یری و اراکم
و مجربها و ذکر آنها اما له محض کند اما در سور خذکون
اگر بعد از الف تا نیت ها و الف آید چنانکه صحیها
و تلیها و جلیها و مانند این و یا نیاید چنانکه
سوی و هدی و سدی و الضحی و سخی و غیره
آن و آنچه بر وزن فعلی آید در هر سه حال در جمع
قرآن و ما قبل الف تا نیت را باشد اما له بیت
بین کند و هر جا که بعد از الف را مکسوره
آید و آن لازم کلمه باشد معرف باشد یا منکر چنانکه
الدار و النار و الانصار و دار و نار و انصار
و الحار و حارک و هار و قنطار و الاشرار و
اعلی اول در سوره اعراف اما له محض کند اما
نمای بجانب در اما له سوره از سوسی دور و اب
اما له و یری و از دوری فتح خالص و یا
دیلت و یا حرتا و یا اسفا و ای سغفه هر جا

}

له آید از دوری پس بینی و از سوسی فتح خالص
و کافز و کافیرها که بیامکتوبست اما له محض و
التاسین در حالت جی دور و اب بدانکه مانع
اما له در حالت وصل دو چیز است یکی سوسین
و در کلمه مماله چنانکه مولی و غزی و تری و مری
این دو هم وصل کلمه مماله چنانکه موسی الکتاب و ذکر
الذاب و الکری اذ هبت و عیبی ابن و البصاری
المیح و الاضی الذی و مانند این اما در معرف
در حالت وقف بعضی از اهل ادافع خالص
خوانند و بعضی اما له کرده اند اما در حالت
نصب فتح اشمال است در حالت رفع مثل یوم لا
یغنی مولی در جری مولی در نصب او کافرا
غری که خیرکان واقعت و تن منصوبت علی
الحال اما در کلماتی که بعد از الف مقصوره
آید و ملاقی شود بعد او حرف ساکن چنانکه ذکر

ع موی

یا

والکبری اذنیبت ومانند این از موسی در حالت
وصل و در یابن اماله و ترک اماله و از دوری
فتح خالص اما کلمه ماله که در و اماله در حالت وصل
جائز است چنانکه موسی و عیسی و الیدار و الیاد
و المعتاد و انصار و بشری و لیری و ایجه بدین
مانند چون خواهد که وقف کند اماله دوری مستقیم دارد
زیرا که سکون و وقف معارضی است مانع اماله نباشد
اما کلمات متقدم که در حالت وصل منع اماله
آمده است چون خواهد که وقف کند و ماله الموسی
ما تقجیم و ترفیق و بعد از آنکه
را در اصل فتح است اما بسبب معارضی ترفیق
خفتند و جمله رات بر دو طرفی آید متحرک و
ساکن اما متحرک بر سه نوع آید مصومه و مفتوحه و
مکسوره اما مکسوره همیشه سرفق باشد مگر کند
سبب تقجیم خوانند چنانکه بیان کرده شود اما مفتوحه

و مضوی به که ماقبل او نیز مفتوح و مضوم باشد یا حرف
ساکن بر یا باشد بالاتفاق جمیع و التخییم خوانند در حالت
وصل و وقف چنانکه هذر الموت و یودون و الیسر
و العسر و اگر ماقبل را کسره متصله باشد چنانکه عاق
و مدگر و مانند این و یا ما بعد کسره حرف ساکن هایل
آید بر حروف استعلا چنانکه الشعر و السحر و مانند
این یا یا ساکن بعد فتح و کسره آید چنانکه خیر و لایحه
و خیر و بصیر الی غیره و متخیم خوانند در حالت وصل
اما اگر بعد کسره حرف ساکن از حروف استعلا هائل
کرد چنانکه فطرت الله و اضرأ و وقرأ و یا السماء
عجربانند چنانکه ابن هیم و اسرئیل و عمران و ارم و یا
را مکرر باشد چنانکه مدراء او ضاراً او اسراراً
یا لکه ماقبل را کسره منفصله باشد چنانکه فیه
دی و لرتبه و لرسوکه و مانند این بالاتفاق تقجیم
خوانند و در ترفیق راه مکسوره هیچ اختلاف نیست

ترقیق خوانند اما بشر و اولی الضرر و اول همیشه تخم
گفته و آید دوم در حیات وقت اگر روم کند ترفیق و اگر سکون
مطلق تخم **ما** ذکر ترفیق و تخم لام اسم
جلاله بدانکه اگر اسم الله بعد کسره آید چنانکه لسم الله الحمد لله
بالاتفاق ترفیق خوانند و اگر بعد فتح و ضمه آید بالاتفاق
تخم خوانند چنانکه قل هو الله و رسول الله و لامات دیگر
ترقیق خوانند خواه بعد طاء و ظا و صا و آید خواه بعد
حرف دیگر **ما** ذکر وقف در آخر
کلمه بدانکه اصل وقف سکون است و عادت و آنت است
که چون خوانند که بو کلامه که افزا و می گشت وقف کنند و ک
در اسکن کردن آند و روم و انام نیز گفتند و حقیقت انام
آنت که ضم کند قاری لها ی حرف در بعد سکون چنانکه آنرا کورد
ندانند و بینند و به بینند و حقیقت روم آنکه قاری در
حالت وقف در حرف موقوف علیه حرکتی خفی بیارد چنانکه
کورد هم بحسب بدانند که قاری گاهی کرد و انام خاصه ضم و روم

و روم در ضم و رفع و کسره و در آید اما در مفتوح و منسوب
روم و انام را مدخل نیست و نزدیک نگاه بعضی سببیه و غیر او
در جمیع حرکات اعرابی و بنیای در آید اما در هاء تانیث
و هم جمع و عارضی شکل بالاتفاق روم و انام نکرده اند
اما در هاء ضم که مضموم باشد و ما قبل او نیز مضموم یا و او
ساکن و یا مکسور یا سکن و ما قبل او نیز مکسور یا یا ساکن
چنانکه کلمه و عقوله و بی و فیه بعضی از افعال در روم
و انام کرده اند در جمیع احوال و بعضی نکرده **باب**
وقف بر مرسوم خط بدانکه بابت است و آیت از
ابی عمر و که او رعایت کرده است وقف بر مرسوم خط است
بر رسم خط مصحف خواه با اختیار و خواه بصورت بدانکه
هر گاه تانیث که نوشته شده در مصحف بنا چنانکه نعمت
و رحمت و شریعت و ثبوت و حجت و کلمت و احکامات
و عیال و آیت و انبیا و مانند این وقف کند او عمر و
بها اما در کلمات حین و مرصعات و ذات بهم و اللات

والزنى وهيهات تباوقف كند و در آیت هر جا که در
قرآن آید تباوقف کند اما مال هذا المثل در سور
فرقان و مال فصلا اللقب در کف مال هو لا در ز
و مال الذین کم و در سائل سائل در ما وقف کند اما
یا الها الناس در سور ز ع ف و الها المؤمنون در نور
و ایها التغلاک در الرحمن بالف وقف کند یعنی الها
و در و یکانه و و یکان در کاف وقف کند و در آیا ما
بر ما وقف کند و در ولاد التمل ببد ال وقف کند یعنی
یا و در ها د سکته بزی بعد از سیم که بزی بیک روایت
بها وقف کرده است چنانکه فهم انت و من خلق و
عم بقیاد لوک و لم تکتمون و بم وجع المرسلون بغیر ها وقف
کند ما ذکر یا ات اضافت مختلف فیه
بدانکه جمله یا ات مختلف فیه در قرآن دو سب و دوازده
است از ا بجمله با نمزه منفوخه نقد و نه است و با نمزه
مکون بنجاه و دو و با نمزه مضمومه ده و الف و الح و اللام

تصرف چهارده و با الف بغير لام هفت و با حروف
منفرد سی و در هر سوره ببعضید ذکر کرده سود انت
اللہ تعالی اینجا بر طبق اجمال آورده شد **فصل**
بدانکه هها که بعد از نمزه منفوخه آید چنانکه قوله عزوجل انی
اعلم وانی اخاف ابوعمر و بفتح خواند مکر دوازده جا که ترک
قاعد خود کند و بکون خواند در سوره البقره و
اذ کونی اذ کریم و در هود فطر انی افلا و در یوسف
لیخبرنی آن و سبیلی ادعوا و در طه لم حشر تی اعلی
و در نمل اوز عنی ان ولیلونی اشکر و در زمر
فامرونی اعبده و در مومن ذرونی اقتلوا ادعوا
استجب کم و در احقاف اوز عنی ان و التعدانی ان
فصل هها یکه بعد از نمزه مکسوره باشد
چنانکه قوله عزوجل منی انک و عی الیک ابوعمر و بفتح
خواند مکر موضع که بکون خواند در سوره الاعراف
و سوره الصف من انصاری لی اللہ و در رح نیالی

ای کنیم و در کتب و مقاصد و الصفات سجده فی انشا الله
و در شیخ ابی باری ان کنیم و در صی لعتنی الی و در مجادله
رسلی ان الله و در یوسف اخوتی ان **فصل**
هر یک که بعد از بزمه مضمومه آید چنانکه قوله و در جلاحت
اعیذها و انی اربد و انی امرتوما نذ این ابوعرو
بکون خاند **فصل** هر یک که بعد از اول
ولاح آید چنانکه قوله تعالی ربی الذی و اتانی الکتاب و
عبادی الصالحون و مانند این ابوعرو و بفتح خوانند مگر
در دو موضع در سوره تکوین یا عباد الذی انما
و در زمزم یا عباد الذین امرتوا که بکون خوانند
فصل هر یک که بعد از الف منفرد آید چنانکه قوله
تعالی انی اصطفیتک و اخی اشدد و مانند این ابوعرو
بفتح خوانند **فصل** هر یک که بعد از حروف متفرق
آید چنانکه حیای و محاتی لله و وجهی للذی و بی اللطائف و
مانند این ابوعرو و بکون خوانند مگر در دو موضع حیای

در سوره انعام و مالی لا در سوره یس بفتح خوانند
ما ذکر آیات اضافت متفق در
قرآت بدایک آیات اضافت متفق بکون در قرآن
بسیار است اما چند موضع که پیش رحمة الله در شاطی
درج کرده است ذکر کرده شد چهار با بزمه مضمومه
آری نظر در اعراف و ترجمتی الکن در هو و تفتنی
الاد بر بانه و فاتبعنی اهدک در مریم و بزمه با بزمه
مکسوره نظر فی الی در اعراف و محروص بدعوتی الیه
در یوسف یصدقنی انی در قصص تدعوتی
الک المثار و لاجرم انما تدعوتی الیه در مؤمن یصدقنی
الی و در تنبی الی در احقاف و آخرتی لا در منافقین
و دو با بزمه مضمومه بعهدی اوف در بقره اتوفی الخ
در کتب و با حروف متفرقه بسیار است که جهت کثرت
تعداد آن نشده است **فصل** بدایک در
سه اصل هر طرد و نه حرف متفرق جمله قرآنی یا غیر آن

و در حالت وقف بکون و بروایت دوری در هر دو حالت
 حذف کند و دور و الی اگر منی و آیاتی در حالت وصل دو
 روایت بروایت آیات یا بروایتی حذف آما اولی در
 حالت وقف حذف بغير اختيار آما بسبب و بیع موضع در
 حالت وقف و وصل بجزف یا خواند در سوره یوسف
 دو موضع من یثیق و یرتع و در رد یک موضع البکر المتعالم
 و در ابرهیم یک موضع و خاف و وعید و در حج یک موضع
 کان نگیر و در قصص یک موضع یکدیگر و در سبأ یک موضع کان
 نگیر و در فاطر یک موضع کان نگیر و در اسی یک موضع و لا یستویون
 و در الروا صافات یک موضع لتردین و در مومن دو موضع
 التناد و التلاف و در دخان دو موضع ان ترجون و
 فاعزلون و در ق دو موضع و عید افضیب و من یخاف عید
 و در ممتحن موضع نزل و در ملک دو موضع نزل و نگیر و
 در الی بالواد این چند موضع اختلاف در آیات و حذف
 یا میان ابوع و وفراء دیگر است ذکر کرده شد اما آنجا که

در آیات و حذف اختلاف این ذکر آن در کتابی درج کرده است
 نه از سبب تعداد **ف** **ش** **ح** **و** **ف** **س** **و** **ر**
 البقرة و ما یخاعون بضم یا و فتح طامع الالف و کسر اللام خاند
 یکدیگر بضم یا و فتح کاف و تشدید ذال قبله و غیره **ح** **ح** **ح**
 و سینی و سنی و سنت بغير اشمام و هو فم و هو و هو
 و فی و فی چون پیش آنها و او و ف و لام باشد بکون
 تا خواند فارها بغير الف بعد از تشدید لام ادم بر فتح
 کلمات بکسر تا قبل منها شاعه بغير تشدید او و اذ و اعوا
 مویشی و و عو ما موسی در اعراف و و عذنا کم در طه بغير ریا
 الف بعد او و اما در قصص زحف بالاتاق بغير الف
 بار یکم و یا فرکم و یا مریم و یا مریم و بصرکم و یسرکم تا بکون
 نمره در بار یکم و اسکان را در یوفی و بعضی اهل اذ اردور
 تا اختلاف حرکت خوانند در جمع بغير کم اینجا و در اعراف
 نفع نون و کسر ف النبی و الانبیاء و البینین و البینون هر نوع
 که آید بغير تلفظ جمع ما مؤذم عرف یا منکر بر آن کند نمره را بیاورد

یا ادغام کند اما البتة نمره را با او بداند و در او ادغام
 کند الصابین و الصابون مهور بخواند هه و و او کفو ابغ
 و فامع النمره در حالت وصله وقف عما عملون و افضلهون
 و عما تعلمون اولک الذین هر دو موضع بخطاب حطمة بتوحید
 لا تقرون الا الله بخطاب حسنا بضم حاء و سکون سین تظاهرون
 اینجا و نظاهرا در جزم بتشدید ظا اساری بلفظ جمع اماله دریاب
 اماله مکرراست تقدیم بجمع تا و اسکان فایز الف لفظ قد
 هر جا که واقع شود بضم دال تنزل و نزل که چون مستبد باشد
 مضموم الاول هر جا که واقع شود و منزلهای در مایده تجتنب
 را خواند علی ان ینزل در انعام بتشدید زاما در سوره
 حجر و ما نزل الا بقدر بال اتاق شد خواند جبرئیل اینجا و
 در جزم بکسر هیم و را و اسقاط نمره و میکانا ما سقاط نمره
 و یا لکن الشا طین بتشدید نون لکن و لقب نون الشا طین
 نفع بضم نون و سین نفع ما بفتح نون و سین و نمره ساکن
 بعد ان علیم و قالوا الحفانه با ثبات و او سین از قالوا کی بکون

در سوره و در حرف اول آل عمران و در سوره نمل و مریم
 و سین و غافر بفتح نون و لات سین عن الصحاب الحکم بضم تا و رفع
 لام لفظ ابرهیم هر جا که در قرآن آید بخواند و اتخذوا بکسر خا
 فاستمعه بفتح میم و تشدید تا ارناء و ارنی هر جا که در قرآن آید سوسی
 بسکون را خواند و دوری ما فکتاب حرکت و و حتی بفتح نمره
 بهی الواوین و تشدید صاد ام مقولون ما لغب لفظ رؤس
 هر جا که باید بفتح عما بکون و نون آیت و عما بکون و نون
 حیث بالغب مولها بکسر لام و سکون یا لکما دریاب
 نمره مؤد مکرراست و من قطع دو موضع بنا و کسب
 طا و فتح عین الریح اینجا و در اعراف و در حجر و کسب و نمل
 و روم لفظ دوم و فرقان و فاطر و جائیه جمله نه موضع ملقب
 جمع خواند اما در ابرهیم و شورک بتوحید و لفظ اول
 روم و ان من اياته ان يرسل الرياح مبشرات بالاتفاق
 جمع خوانند و لویوی الذین کلما آتوا برون بفتح یا لفظ
 خطوات هر جا که در قرآن آید بسکون طا و جرن اقر کله

سکن باشد و ملاقی شود باکن دیگر از کلمه دوم و حرف سیم
 از کلمه دوم مضموم باشد ضمّه لازم بکسر ساکن اول خوانند
 بر اصل التماساکنین جناسکه ممن اضطر و ان اعهدوا الله
 و بعد استهزؤ و قالت اخرج ذقيلنا انظر و مبین اقبلوا و
 خبيثه اجبتت و رحمته اذ خلوا و مانند این مکرو او و لام
 قد جناسکه او القى و قل ادعوا الله و مانند این بضم ساکن
 اول خوانند ليس البر ان تولوا و جو هم برفع را ليس البر بان
 تا تولوا البوت بالالتاق برفع را خوانند لكن البر من آمن و
 لكن البر من اتقى بشديد نون لكن و نصب را البر هر دو موضع
 من موصوفه ساکنان و او و كخفيف صاد فدينه منون طعاع
 رفع مسکین بتوحيد مع التثنيه لوظة قرآن هر جا که آید معرف
 و شکر بغير نقل حرکت نمره با قبل و تتكلموا بسكون كاف و
 كخفيف يتم بيوت و البيوت و بيوتكم و بيوتكن بغير معرف
 و شکر هر جا که در قرآن آید بضم با و لا تقاتلوا و حتى تقاتلوا
 بضم حرف استقبال و اثبات الف و كسر تا فان قاتلوا بابتداء

اسم

الف فلا رقت و لا فسوق برفع مع السون و در نصب جلاله
 اختلاف نیت التلم بکسر سین خطوات مذکور شد ترجع الامور
 هر جا که در قرآن آید بضم تا و فتح جیم حتی بقوله بنصب لام انتم
 کبر بیا منقطع الاصل نقطه واحدة فلما العفو برفع و او لا اغنم
 بحسب النمره بظهور و ن بسكون طاء و ضم تا مع التخفيف كما فاع
 یا الا انما و بضم را ایتیم انجا و روم بمد تسهوت در موضع
 درین سوره و یکی در اعراب بفتح تا و قصر و ذره در موضع
 انجا بسكون دال و صیغه بنصب تا فیضا عه انجا و در
 حدیث با ثبات الف بعد ضاده و تخفيف عین و رفع فاد و فاین
 در موضع هر جا که در قرآن لوظه ايضا عه و مضاعفه و ايضا عه
 لهم و ايضا عه لها و ايضا عه لکم و ايضا فامضا عه آید
 با ثبات الف و كخفيف عین اما در حرکت فاب حسب
 اعراب مکر در اعراب بسیط انجا و بسیطه در اعراف بسین
 عیتم انجا و در سوره حمد علیه السلام بفتح سین عرقه بفتح عین
 و لولا دفع الله انجا و در ج جمع و ال و بسكون فابغیر الف

لا يهضم ولا خلة ولا شاعة اينا ولا يبع فيه ولا حلال در ان هيم
ولا لغو بها ولا تايم در طور بصب جميع بي تنوين انا انا
انا اول وانا ايتبعكم وانا انا انا وانا انا انا بعد انا انا
بايد خوان منقوص وخره مضموم وخره مكسور در حالت
وصل بحرف الف بعدون انا خواند در حالت وقف با تاق
ما سات الف خواند نفسا بوا غير منقوله بيسته در حالت وصل
ووقف ما سات ما قال اعلم با جهاد نمره ورفعه ميم فقه منقوص صاد
منه جزا اينا و من بجا جود در زعفر و منم حبه در جز
با سكان راه بر بوه اينا و در موثنون بضم را اكله جون
مضاف بايد بضم مونت با سكان كاف و اكله و الاكل
اكثر مضاف بضمه مترك بايد و غير مضاف بضم كاف و لا اتموا
و تمام باب او كه مني و سه موضع مترك ر است بجنيف تا انا هي
اسما و سما لعظمك در نسا بكر نون و اضلا من حركت عين نكفر
عنكم بيون و رفع را بجههم و كسبون و كسبون جون فعل
مستقبل بايد بهر جا كه در و ان آيد بجههم فاذا نوا جرت

لكن

سورة ال عمران

سكون نمره و فتح دال حكم ابدال در باب نمره نمره مذكور است
مبصرة بفتح سين بضم قوا مستقبل صاد ترجعون بفتح تا و كسر حيم
ان تفضل بفتح نمره فتذكر بكون ذال و تخفيف كاف و نصب
را تجارة اينا و در نسا و صافرة اينا برفع تا رضى بضم
را و با و قصر بغير و يعذب بضم با و با و كسبه در سورة و در
تجرم بلفظ جمع با ات اضافت در نسا سورة نصبت
است اني اعلم غيب السموات اني اعلم ما لا عهد لكم الظن
لمن مني الا و في الذي بفتح يا خواند بعين للمظالمين
فاذكروني اذ كرم لي لعلم بكون با ات محذوفه
الذراع اذ اذعان و اتقون يا اولي در حالت وصل
با ثبات خواند سورة ال عمران لفظ التوريه بهر جا كه
در قران آيد با ماله خواند تعلمون و تحذرون بخطاب اذ
يروهم مثلهم بضم لفظ رضوان بهر جا كه در قران آيد
بكر را اما لفظ دوم در مانده قوله تعالى من اتم رضوانه
بالا تاق مكسور است ان الدين بجههم نمره تعلمون الدين

اينا

سورة العمل

بفتح یا و حذف الف و ضم تا از قتل حنج و الحی من المیت و کح
المیت من الحی و الی بلد میت و مانند این و این لم الارض
المیتة درسی و مینا در انعام و حجرات بکون یا اما
انک میت و انهم میتون و کما هو کتبت بالالتفات مشدد
خاند و همچنین انما حرم علیکم المیتة و الدم در بقوه و حس
علیکم المیتة در خاند و حرم علیکم المیتة در کل انما بکون
میتة در انعام و احییا به بلده مینا در قی بالالتفات
مخفف خوانند و ضعت بفتح عین و بکون تا و کفلا
بمخفف فا ذکر بانه مؤنذ در جمع قرآن اما لفظ اول
مرفوع و مواضع دیگر بر حسب محل اعراب فسادت المملایک
بمانیت ان الله بفتح نمره بیشتر در بن صورت و موضع
و در سخنان و کف و بیشتر هم در توبه بضم یا و انا بفتحه
لوط اول در حج و مریم بضم حنون و لبتشریه هم در مریم
بضم تا اما فتح یا و کسب مشدد در جمع مواضع بفتحه الله
عباده در سورتی بفتح یا و سکون جا و ضم شین مخفف

اما فیم تبشرون لفظه و هم در حجر بالالتفات مشدد است کن فیکون
در بقوه مذکور است بفتح نون فغله الکتاب بکون انی اخاف
بفتح نمره طیرا در بن سوره و در مانده بفتح نمره مع المقصر فی ضم
بنون تا انتم هر جا که در قرآن آید بتسهیل نمره و ابیات الضمیه
و ابو عمر در درها دو وجه است یکی تفسیر جانکه هذا مؤلا
و دیگر بدل از نمره یعنی در اصل انتم بوده است نمره را
بها بدل کرده اند تا انتم شده ان یوتی بمره اخبار بوده
المیة دو موضع و نون دو موضع در باب ها و کتابت
مذکور است فقلون الکتاب بفتح تا و لام مع المخفف
و کلاما تم در سوره بقوه مذکور است لما انیتکم بفتح لام
لما و انیتکم لفظ واحد متکلم بیخون بضم ی و حنون
بخطاب حج البیت بفتح حا و ما تنفلا و حیر فلن تکفراه
هم دو موضع بخطاب لا یفرکم بکسر ضاد و فرم را مخفف
منزلین و بن سوره و مترکون در عنکوت بفتح تزدید
مسومین بکسر واو و سار عوا بزیادت و اویش از سین

باکان نام

فرج والفرج معرف و منکر فتح فاف و کائن هر جا که در قرآن
آید لامه منفتح بعد کاف و یا مکسور شد بعد نمره و حکم
وقف با لاکه شده است در باب وقف تدریجی بفتح فاف و کسره تا
بغیر الف الرعی و رعیا یعنی معرف و منکر هر جا که در قرآن آید
بسکون عین آید یعنی طائفه بتدکیر کله لله برفع لام و اللدجا
تعمیرت بصیر خطاب مسم و مت و متیا بفتح مسم هر جا که در
قرآن آید خیر غما جمعوت خطاب ان یخلف بفتح یا و ضم غین
ما قتلوا الذین قتلوا و قاتلوا و قتلوا درین سوره و حسرت الذین
قتلوا در انعام تم قتلوا در حج بتجنیف تا هر سه موضع و لا یحسبن
الذین قتلوا خطاب و ان الله لا یضیع بفتح بهمه و لا یحسبک
و لیحسبن و لیحسبن الذین هر جا که در قرآن آید بفتح یا و ضم زامکر
در سوره انبیا و لا یحسبن الذین الا کبر که بالانفاد بفتح یا و ضم
راخوانند و لا یحسبن الذین کفروا و لا یحسبن الذین یحسبن
و لا یحسبن الذین یوحون هر سه موضع بفتح حتی کثیرا تنجا
و در انفال بفتح یا اول و کسره مسم و اسکان یا اول دوم تا

معلم

سورة النساء

تعمیرت جیه بفتح سکت بون منفتح و ضم تا و قتلهم بنصب لام
و یقولون و الرزید و الکتاب بفتح زیادت یا لیبینه و لا
بکسره بفتح فلا یحسبن بفتح و ضم یا و قاتلوا و قتلوا درین
سوره فیتقولون و یقولون در توبه اهدنا این فاعلا از مفعول
بالات اضافه درین سوره شش است و حی لله
و انی اعیدنها و من انصاری الی الله بسکون یا خوانند
منی انک و اجعل الیه انی اخلق بفتح یا خوانند یا ات
مخدوفه و من اتبعن و خافون در حالت وصل یا ات
یا خوانند **سورة النساء** تساولون بتشدید سین و الاز
بنصب مسم فیما ماتیات الف بعد یا سیدلون بفتح یا
و ان کانت واحدة بنصب فلامه التث و فلامه السکر
درین سوره و در قصص ۴ امها رسولا و در زفر ۲
ام الکتاب در حالت وصل و وقف بفتح نمره خوانند
اما چون کند لفظ ام را باللفظ جمع خیالکم مین بطون امهاکم
و ملاقی شود ما قبل نمره وی کسره قیما و ام جهار موضع است

سورة النساء

در محل نور و زحر و النجم در حالت وصل و وقف
 بضم نمره و فتح میم خواند یوصیها او دین دو موضع بیکه صاد
 بدخلم جنات و بدخلم نارا درین سورت بدخلم جنات
 در طلاق بکفر عنه سبیانه و بدخلم جنات در تعابین بدخلم جنات
 تحری من تحبها الا انهم زومین بتولی معذبه در فتح هر هفت موضع
 بیا خواند یعنی بغیب البیوت در بقره مذکور است الذلان
 درین سورت ان هدیین در طه و هذک در حج و هایتین
 در قصص و ارا الذین در فصلت تخنیف نون بعر تمکین
 الف و بفر مد یا فذاتک در قصص بنسب نون
 و تمکین الف که ها انبی و در سورت نوبه و در احقاف بفتح
 کاف و نفا حشته مبسبه بلفظ و اجدانیا و در افراق و در طلاق
 بکفر یا مبینات بکفر و جمع در نور ذه موضع و در طلاق بفتح
 یا محضات و المحضات معرف و منکر هر جا که در قرآن آید
 بفتح صاد اما لفظ اول یعنی و المحضات باقاف بفتح صاد است
 و اصل بفتح نمره و حا حصن بفتح نمره و کرم صاد بجا در بقره

موردی

النساء أو

نیم

مذکورات مدخلا ایجا و در حج بضم میم و شلووا الله من فضلہ و سلمتم
 و فسل الذین و ما نندای چون لفظ امر مخاطب باشد و ما قبل او
 و او باشد یا یا با بیانات نمره بغير نقل خواند اما اگر ما قبل او و او
 یا فا باشد چنانکه سکنی امر الکر حرکت هجره ساکن ما قبل و خلا
 نمره بالاتفاق اما چون امر غیر مخاطب باشد چنانکه و تسئلوا ما
 التفتوا بالاتفاق مهور خوانند و الذین عاقبت با بیانات
 بالانجلا ایجا و در حدید بضم با و اسکان خا و ان تک حسنة بضم
 یضاعفها در بقره مذکور است لو تسوی بضم یا و کتبت سین
 اولیستم النساء ایجا و در مائده با بیانات الف فیما الاطروان
 الله نعموا و ان اقتلوا و ان لخرجوا در بقره مذکور است الاقلید
 برفع کاف کن بتدکیر و لا اظلمون فیما دوم خطاب اما لا اظلمون
 اول بالاتفاق بغیب بیت طایفه با دغلام تا در طه و من اهدف
 و الخ بدین مانند چنانکه بصیر فون و تصدیه و بصدر و قصد چون
 صاد ساکن باشد و بعد آن دال بصاد خالص خواند شبتیما
 ایجا و موضع و در حجات بیا و نون از تبیین الیک السلام

نقله

لست مؤثبات الف بعد لام ولما والقوا اليكم التسليم ويليها اليكم
 التسليم درين سوره وقاتلوا اليكم التسليم وويليها التسليم در خلد بالالف
 بحدف الف غير اولي الفدر برفع رافسوف يعنيه بيايد خلود النبي
 ودر هم و عرف اول در سوره طول و سوره فاطر بضم يا و فتح خا
 و دوم در سوره طول يعني سيد خلود بفتح يا و ضم خا يصاله بفتح
 يا و صاد و لام بائيد صباد و ابئات الف بعد صاد تلو
 باسكان اللام و بعد ان دو و او اول مضموم و دوم ساكنه الذك
 نزل و الذماتزل و قد نزل بضم نون در دو موضع و ضم نونه
 در انزل و كسر زاهره موضع الذكر بفتح راسوف نونهم
 اجورهم و سونونهم بنون لا تعدوا باسكان كفت و تحنن دال
 زبور النبي و در سجان و في الزبور دو انبيا هر سه موضع بفتح ز
 و از بايات مختلف درين سوره جيزه نيامد ماست **سوره**
سورة المائدة المائتة شان قوم در دو موضع بفتح نون اول ان صد و هم
 بكسر نونه و ارجلكم بلام و المحضات و لا اسم در نسا مذكور است
 تا سبه بائيات الف بعد فاف و تحنن يا رسلنا و رسلهم و

سورة المائدة المائتة

السلام

التسليم
والمائدة

و رسلهم و سبلنا جون بعد لام دو حرف بائد باسكان سين
 و با هر جا كه در قرآن واقع شود السمحت درين سوره موضع
 و الاذن و اذن و اذنيه هر نوع كه آيد يعني منور و تشنيه و حرف
 و منكر و رجاء و نكر جون بكسر را بائد بضم حا و دال و كاف
 و نذر و نكرا بسكون دال و كاف و العين و الالف و الاذن
 و السن بصب افر و الجوع برفع و ليكم باسكان لام و ضم
 يم بضم و بغير و بقول الذين بزيادة و او شيار بيقول و بضم
 لام من فخر تدبيرك ال منصوصه شذذه و الكفا بفتح و كفا
 عبد الطاعون بفتح يا و نصت يا رسالته بتوحيد و نصت تا الا تكون
 برفع نون مقدم الايمان بفتح مشد و بغير الف بعد عين مجزاء
 بغير نون مثل بضم لام او كفارة سنون طعام برفع يم و در
 مساكن اختلاف نسبت قياما بائيات الف بعد يا من الذي استحق
 بضم نا و كسر حا و حرك استاذك الف استحق را هم در اول و ليا ان
 بتشنيه العيوب هر جا كه در قرآن آيد بضم عين و عيون و العيون
 معرف و منكر بضم عين شبهوها در غافر بضم شين جيبهين در

نور بنیم حیم طیار ادال عمران والعس در بزه مذکور است ان هذا الامر مبین
درین سوره و در تهود و نه اسحر مبین در صفت غیر الف بعد سین هر
یستطیع بغیب ربک برفع بالی منزله در بقره مذکور است نه ایوم برفع م
یا ایات اصناف درین سوره شش است یدی الیک فی اخاف
لی ان اقر الی الیه یعنی تا خواند انی اریذانی اعذبه بکون و
از ایات مخوفه و احتشوی و لا تر و در حالت وصل صائبات یا
سوره الانعام خواند **سوره الانعام** من بصر بضم با و فتح دالم نکن تبانیث
فقتیرم نصب تا ربا بضم با و لا تکذب و نکلون برفع با و نکلون
و لکل الاخرة بولام و رفع تا افلا تعملون انجا و در بولام و
یوسف و سین بغیب لایکذبتک بضم با و فتح کاف و تشدید ذال
ارایتکم و ارایت و افرایت در محل استقام با بیات سوره بعد
رافتحنا علیهم انجا و در اعراف و م و ففتح در انبیا بختیف
تا بالعداة انجا و در سوره کهف بفتح حین و الف بعد طال انه
من عمل فانه عفویر حیم بکسر همزه هر دو موضع و لغتین
تبانیث سبیل الجرمین برفع لام بقیض بفتح یا و کسر ضاد مع از قضا

اثبات م

سوره الانعام

توفته و استهنوته تبانیث خفیه انجا و در اعراف بضم خالنی اکتین
بخطاب فل انقر بیکم بکون نون و خفیف حیم و اما یسینک
بکون نون نون و خفیف سین را تا کوب و لا اما بولام و راه و
راک و مانند این چون بعد یا حرف ساکن ملاقی شود ابو عروبا
همزه خواند و در را از سومی دور است اما له و فتح خالص
و از دوری فتح خالص و چون ملاقی شود بعد یا حرف ساکن جناسه
و را الی الی و مانند این در را و همزه سومی را در حالت
وصل دور است اما له را و همزه و فتح هر دو و در اول رافع
خالص اما چون وقف کذب برین کلمه حکم او چون حکم کلمه
اوست که بعد از حرف متحرک باشد یعنی دوری را اما له همزه
و فتح را و سومی را اما له همزه و در را دو هم اما له و فتح اما
دات و را و را آیت بالانفای بفتح خواند انجا جوی بتسوید
نون درجات من نزل انجا و در یوسف بغیر مقبول و
الین انجا و در ص بیکلام ساکن و فتح یا اخذه شیوه
بای ساکن در حالت وصل و در حالت وقف اثبات بالانفای

توفته

در ضم تا در سه کلمه اول و بضم یا در آخر و فتح را هم جا اما در
 روم اذا انتم تجزون بفتح تا و رفع را بالاتفاق و لباس التوب
 برفع سین فالصه نصب و لکن لا تعلمون بحباب و لا تعلمون
 بنایت و تخفیف تا تا نه در ماکنا نه تدریز زیاده و اویش از ما
 قالوا نعم بهر جا که در قرآن آید بفتح عین و ان لعنته بضم نون
 آن و رفع تا درین سوره و در سوره نور بجکس یعنی بتثید
 نون و نصب تا بضمی اللیل درین سوره و در سجده بعد
 بخفیف سین و التمسوا التزو النجیم انجا و در خل نصب
 مستخر ان بکر خفیف در انعام و الرباع بلفظ جمع در برة
 منکر است نشأ ابی بولک رحمة بنون مضموم و ضم شمس
 هر جا که در قرآن آید من الیه غیره برفع را هر جا که در قرآن
 آید بلفظک درین سوره و در احقاف بسکون یا و تخفیف
 لام ضبط بسین در البقرة مکرر است قال الملا در قصه
 صالحا بغير زیادت و اویش از قال اشکم لتاتون ابی کن
 لا ابراهیم دو موضع زیاده عمره استهلام و حکم تخفیف و تمهیل

در باب دو سوره در یک کلمه گذشت لغتخنا در انعام مذکور است
 او امن بفتح و او علی ان لا اقول تخفیف یعنی بسکون یا پس قلب
 شود بابت اوجه در باب تا و کنا یم مذکور است بسا
 اینجا و در نوس پر وزن فا علف قال نعم هم درین سوره گذشت
 تخفیف ما اینجا و در طه و سمر الفتح لام و تشدید قاف قال صون الهم
 در باب دو سوره در یک کلمه مذکور است شتقل بضم نون و فتح
 قاف و کتر باشد بعرشون اینجا و در خل بکر را بعلفون بضم
 کاف و اذ اجینا کم باثبات یا و نون و الف بعد از هم لغتخون
 بضم یا و فتح قاف و کتر باشد و وعدا در بقره مذکور است
 در کجا اینجا و در سوره کهف مشون بغير مد و بمن ربنا لانی لفظ مع
 سبیل الرشد بضم را و اسکان سین اینجا و در کت جاعا از رندا
 بغير را و سین و هین لنا امر رندا در سوره کهف بالاتفاق فتح
 را و سین من حلیتم بضم صا برهما و بنا و یعرفان بضم هر دو فتح
 و رفع یا و ربا قال ابی اتم اینجا و در طه بفتح سیم اصد هم بکر همزه
 بغير الف بتثید لغف لکم در بقره مذکور است حفا باکم اینجا و حفا باهم

در ضم تا در سه کلمه اول و بضم یا در آخر و فتح را هم جا اما در روم اذا انتم تجزون بفتح تا و رفع را بالاتفاق و لباس التوب برفع سین فالصه نصب و لکن لا تعلمون بحباب و لا تعلمون بنایت و تخفیف تا تا نه در ماکنا نه تدریز زیاده و اویش از ما قالوا نعم بهر جا که در قرآن آید بفتح عین و ان لعنته بضم نون آن و رفع تا درین سوره و در سوره نور بجکس یعنی بتثید نون و نصب تا بضمی اللیل درین سوره و در سجده بعد بخفیف سین و التمسوا التزو النجیم انجا و در خل نصب مستخر ان بکر خفیف در انعام و الرباع بلفظ جمع در برة منکر است نشأ ابی بولک رحمة بنون مضموم و ضم شمس هر جا که در قرآن آید من الیه غیره برفع را هر جا که در قرآن آید بلفظک درین سوره و در احقاف بسکون یا و تخفیف لام ضبط بسین در البقرة مکرر است قال الملا در قصه صالحا بغير زیادت و اویش از قال اشکم لتاتون ابی کن لا ابراهیم دو موضع زیاده عمره استهلام و حکم تخفیف و تمهیل

در نوح بلفظ قضایا جمع تکسیر و ساکن در ذم مذکور است معذرة برفع بکسر
بنفخ با و نمره مکسوره بعد آن مثل رئیس افلا یقولون در انعام مذکور است
والذین استکفون مشدذ و زیاتهم انبیاء بکسر موضع و در طور دو موضع
بلفظ جمع و کسر تا و دریس اما حملت در زینهم بتوحد و نصب تا ان یقولوا
او یقولوا هر دو موضع بغیب بکسر و انبیاء و در نحل و فصلت بضم
یا و کسرها و یدرهم بیاء و ضم را شکره بضم سین و دفعه را و متد
و نمره بغیر تنوین لا یتبعوکم انبیاء یقتبعم در شرا بنفخ تا مشد
و کسر با تظیف بغیر الف و نمره یذوقهم بضم یاء و ضم سیم با آت
اضافه درین سوره منت است ذی الفواحش انی اخاف من
بعدها اعلمت انه اصطفینک لایق الذین بنفخ با خوانند موی
اسر ایلی علیها اصبیب بسکون یا و مخوفه تم کیدون در
حالت وصل بابان خوانند **سورة الانفال** مرد فین
بکسر دال اذ یغشاکم بنفخ یا و سین و اسکان عین و الذین
سین النجاس برفع سین الرعب در آل عمران مذکور است
ولکن الله فتلکم و لکن الله ذمی بتشدید نون لکن و نصب یا و

انفال

الله

الله انما و لکن الله سلم و لکن الله الف بالانفاق بتشدید
خوانند موهبت بنفخ و او و تشدید تا و منون کید بنصب و
وان الله مع المؤمنین بکسر نمره بجزء دال آل عمران مذکور
است بالعدوة دو جا بکسر عین من حق بکسرها مشدذ سینی
بتذکیر و لا تخسبوا الذین کفروا انبیاء و در نور بحطاب انهم
لا یعمون بکسر نمره و ان صبحوا البکم انبیاء و تدعوا لکم السلام
در سوره محمد صنف سین ان یکن منکم بایة یغلبوا بتذکیر
فان یکن منکم مایه صابرة بانیت اما در حرف اول و اخر این
سورة تذکیر بانافی است و علم ان فیکم ضعف انبیاء و صلکم
من ضعف تم جعل من بعد ضوع ضعف قوه تم جعل بعد
قوه ضعف در روح بضم ضاد ان تكون بانیت الاساک
سوزن فاعلی من و لا ینهم انبیاء و هناك الولاية در کتب بنفخ
و او یا اتی اضافه درین سوره رواست انی اری
انی اخاف بنفخ یا خوانند **سورة التوبة** ایة در باب
نمره بن مذکور است لا ایمان بنفخ نون ان یومر و اما جده الله

فقالتم

سورة التوبة

لما ساء اليوتوه الدنيا در عرف تخفيف ميم يرجع الام نفع يا وكريم علمت
بني و در آخر غل غيب يا انت درين سوره مجده انت اني اخاف سه
موضع اني اعطتك اني اعوذ بك شغالي ان غني انه لفي ان اني اذ ان
صنيف العيس لكتي اذ يكيم ان اجري الا و موضع و ما توفيتي الا ارهطي
اغز لغز يا خواند فطري ان فلا ان امهد بسكون يا خواند و از محد و سه
سه است فلان تان و لا كره لي يوم ياتي در حالت وصل با ثبات ما خواند
سورة يوسف عليهم السلام يا انت هر جا كه در قرآن آيد بگسرتا خواند و حكم
وقت در باب و غنك نت يا بني در هم و ديكر است ايات لك تا بدين جمع
غيابت اجب و موضع بتوجه لا تا ما با دغام نون اول در دوم
و اشمام ضم نون بس اين اقضا باشد نه ادغام مطلق نون نون
و جزم عين تلعب نون بسرا با ثبات يا لا منتهى بعد الف و در اماله
را سر روايت اماله مطلقه و من لتظلمن و فتح خالص هيت بنين يا و با بغير
همزه مخلصين چون اول الف و لام باشد در هم قرآن و مخلصا در
سوره جزم بگسرتا لام اما قوله مخلصيه الدين و ما نذرين بالانفاق بگسرتا
حاشا نه هر دو موضع در حالت وصل با ثبات و در حالت وقف با سناط

اضافه

سورة يوسف
عليه السلام

الف در ابا با سكان همزه و فيه يعصرون بعيب بالسنو الا در باب
و همزه در دو كلمه مذكور است حيث يناديها عن يلفظ غيب
و قال لغيتتم بنا بغير الف اذ ما نكتل نون متكلم فالف
حرف حافظا بگسرتا و سكون فابغير الف درجات در الف
مذكور است بغير متون فلما استيسوا و لا تا سوا لا بس
اذ استيسا درين سوره فلم ييس در و بعد با سكان
يا بغير الف بعد ان و با ثبات همزه انتك لانت يونس
بر ماده همزه استفهام يوحى اليهم اني و در كل و در انبيا
اول كلمه و يوحى اليه هم در انبيا بيا و فتح حا قد كذبوا بآياتي
دال افلا يعقلون در انعام مذكور است بغير فتحة يبدو
نون و تخفيف جيم و ايسكان يا ايات اضافه درين سوره
بيت و دو است ربي احسن اياتي اعصر اياتي اهل اني
اربي سبع نبوات اني اما اخوك ابي او حكيم الله اني اعلم اني
اراني دو موضع يعني يا اراي ربي اني تركت بس ان ربي ان
يا ذك لي ابي بغير يا ابي ربي انه قد احسن اذ اياتي ابراهيم

لعلی ارجع عزنی الی الله بنعم یا خواند لیجوشی آن آن اولی کلیل
سبیل ادعا اخوی آن سکون و از محذوفه حتی تو کوش
در حالت وصل با نیت خواند از من بنی و یونع در حالت
وصل و وقت کجف **سوره الرعد** یعنی البیل در سوره
اعراف مذکور است ررع تجلی صنوائی لوط اول و غیره
چهار بر رفع نستی تبانیث فضل سون اما چون مکرر شود لفظ
استفهام در آیه واحده یا در کلام واحد چنانکه قوله عزوجل
انذاکنا ترابا اننا لخلق جدید و اذ انما و کن ترابا اننا
لسعدون و اذ اختلف الارض انما لخلق جدید و آن در
قرآن یازده جا است درین سوره یکی در سجده دو جا
و در عنکبوت یکی و در مؤمنین یکی و در علی یکی و در سجده
یکی و در الصافات دو جا و در واقعه یکی و در التارکات
یکی این جمیع مواضع بریادی نغمه استفهام خواند و حکم تسبیح
و مد در باب دوم نغمه در نیک کلیه الاکل در البقره مذکور
نادر و ال و وافی و یاق در حالت وصل و وقت بفر یا اما

استعد
القول

سوره
ابراهیم

در وصل منون هر جا که آیه ام مال استوی تبانیث محالوف دون
کتاب افلم یاس الذین در یوسف مذکور است و صدوا
عن السبیل درین سوره و صد عن السبیل در غافر بفتح صاد اکلمها
در بقره مذکور است لیسوا الله و یفیت تخنیف با و سبعم الکافر
بتوحید و از آیات مدهومه الکر المتال در حالت وصل
و وقت بخواند **سوره الفهم** حمید الله کنفرض اسم الله کلیم
و دستار در مانده و ایها در بقره مذکور است خلق السموات
والارض درین سوره خلق کل دابة نصب جمیع غیر ستون
بروزن فعل و نصب ما بعد او و مصرحت نفع یا کرسیلوا ایما
و نصب در رج و لقمان و زمر نفع بالاسبع و لا اهلار در
بقره مذکور است افئذه بغير یا بعد نغمه لقر کر لام اول
و نصب یا نه یا است اضافه درین سوره سه است
قل لعلباد الذین انی اسکت بفتح یا خواند و ما کان علیکم
بسکون خواند و از محذوفه نیز سه است با اثر کتموش
و قبله عالی در حالت وصل با نیت یا خواند و صاف

سوره
ابراهیم
علیه السلام

سورة التاج

وَعِيدُ دَرِّحَالَتِ وَصَلِ وَوَقْفِ حَذَفِ كَذِ سُورَةُ التَّجْوِيذِ
رَبِّهَا يَوْمَ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِأَرْبَعَةِ دِينَارٍ نَفْسَهُمْ بِثَمَنِ اثْنَتَيْ عَشَرَ مِائَةَ
بِرْفَعِ سَكْرَتِ بَشْرِي كَافَالِ رَيْحٍ وَفَرْدِ بَعْرَةِ الْمُخْلِصِ حَامِسِ
دَرِّهُودِ وَعَمِيونَ دَرِّهَا مَدَّةً أَمَا بَشْرِكُ دَرِّهَا لَعْنَةُ مَكْرُورِ اسْتِ
بِقِيمِ تَبَشْرُونَ بِنَفْسِ نَوْحٍ مَخْفِيهِ وَمِنْ بَقِيضِ انْبِيَاءٍ وَيَقِيلُونَ دَرِّهِ
وَلَا تَقْتُلُوا دَرِّهِمْ كَمَا كُتِبَ لَهُمْ بِهِمْ جَاءَ أَمَا لَمْ يَجْمَعِ انْبِيَاءُ التَّجْمِينِ
وَأَمَّا لَمْ يَجْمَعِ دَرِّهِمْ كَمَا كُتِبَ لَهُمْ بِهِمْ نَوْحٍ وَتَشْدِيدِ جَمِيمِ قَدْرًا
انْبِيَاءٍ وَدَرِّهِمْ بِشَدِيدِ دَالٍ مَاتِ انْفَاذِ دَرِّهِ سُوْرَةِ
جَهَنَّمَ عِبَادِ كَمَا أَنَّى أَتَى أَنَّى أَنَّى الْعَنْزِرَانِي أَنَّى الْعَنْزِرَانِي بِأَرْبَعَةِ
خَوَانِدِ بِيَانِي أَن كُنْتُمْ سَبْكُونَ خَوَانِدِ سُورَةُ التَّجْوِيذِ
يَشْرِكُونَ دَرِّهِمْ فِي سُوْرَةِ يُونُسَ مَكْرُورِ اسْتِ يَنْبِيءِ لَمْ يَبْأُو
السَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالْجَبَلِ مَسْرُورَاتِ دَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ وَالَّذِينَ
نَدْعُونَ كَخَطَابِ ابْنِ شَرِكَاثِي بِأَشْبَاتِ بَعْرَةِ مَكْسُورَةِ مَا قَبْلَ مَا
تَشْتَرُونَ قِيمَهُمْ بِثَمَنِ نَوْحٍ سَوْفِيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَالِي تَوْفِيهِمُ الْمَلَائِكَةُ
طَبِيعِيهِمْ تَبَانِيَتِ الْإِنْسَانِ مَا قِيمَهُمُ الْمَلَائِكَةُ دَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ

سورة التاج

الاسراء

لَا تَزِدُ بِضَمِّ مَا وَفَعِ دَالٍ فَيَكُونُ دَرِّهِمْ يَوْمَ الِهِمِ دَرِّهِمْ
مَكْرُورِ اسْتِ اَوْلَمِ يَوْمَ الِهِمِ فَيَكُونُ دَرِّهِمْ يَوْمَ الِهِمِ دَرِّهِمْ
تَتَفَوَّنُ مَا نَيْتِ مَفْرُوقِ بِنَفْسِ بَسْمِ انْبِيَاءٍ وَدَرِّهِمْ يَوْمَ الِهِمِ
نَوْحٍ يَمْرُوقِ دَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ يَجْمَعُونَ بِنَفْسِ انْبِيَاءِ
دَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ يَوْمَ تَطْعَمُكُمْ نَفْسُ عَيْنٍ وَيَلْمِزُونَ الَّذِينَ يُبَايَعُوا
الْحَدِيثِ دَرِّهِمْ يَوْمَ الِهِمِ دَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ قَتْلُ انْبِيَاءِ
فَا وَكُتِبَ مَا صَبَّحَ انْبِيَاءٍ وَدَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ سُورَةُ الْاِسْرَاءِ
الْاِسْرَاءِ وَالْبَغِيْبِ لَيْسُوْرَةُ بِيَا وَبَعْرَةِ مَفْرُوقِ مِيَانِ دَوَّارِ
الَّذِينَ دَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ يَلْقِيهِمْ نَفْسُ بِيَا وَكُتِبَ لَمْ يَكُنْ
قَافِ اَمَا يَلْقِيهِمْ نَفْسُ بَعْرَةِ اسْتِ اَمَا تَشْدِيدِ نَوْحٍ بِالْاِسْرَاءِ
انْبِيَاءٍ وَدَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ يَلْقِيهِمْ نَفْسُ بِيَا وَكُتِبَ لَمْ يَكُنْ
طَابِ بَعْرَةِ فَلَائِيْفِ بَغِيْبِ بِالْبَقِيضِ انْبِيَاءٍ وَدَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ
وَسَيِّئَةُ بَعْرَةِ مَفْرُوقِ مَعِ السُّؤْيَةِ بِلَفْظِ مَا نَيْتِ لِيَذْكُرُوا انْبِيَاءِ
وَدَرِّهِمْ مَكْرُورِ اسْتِ اَوْلَمِ يَوْمَ الِهِمِ فَيَكُونُ دَرِّهِمْ يَوْمَ الِهِمِ
وَكَافِ مَشْدُوْتِيْنِ كَمَا تَقُولُونَ كَخَطَابِ كَمَا تَقُولُونَ بِنَفْسِ انْبِيَاءِ

سورة الاسراء

تا نیت استنعام دو موضع در عهد و ده روز بود در آن مذکور است
و جنگ با سکان جیم ان کجیف او زسل او بقید فزسل فتر تکم پنج
موضع بنون اعی دو موضع در باب اما له مذکور است حلفک
بفتح فاء و اسکان لام بغیر الف نای اینجا و در فصلت بر وزن
رای حکم اما له در باب اما له مذکور است فخر لنا بضم نا و کسر
جیم شد اما فتنج الاینها بالاناف بضم نا و کسر جیم شد
کسیا اینجا و در شرح او سبب سکون سین فلس سبب ان ربی بلفظ
امرا اما و لکان فی الارض بالاناف بلفظ امر است لغت
علمت ستم تا اما در باب وقف مذکور است یا ان
افاقه ربی اذا سمع یا خراذ و از مخدوفه اخرتی الی فهو
المهتدی در حالت وصلات یا خراذ **سورة الكهف**
عوجا درین سوره و مرقدنا درین و من رانی در قیامت
و بلران در مطفین بغیر سکتة یعنی در الف عوجها و الف
مرقدنا و فون من و لام بلر من لکنه بضم ذال و سکون نون
و ضم نا و بیسره المومنین در ال عمران مذکور است مرقدنا جیم و فتح نا

سورة الكهف

تزا و رفیع زاشد و بالف و ملئت بضم لام و عبا در ال عمران
مذکور است بورقکم باسکان را اولایش ک لغیب و رفع کاف بالعدوة
در انعام مذکور است لئلا یسئبن بفسوس و کان له من و احیط
بتمه بضم ما و اسکان میم ضمیر آنها بتوحید لکنها هو الله کجذوق الف
لکنها در حالت وصل و در وقت بالاتفاق ایات و لم یکن له با
نیت هساک لولایه در انعام مذکور است لئلا یحیی و رفع کاف
خیر عقب بضم فاف تذروه الریح در بقره مذکور است تشرینا
مضمومه و فتح یا الجبال برفع لام و یوم یومیا قبلا در انعام
مذکور است لم یهلكهم درین سوره و مهلك اهلهم در نمل بضم میم
و فتح لام و ما انسا بنه درین سوره و علیه الله در سوره
فتح بکسر تا هر دو جا شد اذ اعرف فلاق الی در هود مذکور است
لتفرق بضم تا و کسر را الهلما بنصب لام زکیه بالف بعد از
زا و کجیف یا نکراد و موضع در مائده مذکور است من لاق
بضم دال و تشدید نون لتخذت بضم تا و کسر خان بیدایها
اینجا ان یبدکه در ترجمه ان یبدل در لؤلؤ و العلم در هر سه موضع بفتح نا

و تشدید ال از تبیدر رجمه در ماده مذکور است فاتبع سببا یکی لم
 ابع سببا دو جا بجزه وصل شد و عین جمله بغیر الف هموز جزا
 الحسی بغیر تون مرفوع بین السدین و بینهم سدا و من حلقهم
 سدا ای بفتح سین و بین ایدیم سدا و من حلقهم سدا ایجا دو
 موضع درین بضم سین بغیر تون بفتح یا و فاف یا جوج و یا جوج
 اینجا از افتحت یا جوج و یا جوج در انبیا بغیر نمره که در جها در
 مؤمنون سکون را بغیر الف فحواج ربک در مؤمنون بفتح زانالت
 ما کنی بیکنون مکسوره مشدده ردما استونی و قال ابوبکر
 و جها بجزه قطع و مد بعد آن حالت وصل و وقف بین الضمیر
 بضم صاد و دال فاسطاعوا مختلف طاکاد در اعراف مذکور است
 ال تشدید باینست یا است اضافه درین سوره نه است ربی
 اعلم ربی اهد ربی ال یوتینی من دوی اولیا بفتح یا خرائد
 معی صبرانه جاسجدی ان ش آفته سکون خرائد و از محروفه
 شش است المندی ال بهدنی ال یوتینی علی ان تعلمی ان
 تلقی انا اقل ما کن تبعی در حالت وصل یا ثبات یا خوانند

التلم
 مرید علیها

اما طلائع لنی در جمله بابات مسکونه است حکم در باب زواید
 مذکور است سوره مریم علیها التکم اما له تا و یا در سوره
 یونس و اذ نام صله در ذال در باب حروف متفرقه ذکر ما تا و ماخذ
 این در آل عمران و اجماع نهمین در باب دوم نمره دو دو کلمه مذکور
 است یوشی و یوش کخم تا اما بفرک لبشریه در آل عمران مذکور
 است عینا و صلیا و حبیب و بکبا بضم اول کلمه و قد ضلعتک
 یا مضمومه بغیر الف لمهیب یا خالص نیب بکبرون من
 کحتمنا بفتح میم و نالسا و بفتح تا و فاف و تشدید سین قول الکن
 برفع لام ال الله بفتح نمره کن فکون در بجزه و یا اب و مخلص
 در یوسف و یذفون الکنه در ذال مذکور است و اذ امامت نمره
 استهنام بزرگ در اسرا مذکور است لم یغنی الذین بفتح نون تا نبیه
 و تشدید جیم تمام بفتح میم ریامهوز بغیر ال مال و ولدا الرحمن
 و الذا الرحمن ولدا ان یخذ ولدا درین سوره چهار موضع لکن
 ولد در ظرف بفتح و او و لام ماله و ولده الاحسار در روح
 بضم و او و سکون لام تکاد السموات درین سوره و در شکر

خیرم

تانیث بینظان ایجا و در سوری بنون ساکن و کرملا مخفف با
 اضافه درین سوره مشتقات اجمل آیه در بیانه انی اعوذ
 انی اخاف انانی الکن بفتح یا خواند و من و رانی بسکون
 سوره طه **سوره طه** حکم اماله طاولا در سوره یونس مذکور است
 لانه امکنو انبی و در قصص بکبریا انی انابنعمه طوی انبی
 و در نازعات بغیر بنون انابیمخفف نون اختراک بضم تا بغیر
 الف اخی اسد بالف وصل در حالت وصل سابقه و در حالت
 ابتدا مصحوم اشکر که بفتح نمره مهادا انبی و در زخرف بکرم
 و فتح تا اما در سوره نبا بالاناف مهادا خواهد مکانا سوی
 بکرسین و حکم اماله سوی انبی و سدی در سوره قیامت
 در باب اماله مذکور است فیستحکم بفتح یا و هاقالوا ان
 بشد بنون هذین بیا و کخفف نون در سوره فافکورا
 و اجعوا بالف وصل و فتح میم کبیر بیکر تلفظ انبی بکرم
 اما در سوره اعراف و شعرا رفع بالاناف و حکم فتح لام
 و شرفدقاف در اعراف مذکور است سا ه لفتح سبن بالاناف

و کرم حاکمتم ذرباب دو نمره در یک کلمه و من یانه در باب
 یانه مذکور است لا کاف در کابرفع فا و الف بین ازان
 قد انجناکم و وعدناکم ما رزقناکم بنون عظمت بغیر بنون جمع
 فیعل علیکم بکبر حا و من یجلب بکبر لام ان یکر علیکم بالاناف
 بکبر حا خواند بملکت بکبر میم جملنا بفتح حا و میم مخفف بنون
 در اعراف مذکور است بالمیم و ابه بغیب لکن کلمه بکبر
 لام یوم بنون مشوره و ضم فالکاف برفع حالت
 پیش آن انک لا تطعوننم نمره لعلک ترضی بفتح تا اولم
 تا تم بتانیث اماله او اهر جمیع آیات درین سوره انچه
 بعد از الف مضموره باشد همانکه الکره و من افکره
 و لا تعری اماله مطلقه و خرفن میم بین آیات اضافه
 درین سوره سیزده است انی انت نار انی انار بیک
 انی انا الله علی ایتکم لذلک ان یسرک امرک علی عنی اذ ولا
 برامی انی اخی اسد و نفسی ذمبت ذکر اذهب بفتح یا حرامه
 لی فیها لم حشرت اعمی بسکون و از محمد ذوفه لا تتبعن افضیت

سورة
در بیان

آمدی در حالت وصل بایات یا خواند سورة الانبیاء علیهم السلام قل ربی
لعلم اول سورة و طرقت احکم آخر سورة بلغة امر لوجی الیم و یوگی
الیه در یوسف مذکور است بیا و فتح حا اولم زیادة ما و بعد من
و یسح بنوع یا و یم بنیب القم برقع یم سعال حبه اینجا در عثمان
بنصب لام ضیاء در یوسف مذکور است جذاذ بفتح جیم اف لکم
در اسری و آله در باب سمر تین مذکور است لیمضکم یا یعین تنبیکم
بفتح المومنین بدون نون نخت و حرام بفتح حا و الی بعد آن
اذا فتحی در انعام یا جوج و ما جوج در کت قلاب احکم
در اول سورة مذکور است آیات اضافه درین سورة
جهدت انی آله مستی القرع عبادی انا لکن لکن بفتح یا خواند
ذکر من بقی بسکون خواند سورة الحج سکاوی بوزن
فعالی لیقلک در ابرهیم مذکور است لم لیقطع لم لیضو لکم
لام و لیطوفوا بسکون لام هذان درنا مذکور است لولوا بجا و فها
بختفی مزة ذوم و حکم مزة اول در باب مزة مزة مذکور است سوا
اینجا و در حاقیه برقع و نیوفوا بسکون لام و او و تخنیف

مذکور است لکن بقی بسکون الی و درین
سورة

تخطف

سورة
المؤمنین

تخطف بسکون خا و کتبت کما فسکما و موضع بفتح سین
ان الله یضع لکم یافعا و اسکان دال بغیر الف اذک بفتح مزة تبطلو لکم
تا و لولا دفع الله لربزه مذکور است لهدت صوامع بفتح دال و حکم
ادغام تا در صاد در باب ادغام تا نانیث مذکور است ای کلتمها
بناء مضمومه کما تحذرون خطاب معجزین اینجا یک موضع و در سبأ دو
موضع بفتح یدیم بغیر الف تم قتلوا در الان و مؤمنلا درین
مذکور است انما یدعون لفظ اول درین سورة و در عثمان بغیب
ایا درین سورة لفظ وقع الذین ندعون من دون الله بالکفر
بخطاب خواند من کما در اول سورة مذکور است از آیات
اصافه درین سورة یکی است بقی لفظان غیر بسکون یا خواند و از
محدوظه البادی در حالت وصل بایات یا حداید و تکید
حالت وصل و وقف بجزف سورة المؤمنون اما ما نهم اینجا و
در معارج مالت جمع صلواتهم جمع فحلتنا المضعه عظام کلکسنا
العظام یعنی بالنف و الاح و غیر الف و لام جمع سبأ و بکر سین
تبت بالذهن بضم نا و کربن سقیم در کل من الذی غیره در اعراف

سورة
المؤمنین

سوره الفرقان

من کل در مورد مذکور است سزا بضم سیم و فتح زایه یهات هرات
در وقت مذکور است تترارحات و وصل منون و عون و قن کنایه
بدل کند و حکم اماله در باب اماله الی ربوة در بقره مذکور است و
ان هذه بفتح هاء و تشدید نون لاجر و نعم تا و ضم جم ام قالهم
رحمنا ج رحمنا در بقره گفت اسما در عده مبدا در ال عمران مذکور
ستقبلون لله موضع آخر بالسند رفع لها و بانات لام وجها در
حرف اول بالا الاتاق عالم الغیب کف م سنت تا بکر شبی
و اسکان قاف بغیر الف سج یا انجا و در صدا بکر سج و در حرف
بالا الاتاق بضم سین انهم ال ان نور بهم من موضع قال لکم لستخ قاف
ان لستم هر و موضع بنویس ت ال بلفظ ما ک ر حرف
بضم قاف و فتح جم از باز اضافه علی اعمال کما سج یا خو اند
سوره النور و ضمنا تا بشد را را در بقره سوره با سکان
بقره و در سوره حدید بالا الاتاق با سکان و المحصات در
سوره سج مذکور است اول لها دات لفظ اول بضم عین
اما لفظ دوح بالا الاتاق منصب عین و الحامه لفظ آخر بفتح

سوره الفرقان

سوره الفرقان

اما لفظ اول بالا الاتاق بفتح تا ان لغت الله وان عصب الله بشد
نور ان هر دو موضع و نصب تا لغته و فتح خاد و جر تا اسم
الله عز و نصب عصب طوات در بقره مذکور است یعنی سکون
طایع م شهد بنا ثبت علی جیب بهم در بقره مذکور است بضم جم
غیر اولی بجز آیه در باب مبنيات و موضع در سج مذکور است
دری بکر دال و سور بقره بعد ان توقد فتح تا و او و دال و
شدید قاف یسج بکر سج بنتور طلحات بفتح خلی کل
دایه در ابرهیم بیته در باب تا ان بقره مذکور است کما اختلف
فتح تا و لام و جود تولده که وقف کند در کما اختلف بکر بقره
ان کند بشد لهم بفتح با و شدید دال لا بجسته ال دین در الف
مذکور است ثلاث عورات بفتح ما اما ثلاث مرات پیش
از ین بالا الاتاق منصب است بیوت در بقره انها تکم و
سج مذکور است سوره الفرقان با کل نها یا بجمل لک
بجزم لام ضیق در انعام مذکور است که م نور بشد و ان
بیا فای سطیعون بغیب یدم تسوق اینی و دقاف بجنت

سوره الفرقان

وترک بک نون و تسدید ز او فتح لام الملائكة بر فتح نمود در هو ده
الرباع در بینه نشد در اعراف و نیز کوا و ان بذر کوه و امری مذکور
است لمانا ربنا سر اها بکیر سین و فتح را و ان بعد آن ولم یغیروا
بنوع یا و کتر تا یضاعف له و یخلفه فم فادال فیه مهانا در باب
لها و کتا به مذکور است در تینا بنو حید یلقون بفتح یا و فتح لام و
تسدید قاف یا است اضافه دو است تا الیغ اخذت
ان قوما یخروا بفتح یا خواند **سوره الشرا** حکم طار در سوره
یونس و ادغام نون همی از طس در میم در باب حروف
مترقیه ارجبه در باب تا کتا به قال تم و تکنت و و امم در اعراف
و ان امر در هو و و عیون در مانده مذکور است حدیرون
بغیر ان اصحاب الایک انبی و در صا د بلف و لام و ابیات
نمزه بعد آن و خضض تا اما در سوره جر و قاف بال اتاق
برین ترجمه است بالسطا سو و کسا در امر مذکور است
ترک به تخفیف نا الروه الامین هر دو بفتح اولم یکی بدیکر

سوره
الشرا

سوره
القل

لم آت بک نوب و توکل لوار و یتبعهم الفاون در اعراف
مذکور است یا است اضافه درین سوره سزده است
انی اخاف دو جاری اعلم با الارب لابی انه ان اجری
بفتح جابنم یا خواند بجادی ان به مع و من معی سکون
سوره النمل حکم طار در سوره یونس مذکور است بشهاب بغیر
توزن اولیا یعنی بیک نون مکسوره مشدده فکت بضم کاف
سبا انی و در سوره سبا بفتح نمره بغیر تونین یهندون و
نکذ لکه درج کند باجه کما یسجد و اولاما و فاج نون ان لکلا
یخون و یعلنون بغیب قائمه در باب تا کتا به مذکور است
القدوس و بدو نون بغیر ادغام عن سا جها درین سوره
و بالشفوف در صا دو علی صوفه در سوره فتح بغیر نمره
لبنین لم لفقولن هر دو جاف تا در اول و فتح لام در
دوم مهملک ایله در کشف مذکور است اما در زمانم کسر
نمزه قدر زمانا در جج مذکور است اما لکون قلیلا مذکور است
بغیب دو و موضع الرباع در بینه نشد در اعراف مذکور است

سوره
النمل

سورة القصص

بل ادرك بالسكان لام بدو ادرك بجزءه قطع وتخفيف دال
بغير ال التعديان واذا كانا با اذنا بجزءه استنهام
در سورة رعد وحكم متدوشه سيل در باب دومه در
يك كلمه مذکور است اننا لم نجعل لغيرك من ذنوبك
در خلك مذکور است لسمع اذني و در روم بنا مضى
و كرم سمع و نصيب ميم هم نهادى اذني و در روم بنا
مكسورة و فتح با و الف بعد ان و حون وقف كذا اذني ما تهاق
بنا و وقف كذا و در سورة روم بغيرنا الوا انما و در روم
ان الناس مكرهه و كل انوة بمذمومة و ضم نا جنبه ما بنبول
بغيب من فزع لرمند و عا يعاون در رهود مذکور است
ما انت احق به بنى انت انى انت بفتح ما حواند او رعت
ان اشكو ما لى لا انى القى لى بولنى و اشكو بسكون و از
محدوفه اتمد و نى در حالت و هل باينات ما حواند
انانى الله در حالت و هل باينات يا مع الف و در وقف
دور و ايت يكي حذف و دو ح باينات باسكون اما

وادل

و ادى التمدد در باب وقف مذکور است سورة القصص
و نوى بنون مضموم و كبر او فتح يا و فزون و ما كان و
جنودها منصوب هر سه خبر يا بنى حان و زا حتى بصير رفيع يا
و ضم دال يا ايت در يوسف و ما من در ف و لا اهل
امكنة در طه مذکور است او صدوقه بكبر جيم من الذهب
بفتح را و هما فذاتك در بنا مذکور است معر دابكون
دال و سمره منون بصدقتى كرم قاف و حال موسى
بزيادة و اوشى از قالب و من تكون در انعام مذکور
است لا يرجعون بضم يا و فتح جيم انم در باب دومه
در يكر كلمه مذکور است بالوا سا هرا ان بفتح سين بالالف
و كسر حاء جيم اليه بتذكره انهار رسولاً در بنا مذکور است
اعلا يقتلون بغيب بصيا در يونس و يكان الله و يكانه
در باب وقف مذکور است لحنت بنا بفتح حاء و كسر سين
يا انت احق در بين سورة دو اوده انت رجا
ان يهدى الى انت اى انا الله الى احاف رجا العلم

در هر دو مثال جنبه در انبیا مکررات است تصاع فرمادت
 الف بعد صداد و کتف عین نغمه کج و تذکیر و الهم لمدن
 منصب و اما در یون در حج نیز العیب در بقوه مکررات
 ائمه در باب دو و جمعه در تک کلمه مکررات است ما اخصی لهم
 بفتح یا لما جرف و بفتح لام و تشدید معیم **سوره الاخراب**
 بما یعملون خیرا و بما یعملون بصره هر دو جا نصب و اللامی انبی
 و در مجادله و در طلاف در حالت وصل دور و رایت یکی یا
 ساکن بر اول زمره بعد حذف یا دوم بجزه مکسوره پس بین
 بغیر یا و در حالت وقف بیار ساکن اما اشباع تکلیف
 الف در هر دو حالت بالاقاف نظرون اینجا بکر موضع
 و نظرون در مجادله دو موضع بفتح یا درین سوره و فتح
 یا در مجادله و فتح طا و هاء تشدید بهما بغیرت هر دو جا
 الظنون و الرسول و السید کحرف الف در حالت وصل
 و وقف لا اشباع کم درین سوره ان المصنفین 2 تمام امین

سوره
 السجده
 سوره
 الاحزاب

سوره سبا

در و خان بفتح معیم اما در سوره دخان و مقام کرم بالاقاف
 مفترحت لاتوها و ما تلتثا بمد صوره یک موضع و در
 مخمخه دو موضع بکر بجزه الرعب در آل عمران مینبیه در
 فسا مکررات بضعف بیا و فتح عین مسدده بغیر الف
 القذاب برفع تملک بنایت نوزها بنون غظه قرن بکره قاف
 انا یکون لهم الجزیه بنایت و خاتم العینین بکره تا ان عسوف
 در بقوه قر جی در توبه مکررات لا کلک بنایت
 سادتنا بتوحید و نصب تا لغنا کثیرا ثناء **سوره**
سبا عالم الغیب بوزن فاعل و خفض معیم لا لعرف در لیس
 معین دو موضع در حج مکررات من رجز الیم انبی و در
 حاشیه کرمیم ان ن و خست و او نسقط بهر سه بنون عظمت
 کسفا در اسر مکررات و سلمین الیرح بفتح هاء منسأته
 بالفت بر اول زمره سبا در کل مکررات ساکنهم کج کلک
 بغیر تنوین لام و حکم کج کاف در بقوه مکررات بخاری
 بیا و فتح زا بوزن فعالی الکفور برفع را در بنا بعد تشدید عین

بغیر الف و لمد صدق مجتنب دال و انعام دال قد صحت و در
باب ادغام حروف سواکن مذکور است لمع اذن که یضم
سوره اذ افزع بضم فاء و کسر راء اللفات کجج یوم کثریم نم
نقول در انعام العنوب در مانند مذکور است النساء
بهمزه و جیل در بقوه مذکور است آیات اضافه
در بین سوره است عبادئ الشکور ال ابرئال
ربی انه سمیع بفتح یا خواند و از مخدوفه کالجواب در حالت
وصل ما شاب خواند کان نیکه در حالت وصل و وقت
بجذف **سوره قاطل** غیر الله برفع را رسل الرباع در بقوه
الی بلد متب در آل عمران مدخلون درنا لولود در باب
سوره مزه مذکور است یجزی بیاء مضموم و فتح فا کل لکفوز
برفع لام فتم علی بینه بنوحید و مکراتی الجفص سوره در حالت
وصل و در حالت وقف روا بود که روم کند و روا باشد امکان
مطلق و از آیات مخدوفه کان نیکه در حالت وصل
حذف کنند **سوره یس** حکم امله یا در سوره یونس اظهار نون

سبق
نقل

سبق
این

سور
والصافات

بجا در باب حروف متفرقه مذکور است نزل هر العوس و رفع لام سدا
دو موضع در سوره کعب مذکور است فعرز یا بشد یوزا لما جمیع در
هوذا الارض المیتة در آل عمران من نمره در انعام مذکور است و ما
علمتة ایدیم ما مات تا و العر قد ربا به برفع را در ذریم در اعراف
مذکور است یختمون ما ضلنا من فتم فاء و تشدید صا در من در قناب
در سوره کعب مذکور است و شعل با بکان غیبه و ظلال
بکسر طاء و انبات الف بعد لام جبلا بکسر البضم جیم و اسکان با
علی مکانهم در انعام مذکور است تنفسه بفتح نون او کواکبان
تأیبه و ضم کاف مخففه افلا یعتلون در انعام مذکور است
یعنی بغیب آیند ز من کان اینجا و در احقاف بغیب یبلون
در بقوه مذکور است آیات اضافه در سوره
سه است و مالی لا اعبدانی اذ انی امتی بفتح یا خواند
و از مخدوفه ولا یفتقرون در حالت وصل و وقت بخدو یا خواند
سوره الصافات ادغم تا از و الصافات صفا فالزجر
زجر افا لیا لالت ذکر در صا در در زوا و در ذال در انعام

در بیستم سوره قصص

بگیرند کرات بر نفس بفرستند الکر اکبر کفیف بالاسموت باسکان سین
 و کثیف بیه بل کثیف لغت تا استقام و در در عدل مشا در و در
 آل ان ان مذکور است او ابان و ابان و در واقع نفع و او مخلص
 جمیع مواضع در بیست قل نفع در اعرف مذکور است نیز فون
 انجا بفتح یا یا بی و یا بیت در سورة یوسف مذکور است
 ما ذ امری لغت تا و را و اما له در باب اما له مذکور است و ان
 الیاس بابغات الله ربکم و رب اباکم موضع هر سه موضع الیا
 سین بکر سوره و سکون لام یا است اضافه درین سوره
 سه است انی ارکی و المانم انی اذ یک لغت یا خواند مجید
 ان الله سکون و از مخدوفه لردین کجرف یا خواند
 سورة ص من فواق لغت فا صی الایه در شعر ابان است
 در عمل مذکور است و اذکر عبادنا کج نجا لسته ذکر الی دار
 منون و الیسع در انعام مذکور است ما یوعده درین
 سورة بعین و در قاف خطاب عشاق انجا و غساقا
 در بنا بختیف سین و آخر من شکله بضم سوره بلطف جمع من

سورة ص

لا تترار الخ نامم بالف وصل قال فاکت بنصب قاف و الخ اول
 بالاناق بنصب است المخلصین در یوسف مذکور است ما است
 اما ف درین سوره شئی است انی اجبت من بعد انک مستی
 السبطان نفع با خرازد کی لعمی و ما کان لی من علم لغت
 سکون خواند سورة الزمر بطون امهاکم درین
 بر صه لکم در باب ما و لایه لیفضل در ابرهیم مذکور است
 امن بتشدید هم ر صلاب اما بالف بعد سین و کرام
 کجاف عبده بتو حید علی مکانکم در انعام مذکور است کجیات
 و محکات بفقون ضره و رحمة بنصب قضی نفع قاف
 و ضاد و الف بعد الموت بنصب لا لغت و در مج
 مذکور است بمغازه هم بتو حید نامرونی بیک نون مشد حج
 و عینی در بزه مذکور است تحت ایما دو موضع و در بنا یک
 موضع بتشدید یا است اضافه نفع است انی انا هاف
 انی اراد لی الله بفتح یا خواند انی امرت فلما عباد الذین
 ارفوا تا مرونی ا بعد سکون خواند و از مخدوفه

سورة الزمر

سورة
المؤمنين

فبشر عباد الذين برؤا به موسي در حال وصل نغم يا خوانند در دعوات وقت
سكون و پروايت در دعا بجزف **سورة المؤمن** حكم اماله حار حرام
در سورة يوسف و كلمت ربك در انعام مذکور است يدعون بغيب
استد منهم بها وان نفع بغير زيادة الف بين زوا و يظهر بضم يا و كسر يا النساء
نصب و على كل قلب يتنزه و صد عن البتل در عدد مذکور است فاطم برفع
عين يدفون الجنة و سيدفون در مذکور است الساعة اذ ظلم العبر
و صل و جود ابتدا کند بفره مضموم نعم لا تنفع در دوم مذکور است
قليل ما تذكرون بغيب شيوها در ماده كه قبله در بقره مذکور است
يا انت اضافه است انى اخاف سر جاعلى ابلغ اولى
اما الله مالى اذ عركم بفتح يا خوانند در ذوقى اقل و عوفى استجيب
سكون خوانند و از محذوفه است التلاف و التناد در دعوات
وصل و وقف حذف استعوفى اهدكم در دعوات وصل يايات يا
خوانند **سورة فصلت** نحسات باسكان ها يوم كثر بيا مضموم
و فتح شين اعد الله برفع ربا رنا در بقره اللذين در ذوق بلجدون
در اعراف مذکور است اعجز بزيادة بقره استوهام و حكم نرسيل و مدد زبا

سورة
فصلت

سورة شوری

و نمره در يك كلمه مذکور است ما يخرج من ثرت بتوحيدنا يا كاشه
در سورة اسرا و حكم اماله در باب اماله مذکور است يا انت
اضافه دو است الى ربنا ان لي نفعه يا خوانند اين سرگامى فالتو
خوانند **سورة نبي** يوحى اليك بكهرا كما و السموات ينطقن در برم
بيشتر در الة ان مذکور است يعلم ما نعملون بغيب نزل بقور و نزل
الغيث در نمره مذکور است فيما كسبت بزيادة فالربا و در بقره مذکور است
يعلم الذين ينصب ميم كما و الام انجا و در سورة و النجم بفتح يا با
الف و بزيادة نمره بعد ان او يرسل ينصب لام ميم وى بغيب
يا از يايات محذوفه الجوارى در دعوات وصل يايات
يا خوانند **سورة الزخرف** ام الكتاب درنا مذکور است
صغى ان كنتم بفتح نمره هما و ادر طه يخرجون در اعراف جزا در
بقره مذکور است ينشوا بفتح يا و اسكان نون و كنيف شين عباده
الرحمن بيار منقوصه و الف بعد ان و ضم و ال امهد و ابكر بقره
منقوصه و فتح شين قل او لو بغير الف بعد قاف يعين لمنظ ام
سفا نغم سبيا و اسكان قاف لما منع در بود مذکور است

و نمره

سورة
الزخرف

اذا جاءنا بغیر الذکر بعد سوره بلغنا تو حید ما یتدع در باب وقف مذکور است
اسا ورة بفتح سین و کاف ابدان تجعلنا سم صلتنا بفتح سین و لام
لیصدون بکسر صاد و الهما در باب دو سوره در یک کلمه مذکور است
تشمی الاغنی بفتح ال ضمیر للرحمن و له در مریم مذکور است و الیه
ترجمون خطاب قیله بفتح لام و ضم ما فسوف یعلون بفتح
یا آت اضافه دو است من تخنی افلا ینبع یا خواند یا عباد کی
لا خوف در حالت وصل یا نبات یا خواند سورة الاحقاف رب
السموات رفیع با تعلق یا نیت فاعله بکر نادق انک بکر سوره
در مقام در افراب مذکور است یا آت اضافه دو است آت
ایکم ینبع یا خواند فی فاعله لولن بسکون خواند و از مخدوف
ان ترجمون فاعله لولن در حالت وصل و وقف بخلاف خواند
سورة الجاثیه تصرف الراء در سوره مذکور است آیات لقم
یومنون و آیات لقم یعلون هر دو جا برفع یا و آیات
یومنون در انعام مذکور است من رجا الیم در سبأ مذکور است
تیمری یا یعنی جنب سواد حیاهم در ج مذکور است غساقه

سورة الاحقاف
سورة الجاثیه

بکسر غین و فتح سین و الف بعد ان و الساعة للاریب فیها برفع نالاً
بجرحون در اعراف مذکور است سورة الاحقاف لیفور در سین
مذکور است بوالدی حسا بفتح سینه پیش ازها و ضم عا و اسکن سین
بغیر ان که یاد و موضع درنا مذکور است یقبل و تجاوز بیای
مضمومه احسن برفع نون اف لکما در اسر مذکور است انعدائنی
بدونون مکسوره نظمه لیوفیم یا اذ هبتم بیک سوره یغین بفتح
سوره استهام و لا تری خطاب و بفتح تا الامت کنتم نصب
نون ابلفکم در اعراف مذکور است یا آت اضافه درین
سورة جهاد است انی اخاف و لکنی اریکم بفتح یا خواند او رعی
ان اشکرا تعدائنی سکون خواند سورة محمد علیه السلام قتلوا بضم
قاف و کسره یا بغیر الف غیر اسین و انی بعد همل عستم در سوره
مذکور است و اطلی لهم بضم سوره و کلام و فتح یا اسر ادم بفتح سوره لنبولکم
حتی قتلهم و نبولونون در هر سه موضع و تدعو الی السلم در انحال
مذکور است سورة الفتح دائرة الشوا در نوبه علیه الله در کت
مذکور است لیؤمنوا بالله و یقرؤه و یوقوه و یستخفوه در چهار

سورة الاحقاف
سورة الجاثیه

موضع غیب فی عوینہ بیان اراد بکم ضم الفتح منا و کلام اللہ یفتح
 و الف بعد آن یدخله و یغزیه درین مذکور است یا یعملون بعینه غیب
 شطاه یا سکان طافا زره بد علی شوقه در کل مذکور است
سوره الحجرات فیتنوا درین و لم اذینه میثا در آل عمران و آیات
 بزکی در بقره لایا لکم در ثاب بقره مزد مذکور است یا عملون کطاب
سوره ق یدم یغزک بنون نلا ما یعدون در صا و مذکور است
 و ادبار السجود بفتح بقره اما در سوره طه و ادبار الجحیم بکسر بقره
 بالانفاق تسفق الارضی در فرقان مذکور است از آیات مخدومه
 سه و عید افعینیا و من یحاف و عید در حالت وصل و وقف
 کحذف خوانند المناوی در حالت وصل یا بنات یا خوانند اما
 بیاد از جمله آیات معدوده نیت سبب آن ذکر کرده
نشد سوره و الذاریات ادغام تبا و الذاریات در
 ذال ذر و ادغام کبر مذکور است مثل ما انکم کالسلام در
 بود مذکور است فی خذتهم الصاعقه با آیات الف یوم و صا و
 و کربین و قوم نوح کجفین میم **سوره الطود** و اتبعناهم

سوره
 الحجرات
 سوره ق

سوره
 الذاریات

سوره
 الطود

سوره النجم

بج حکم ذریاتهم دو موضع در اعراف مذکور است و ما التناهی بفتح لام
 لا لغوا فیها و لا تأتیم در بقره مذکور است آنم هو بکسر بقره ام هم لمصیطون
 بصا و قالهن یصفتون بفتح **سوره النجم** احکام اماله در باب اماله
 مذکور است کالذنب تخف اقمار و نه بضم تا و فتح میم و الف بعد آن
 منوره بفتح بقره بعد الف ضمیر یا بفتح بقره کبائر الاثم در سوری بطور
 امها لکم و الف النساء در غلبت عا د الاوکی در باب دو
 در یک کلمه و نمودار در بود مذکور است **سوره القمر** الی فی فکر
 در مانده مذکور است خاشعنا مع خا و الف بعد آن و بکسر شین
 مخفف ففتخنا در انعام مذکور است سیعلمون غدا بغیب از
 آیات مخدومه بیع الداعی الی الداعی در حالت وصل و آیات
 یا خوانند عذابی و نذر شین موضع در حالت وصل و وقف کحذف
 خوانند **سوره الرحمن** و الحبت و العصف و الرجیان برفع
 هر سه بفتح مهتا بضم یا و فتح را و له الجوار در باب اماله
 مذکور است المنشآت بفتح شین سترغ لکم بیون آیه التقلید
 در باب وقف مذکور است شواظ بضم شین نحاس کجفین

سوره
 القمر

سوره
 الرحمن
 عوظم

سورة الواقعة

لم يعلمهن بهن و جا بکسر هم دبی الملائک آفریا سورة الواقعة نیز فزون
در و الصافات مذکور است و حرور عین برقع هر دو و با بضم را سورة
در عدد او با و فادرو الصافات مذکور است سورة بضم بفتح
شین قدرنا بتدبر دال التثاة در عکبوت مذکور است
اما لغز موم بیک نمزه مکتوبه بواقع النجم بفتح و او و النجم
سورة الحديد و قد اخذ بضم نمزه و کسر خاتما کم بفتح و کلا
و عدا بضم نصب لام فیضا عنه که در بقره مذکور است انما انظر
بهنزه وصل در حالت وصل و ضم ظا و در حالت وقف بضم نمزه
لا یؤخذ بتذکیر ما تراه من ذرا المصدق فی و المصدقات بتذید
صاد بما اتیک بضم نمزه بانجی و و ف و رضوان در آل عمران
مذکور است فان الله هو الغنی بزيادة هو سورة المجادلة یظهرون
دوموضع و اللاتی در اعراب مذکور است و قفا جرن تا بنسوخه
میان یا و نون و الف بعد نون و فتح جیم و المجلس بضم الف
بتو حید و اذا قبل الشرا و فاشتر و البکیر شین و در حالت ابتدا
بکسر نمزه از آیات اضافه و رسالی ان الله بسکون خوانند

سورة الحديد

سورة المجادلة

سورة الحشر

سورة الحشر کونون بوزنهم بتذید را الی رب در آل عمران مذکور است
کی لا یكون بتذکر دولة بنصب و و ا و جدار بکسر جیم و الف بعد
دال از آیات اضافه انی افاق بفتح یا ضا سورة الممتحنة
یفضل بیک بضم یا و کان ف و فیه صاد مخفف استوخسته
دوموضع در اعراب مذکور است و لا المسکوا متذ سورة
یا احرس مبین در مایه مذکور است متم بتثویب بوزن نصب
بجیک مخفف انصارا نون بقد بزيادة لام جاره در اول اسم
الله و صل یا ا ب اضافه دو است من بعدی اسمه بفتح یا
خوانند من انصارا کی الی الله بسکون خوانند در سورة الجمعة
اختلاف نیست مکران له و حکم نون و تثویب و آن در اصول مذکور است
سورة المنافقین حشبت با کمان سین لوقا بتذید و او
و الون با نیات و او و نصب نون بکاملون بکتاب سورة النفاق
" بکفر عنه و بیدخله در نسا یضا عنه در بقره مذکور است سورة
الطلاق بالغ نون امره بنصب را مینمه و مینیا ت و نزله
در نسا و اللاتی در اعراب و مکر در مانده و کاین در باب وقف مذکور است

سورة الممتحنة

سورة الحديد

سورة المجادلة

سورة النفاق

سورة الطلاق

سورة الحشر

سورة التخمير عروف بعضه بتشدید او این تطاهر او غیر نیز در بره
وان بیدیه در کتاف مذکور است فصوصها بفتح نون و کتفه در
بفره مذکور است **سورة الملك** من تماوت بالت ما قبل او او
تخفيف واو فصحفا ما بكان ها و انتم بتخفيف نون استنهام
و تمهیل روم و مد در باب دو و نون در یک کلمه ست در بره
مذکور است فستقلان من خطاب اما پیش ازین فستقلان
کیف نین بالاتفاق بخطرات است با است اضافه دو است
ان اهلکفی الله و من معی و یفتح یا خواند و از مخدوفه نذیر
فیکر در حالت وصل و وقف بخدوف یا خواند **سورة نون**
ادغام نون هم در او در باب ادغام عروف متفرقه از
مخارج قریب مذکور است ان کان بیکه هزه خبر ان بیدن در کتف
مذکور است لیر لغزنگ بضم یا **سورة الحاقة** و من قبله بکبر فاق
و فتح با اذن و اعیه در مادن مذکور است و یعیها بکبر عین و فتح
یا بالاتفاق لا یخفی عنکم تبا نیت عنی مالیه هلاک عنی من مطایبه
درین سوره و ماهیه در الفارعه در حالت وصل و وقف

سورة الملك

سورة القلم

سورة الحاقة

بایات ها اما کتابیه دو جا و حب بیه دو جا درین سوره
مالاتاق بایات لها خواند قلبلا ما تؤمنون و قلبلا ما تذکرون
مخاطب **سورة المعارج** سال سالک همزه مفتوحه بخرج تبا نیت
من غریب یومئذ در هود و اماله او آخرا یات در باب اماله
مذکور است نزلعه برفع لا اما تا تم در مؤمنون مذکور است بشهادتهم
توحید لقب بفتح نون در سکون صاد **سورة نوح** ولده در یم مذکور است
و دا بفتح و او خطایا تم در اعراف مذکور است یا است اضافه
س است دعائی الائم انی اعلمت بفتح یا خواند یعنی مؤمنیا سکون
سورة الجن از اید او آیه دعائی یا و انما هم المسلمون سر هر ایه بکبر
همزه خواند اما وان المساجد بالاتفاق مفتوح خواند نسکة بنون
و انه لما قام بفتح همزه لید بکبر لام قال انما یلفظ ما فی از آیات
اضافه یکیست ربی اذما بفتح خواند **سورة المرحل** و کما بکبر و او
و فتح طاء و مد ربنا المشرق بفتح یا من ثلثی اللیل بضم لام نصفه و ثلثه
تخفیف فا و ثا **سورة المدثر** و الرحمن بکبر یا اذما بفتح ذال و الف بعد ان
د بوزن قعل مستثناة بکبر فا و ما تذکرون الا ان یغیب **سورة القيمة** لا اقسیم

سورة نوح علیه السلام

سورة الجن

سورة المرحل

سورة المدثر

سورة القيمة

زيادة الف بعد لام دريونس مذکور است فاذا روى بكسر الهمزة
تجوز ويوزون بعيب هر دو جامن راقی در کتب سبکی
در باب اماله مذکور است من منى معنی تباينت اماله واخر ايات
در باب اماله مذکور است **سورة الانشا** سلاسل در حال وصل
بغير تنوين و در حالت وقف بالف و ضم كذا و او و قوا و ايد
در حالت وصل بغير تنوين و در حالت وقف لفظ اوله بالف و ضم
بغير التنوين يا و ضم ما و ضم برفع اميرت تخضت يا و ضم
سورة الميزان ادى م تا فالملقيات در ذال ذکر در باب ادغام كبير
مذکور است عذرا با سکان دال بالانفاق او نذرا در مانده مذکور است
وقت يوا و فقه زنا بمجنين دال جمالات بالف معنی بلفظ جمع غيرك
در مانده مذکور است **سورة البنا** لا تبين بالف فتحت التيم در
زمر عيسا فا در من مذکور است ولا كذبا بتثنية دال اما وكذوا
بايمانتا كذبا بالانفاق مشد است رب السموات برفع يا
واما ينهك الرحمن برفع نون **سورة افراغ** استغفها ميه دو و عدت
مذکور است نخرة بغير الف بعد نون طولى اذ باب درهم مذکور است

طه
سورة الانشا
سورة الانشا
المسلا
سورة
التبا
سورة
التازعا

تذكى بمجنين ز احكام اماله او اخر ايات در باب اماله مذکور است
سورة علبس فقتنصه برفع عين تغذى بمجنين ما دانا حينا
بکسر همزه احكام اماله او اخر ايات در باب اماله مذکور است **سورة الكيوت**
بمجنين حيم نزلت بتثنية شى سمرت بمجنين عين بظنين بظا **سورة**
الاقطار فعد لك بتثنية دال نون لا يملك برفع ميم **سورة المطمئن**
لام بل در در باب ادغام و و ف ساكن و سكتة در كنف مذکور است
خبا مذکور خا و قلب الف بعد زنا فاكهين زيادة الن بعد فا **سورة الانفاق**
يصل حيدر بنه يا و اسكان صاد و كسبت لام تركبون بضم يا **سورة البروج**
العرش المجيد برفع دال محض ط كفض ظ **سورة القادر** لما عليها در هو
مذکور است **سورة الاعلى** والذما قدر بتثنية دال بل مؤنث و كسبت
احكام اماله او اخر ايات در باب اماله مذکور است **سورة القادر**
تصل اضيم تا لا يسم بتثنية و ضم يا لاغية برفع بصيطة بعد و خالص
سورة الفجر والوتر بفتح وا و فقدر عليه بمجنين دال لا يكون
ولا يحفون و يا يكون و يكون هر چهار بغير حى در اول بقره مذکور است
لا يذهب ولا يوتى بتثنية دال و نايات اضافت دولت ربى الكريم و ربى العاقب

سورة علبس
سورة التكوين
سورة الاقفا
سورة المطففين
سورة الانفاق
سورة البروج
سورة الطارق
سورة الاعلى
سورة القادر
سورة الفجر

بفتح یا فراید و از محمد بن زهرا است از البری در حالت وصل یا ثبات یا خوانند
 اگر منی در آن نباشد در حالت وصل دو و وایت اثبات و حذف و در وقت
 بکثرت بالواد در حالت وقت و وصل بکثرت یا خوانند **سوره البلد** فک
 بفتح کاف رقیبه بنصب تا او اطمینان بفتح نمره و حذف الت بعدین
 و فتح میم بغیر تنوین موصوله اینجا و در نمره مهموز **سوره الشمس**
 و لا یخاف بواو احکام اماله او اجزایات این سوره دو اندک و
 و الضحی در باب اماله مذکور است و در **الشمس** و **التین** اختلاف
 نیست مگر آنکه در اصول ذکر شده **سوره العلق** که راه بعد نمره و
 احکام اماله در باب اماله مذکور است **سوره العدر** مطلع العبر
 بفتح لام **سوره البریه** البریه دو موضع بغیر نمره و تشدید یا **سوره**
الزلزله خیرا و سر آیه در باب تا کنایه مذکور است
سوره و العادیه ادغام تا از و العادیه صبیحا فالغیرت صبیحا
 در ضاد و صاد در ادغام که مذکور است **سوره الجاثیه** ماهیه در
 الحاقه مذکور است **سوره النکات** لترون اجماع بفتح مالم لترونها بالالف
 بفتح ما و در **سوره العم** اختلاف نیست **سوره الهمز** جمع مالا بفتحین

سیم و بعد بفتح عین و میم موصوله در بلد مذکور است در **الفجر** اختلاف
 نیست **قریش** لایلاف قریش یا ثبات بعد نمره و ایلا هم بالالف
 یا ثبات یا است در نقطه در خط و در **ارایت** و **کوش** اختلاف نیست
 مگر حکم نمره از ارایت در سوره انعام و دیگر در اصول مذکور است
سوره الکافرون وی دین باسکان یا و در **نفر** اختلاف نیست
سوره الممتد ابلکب بفتح ها حاله اخطب برفع تا **الاحلام** کفوا
 احد در سوره بقره مذکور است و در **اعوذ برب الفلق** و
 رب **الفلق** اختلاف نیست و احکام تکبیر خاصه این کثیر
 است در مفرده او باید کرده شود انشاء

الله تعالى وحده العزيز
 و الحمد لله رب العالمين
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 تهران
 شماره ثبت کتابخانه ۱۳۰۲
 شماره ثبت کتابخانه ۱۳۰۲
 شماره ثبت کتابخانه ۱۳۰۲
 شماره ثبت کتابخانه ۱۳۰۲



بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي فتح علينا ابواب العرفان ورفع اعلام اهل
 العلم باعلام القرآن وكسره بقاب الكيا برة من اهل الشرك
 والظفبان والصلوة والسلام على اهل الانس ان محمد المصطفى
 من نبي عذبان وعلى آله واصحابه واهل بيته وعشيرته اهل الرحمة
 والرضوان **وبعد** فهذه رسالة سماه بالبرق اللامع في بيان
 قراءة الامام البارع الكافض الثقة مافع المدفن رضي الله عنه
 برواية الشيخين فالكون وورثن على ما رواه الامام الهمام ولي الله
 ابو القاسم الساطعي رضي الله عنه شتمه على عهده **وباب** **اما الهدى**
 ففي بيان اصطلاحات اهل القراءة والباب الاول في اصول الامام
 المذكور بروايته والباب الثاني في فريش الحروف والارجحة
 من الله الامام والنفخ بها لطالبه القراءة انه خير متوفى **مقدمه**
 في بيان الاصطلاحات **الاطهار** بتبيين الحروف والحركات على وجه
 لا يلبس بعضها باخر **لا دغام** ادراج حرف آخر فلو كان المدغم متحركا
 ليشي كسيرا او لا يشي صغيرا والادغام الكبير غير متساوية اليه من الرسالة

الفقه صوت يخرج من الخيشوم وهو اقصى الالف **الاختار** حالة
 بين الازهار والادغام **الطلب** ادراج حرف من مخارج الحروف لا يلبس حروف
 الابدح الثاني **الملا** عبادة عن زيادة تطويل حروف نيت منها التطويل
 طبعا وهي الواو والالف والياء **الف** ترك تلك الزيادة وانباء المت
 الطبع على حاله **المختار** في الحروف عبادة عن بعض تغير فيه وسوء
 الهمزة بالتسهيل وبالابدال والتقليل **المختار** عبادة عن **التسهيل**
 خط الهمزة بالحروف التي تولدت حركتها بحيث لا يبقى على صرافتها
 ولا يكون ذلك الحرف **الابدال** ان يدرك الهمزة بحرف من جنس حركتها
انتقل ان تنقل حركة الهمزة في اول الكلمة بالحرف الساكن
 الفقه في آخر الكلمة ان يفتح وتختف الهمزة **الروم** اسما حركه آخر
 الكلمة للتقريب بصوت حتى في الوقف ويجري في المضموم و
 المكسور **الاشجار** الاشارة للحكمة من غير تصويت ولا
 يكون الامام الا بعد السكون ولا يجري الا في المضموم وقد يستعمل
 في معنى خط الحركه بالحركة وقد يستعمل في معنى خط الحرف
 بالحرف **الوقف** قطع الكلمة تمام جوعا مع التقنى بينها **السكرت**

انقطع بدون التنفس **الفتح** هو ان يفتح العاري فاه عند التنظف ما حرف **الامالة**
 ان يفتح بالفتح في الكثرة وبالالف نحو الياء ويكون اما له محضة ويسمى الاضجاع ويكون
 اما له قليلة وهو بين بين الفتح والاضجاع وتعال له التلطيف والتسهيل
 وبين بين **الفحة** هو الالف ما حركه على وجه يتولد منها الواو والالف
الماخلة حطفت الحركة في الاستعجال في تلفظها **الترقيق** عبارة عن تفتيح الحرف
 حالة التنظف به **المختصم** ضمة ويسمى ان يعلم اني اذا اطلقت المرأة
 فهو نافع واذا كان بين الواو وبين خلاف بينته **الباب الاول**
 في الاصول وفيه فصول **فصل** يتجى السجود في ابتداء الوأمة من
 اول السورة او من انما بها بصيغة اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
 كما ورد في سورة النحل وقالون يسلم بين كل سورتين وواقعة وترت
 في احد الاوجه ولورثي الوصل والكت ايضا فله بين السورتين ثلاثة
 اوجه الالف سورة براءة فانه لا يجوز البسملة في اولها وكذلك اوسطها
 عند الاكرين ولورثت بالالف كجوز الوصل والكت والوقف
 ولا يجوز الوقف على البسملة اذا وصلت ما في سورة الاولى ويجوز
 اذا قطع عنها فيجوز ثلاثة اوجه الوصل بها والوقف عنها والوصل بالاقتراب

التفتيح
 الترتيب

ويكتب في القرآن
 الحرفين في كل حرف
 في كل حرف من حروف
 في كل حرف من حروف
 في كل حرف من حروف

وهو اولي والمختار **سورة** ام القرآن ملك بدم الدين بلا الف صراط
 والقراط بالقصد عليهم وكل ميم اجمع قالون بالقلبة بخلاف عنه وواقفة
 وورش فيما وقع بعد ميم اجمع همزة قطع كذا اندزتهم ام لم **فصل**
 ناء الكناية وهي الضمة المكتن بها عن المفرد المذكور لغايب اذا كان قبلها متحرك
 ففي توديه اليك ولا يؤدة اليك وتؤتية منها وتؤتة ما تودى ونفله
 جهتم وتيتة وارجة قالون باخلاس كسرة الهاء من غير اشباع
 وورش بالفتحة يرصنه لكم في الزمر باخلاس ضمة الهاء **فصل**
 اذا وقعت الواو والالف والياء بعد حرف متحرك بحركة من جنسها
 وبعد همزة او حرف ساكن في حرف المد فاذا كانا في كلمة واحدة لم
 مستقلا ولا خلاف في المد عند ذلك وان كانا في كلمتين بايا كان
 حرف المد في آخر الهمزة اول الكلمة لانه بعد ما يسمي منفصلا فلما قالون
 فيه المد والعصر ومدته قدر ثلاث الفات ولورث فيه المد قدر
 خمس الفات لا غير واذا كانت الهمزة قبل حرف المد نحو امن و
 او من وايمانا فيجوز لورث فيه المد في التوسط والقصر
 اما اذا كان قبل الهمزة ساكن صحيح في كلمة واحدة نحو القرآن او

وهو اولي والمختار
 والقراط بالقصد
 وورش فيما وقع
 ناء الكناية وهي
 ففي توديه اليك
 جهتم وتيتة وارجة
 وورش بالفتحة
 اذا وقعت الواو
 وبعد همزة او حرف
 مستقلا ولا خلاف
 حرف المد في آخر
 فيه المد والعصر
 خمس الفات لا غير
 او من وايمانا في
 اما اذا كان قبل
 حروف المد في كل حرف
 في كل حرف من حروف
 في كل حرف من حروف
 في كل حرف من حروف

وحافظ الهمزة
 في كل حرف من حروف
 في كل حرف من حروف
 في كل حرف من حروف

او كان الالف مبدلة من التنوين وفقا نحو هزوا ودعاء ونداء
 وكذلك استثنوا كلمة اسرائيل فليس فيها الاالف واختلف في جواز
 المد وعدمه في يواخذ وفي عاذا الاولى وفي الآل في موضع يونس و
 يات في الآل بحسب الاعتداد بالعروض وعدمه على الاستثناء منه اوجه
 ذكرها الامام الجزري رضي الله عنه في البيتين اللذان في الآل ستة اوجه
 على وجه ابدال الذي وصله بحرفي قد وثقت ثانيا ثم وسقط به
 ويقتصر ثم بالعصر مع قصر **واما الآخر فاللحن** وبها الواو والياء والمستخرج
 ما قبلها وبعد ما يمزج او ساكن واما اذا كان بعد ما يمزج فلورش فيها
 المد والتوسط نحو سدي وشيء الا في كلمة مؤبلا في الكف والمؤدة
 في التكوين فليس فيها الاالف واختلف في سوات وسواتها في
 العقر والتوسط ولا مد فيها ومن اجل حرف المد بعد الهمزة فيها
 اربعة اوجه ذكرها الامام الجزري في هذا البيت **وسوات قصه الوهر**
والهمز ثلث **ووسيطها فالكل اربعة فادبر** واما اذا كان
 بعد ما ساكن فان كان لازما فاختلف عن باقي جواز المد والقصر
 والقصر في عين من فاتحة مريم والشورى وذكر الامام الجزري ان العقر

الالف مبدلة من التنوين
 في جواز المد والقصر
 في جواز المد والقصر
 في جواز المد والقصر

عن ورش ضعيف وان كان عارض فيجوز الاوجه مطلقا **تبني**
 اذا تغيرت سبب المد جاز المد والعقر والاوي المد اذا ابقى لتغييره اثر
 نحو يولاد انا والعصر فيها ذهب اثره كجاء امرتا برواية فالون
 ومنى اجتمع سببان قوي وضعيف علم بالمد والفتح الضعيف فلا يجوز
 في جواز ابا نهم لورش المتوسط والعصر **فصل** اذا
 اجتمعت همتان في كلمة واجدة فالهمزة الثانية اما متحركة او ساكنة اما
 المتحركة فتكون مفتوحة ومضمومة ومكسورة والاولى لا يكون الا مفتوحة
 اما المغنوختان نحو اندرهم والاء انتم فتنازع بينهما الثانية منها من
 طريقتها اما قانون قبالتسهيل مع الفصل بين الهمزتين بالف واما ورش
 فبلا فصل وكذا يبدل ورش الثانية الف فان كان بعد الجبدل حرف
 ساكن فيجد لا الفاء الساكنين قدر خمس الفات على اصله وان كان بعد
 حرف متحرك فيجد قدر الف والهاء المتتم في المواقع الثلثة الاعراف
 وطه وشعر او تسهيل نافع الثانية منها ولم يدخل قانون الفاعينها وبين
 الاوسا ولم يبدل ورش الفاعينها في اعجمي فتنازع تسهيل الثانية و
 الدراويان على اصولها فيها واما اذ يهيم طيبا بكم وان كان ذا مال

فبما تجز بهنزة واحدة وان كانت الثانية منها ماسورة نحو اتيكم ايذاء
داله فيسهل الثانية قالون مع الفصل ورش بلا فضل وما اتيكم لتاتون
الرجال في الاعراف وان لنا لاجرا في الاعراف ايضا وانا لمفرمون
في الواقعة بما تجز بهنزة واحدة واما المواضع التي كررت فيها الاستفهام
ففي الرعد اذ قلنا ترابا وانا لمي خلق جديد ففي موضع الاسراء اذ قلنا عظاما
ورفاتا انا لمبعوثون وفي المؤمنين اذ قلنا ترابا وعظاما وانا
لمبعوثون وفي السجدة اذ قلنا في الارض انا لمي خلق وفي موضع
الصفات اذ قلنا ترابا وعظاما انا لمبعوثون انا لمبعوثون
وفي الواقعة اذ قلنا ترابا وعظاما انا لمبعوثون وفي النازعات
وانا لمردون في الحاقة اذ قلنا عظاما ففي المواضع التسعة
في السور السبعة بالاستفهام في الاول والاحبار بهنزة واحدة
في الثانية وفي العن اذ قلنا ترابا وانا لمي خلقون وفي العنكبوت
وانكم لتاتون الفاحشة انكم لتاتون الرجال بما لاجرا في الاول
والاستفهام في الثاني وفي الجميع راوياه على اصولهما في الفصل
وعلمه واما امة في خمس مواضع في التوبة امة الكفر وفي الانبياء

الجنة يهدون

الجنة يهدون بامرنا وفي القصص امة وجعلهم الوارثين وائمة
يهدون في النار وفي السجدة امة يهدون بامرنا فتنسهل الثانية
بلا فضل بينها ونقل في الشاطبية ابا الهيا عن الخويين وغير
ه وجيه عنده وان كانت الثانية مضمومة وهي في العمران قل
له اء يتيكم وفي ص اعزل عليه الذكر وفي القم الع الذكرفينسهل
في الثانية منها بلا فضل عن ورش ومع الفصل عن قالون
وفي الزخرف عنه والشهد واخلطهم فيسهل الثانية وفي قالون
بجلاف عنه بالف بينهما وان دخلت همزة الاستفهام على
همزة وصل مفتوحة وهي الزكرفين في موضع الانعام والآن في
موضع يونس وآلله في يونس والنمل فيسهلها بين بين ويهدها
الفاخالصه فيها للقاء الساكنين ولما اذا كانت الهمزة الثانية
ساكنة نحو اتي واوتي واوتت فهي ما بد الها بحرف من جنس حركة
الهمزة الاولى **فصل** اذا اجتمعت هتان في كلمتين
فلا يخلو اما متفتان او مختلفتان فالمتفتان يكون جاء احد
سؤالا او وليا او ليك فعالون فيحيط الهمزة الاولى في المنحوتين

ويسهل الاولى في المضمومين والمكسورين وورش سهيل الثانية
بين بين في الكحل ويبدلها بحرف ساكن من جنس حركة الهنزة
الاولى فيكون له وجهان الا في هولا ان كنتم في البغزة والبقاء
ان فان له فيها ثلثة اوجه التيسيل والابدال بياء ساكنة والابدال
بياء مكسورة واما المختلفتان فماتى جنس صور مفتوحة ومكسورة
كوشدهاء اذ ومفتوحة ومضمومة كوجاء انه فيسهل بين بين
فيهما ومضمومة ومفتوحة كوشدهاء الا انهم فيسهلها بابدالها
واو المحضنة ومكسورة ومفتوحة كمن خطبة النساء او بابدال
هايا ومحضنة ومضمومة ومكسورة كويشاء لا فيسهلها بين بين
او بابدال الثانية واو المحضنة مكسورة ولم يرد في القرآن العظيم
مكسورة ومضمومة **فصل** اذا وقعت في كلمة همزة واحدة
فلا يخلو اما ساكنة او متحركة اما ان ساكنة فان كانت فاء الفعل
كخو يؤمنون وقاتوا فيبدلها ورش الهنزة بحرف من جنس
حركة ما قبلها الا ما جاء من باب الايواء كالمأوى وقفاؤا وتوأي
ولم يبدل ما كانت عين الفعل سوى بيش وبيسر والذئيب

والمعنى

والمعنى الباقي مما جاء عين الفعل اولام الفعل واما المتحركة
فاما قبله متحرك او ساكن فالذي قبله متحرك فان كان ناء
الفعل كخو يؤمنون ويواخذ ويؤلف فيبدلها ورش بحرف
من جنس حركة ما قبلها ويجري هذا في المفتوح بعد ضم فيبدل
واو اوزن المفتوح بعد كسرة لئلا يقطع حيث وقع وينبدلها
بياء واما آيت حيث وقع بعد همزة الاستفهام كخو
ارايتم وارايتم وارايتكم واخر آيت فنافع سهيل الهنزة
بين بين وروي ورش تحذف ابدال همزة فيمد النعا لالتقاء
الساكنين والذي قبله ساكن فاما بياء نتم فنافع سهيل الهنزة
بين بين وروي ورش تحذف الالف ايضا فيصير مثل
همزتم وروي الف بابدال الهنزة العاقبة لالتقاء الساكنين
فيكون مورش ثلثة اوجه واما اللام في الاخراب
والمجاذلة وموضعي الطلاق فيحذف الياء من اخر الكلمة
ويسهل بين بين ورش وكحقوقا قالون هذا ان الوصل
وامانة الوقت فبا الياء الساكنة عنهما واما النسبي فيبدل

انعام

ورش الهزة يا و يدغم في الياء الساكنة الاصل فيصر يا و شدة
 ولما التبي مبدل الياء هزة وايضا هون كحذف الصلح
 الهزة وضم الهاء وخرجون وترجي تغير الهزة ومن البرية
 في حزة لم يكن فيبدل الياء الاجزرة هزة **فصل**
 واخص ورش تنقل حركة الهزة الى الساكن قبلها اذا كان
 الساكن آخر الكلمة ولم يكن حرف مد والهزة اول الكلمة
 الاخرى سوا وكان الساكن تنونيا او لام تعريف او غير
 ذلك فيتحرك الساكن وتسقط الهزة نحو متاع الى ومن ال ومن
 امن وخلقوا الى وابني آدم واقعه قالون بالنقل في الان
 في موضعي يونس واماني عا الاولي قبل النقل لنافع واذا
 نقلوا لا عنوا التثنية في اللام حالة الوصل وقالون بخلاف
 عنه يبدل الواو هزة حالة النقل ويجوز الابداء مع النقل
 باثبات هزة الوصل وضم اللام بعدما ويجذف اللام اعتدادا
 بالعارض وهذا ان الوجهان يجوز لورش فيما قبل
 اليه مما فيه لام التعريف ويجوز الابداء بالاصل

من غير نقل اذا لم يتبد بالعارض واما رد ابناء النقل وحذف
 الهزة نافع وفي كتابه ان في الحاقه يجوز لورش النقل
 وعدمه اصح والله اعلم **فصل** وادغم ورش ذال قد
 في الضاد والظا ونحوه ضلوا افعد ظلم وتاء التانيث
 في الظاء فقد نحو كانت ظالمه وظهرت الباقي وظهر
 قالون مطلقا ولا خلاف في ادغام في الدال والطاء
 وقد في التاء والذال وتاء التانيث في الوال والطاء
 ولام قل وهمل لا يبد في الراء **فصل** وادغم قالون يعقب
 من في البقرة بلا خلاف واختلف عنه في اركبه معناه
 وادغم نافع بخلاف عن قالون بهلك ذلك في الاعراب
 وادغم نافع فيما جاء من اخذت واخذت واخذتم واخذتم
 وادغم ورش يس والقوان وبخلاف في لوزن
 والعلم غر ورش وظهر نافع في ان يعجب فحجب
 وفي تحسب بهم ونع لغف لكم وفي كهيعص ذكر وفي
 يرد ثواب وفي فبذلك تما ونع غدت وفي لبستم

وفي اورثتموها وفي طسم وفي فاعل ذلك بلا خلاف **فصل**
 وادغم التوسين والنون الساكنة في اللام والراء بلاغته وفي حروف
 ينمو بالغنة واظهر عند حروف اللحق وهي المنزة والمهارة والعين والحاء
 والحاد والغين والحاء وقبلها ما يما عند الياء واخنا بها عند ياء
 الحروف مع غنة يبيزة والباقي خمسة حروف **فصل** ويجعل بين
 ودرش بخلاف عند جميع الف منقلبة عن ياء نحو الهدي والتهوي و
 الماوي وملهوي واكفي وازكي وموسى وعيسى ويحيى من الاسماء
 يواتى وسعى ويحشى ويرضى واجتنبى واستغلى من الافعال وبعث
 ذوات الياء من الاسماء بالثنية كجهدان ومن الافعال برء الفعل
 للمتكلم نحو آنت وسعت فان زار على ثلثة احرف فيصير حكم الواو
 بسبب الزيادة حكم الياء نحو ترضى وتدعى وتدعى وتسلمى وذكربيا
 وكذا يجعل بخلاف عند كل الف تاينث جاوه على وزن فاعل مفتوح
 الفاء ومضمومها ومكسورها كالتقوى والتعوى والوثب ويشرى
 وضيضى وذكربى وذكربى وكذلك يجعل بخلاف عند كل ما كان على
 وزن فعلى مفتوح الفاء ومضمومها نحو نصارى واسارى وكذلك

وهو يان

يجعل

يجعل بخلاف كل ما رسم في المصحف بالياء نحو متى ويلي ويا انس وحسرتي
 ويا ويلتي ولني فلا للاستفهام واستثنى من ذلك حتى والى وعلى
 ولأى وازكى وكذلك يجعل بلا خلاف او اخر الاى من احدى
 عشرة سورة جاءت على شق وهي طه والنجم وسأل سائل والقيمه
 والنازعات وعنبر والاعلا والشمس والليل والضحى واقرا
 سواء كانت الاحرف او واو او ياء كجاء الضمى وسجى والهوى
 ويحشى واختلف عنه فيما كان او اخر الاى على لفظها وبها في النازعات
 والشمس نحو بناها وضجها وسورها ووجهها واوقيا او بايئا وكذلك
 افعال بلا خلاف كل الف بعد ياء او متطرفه مجرورة نحو المداير الغار
 الغفار النهار العنقا رايضا رهم اذ بارها جارية وكذا جبارين
 والجار وكذا الكافرين وكافرين بالياء وكذا يجعل اريكيم وادريكيم
 وادريكيم وكذا ذوالوايين نحو قرا وبراو ولم يجعل انصارى
 وسارعو او يسارع وبارس وبارسكم واذا انهم وطلعنا نهم
 واذا اننا ر والحوادى ويوادى واو وار وشار وآنك
 في النمل وشارب وانية وعابدون وعابد والحراب والاصفين

والاكرام وعمران وكذلك افعال ذوالراء من فوايح السور وهي
الراء المر وكذلك حاتم حم وامل نافع عن روايته لفظ يارب
في التوبة ويأمن اول مرهم واذا اقبل من اجل كسرة متطرفة
بعد الالف فالوقف عليه ايضا بالامالة كونه يارب والارار واذا
وقع بعد الالف المائة ساكن وسقط الالف لذلك الساكن اشعت
الامالة لسقوط الالف تنوينيا كالساكن او غيره نحو هدى للمعينة
وخذي الكتاب واذا زال الساكن بالوقف عادت الامالة
وقد حكى عن اهل الامالة فيما اذا كانت الالف بدلا عن التنوين
الفتح في الوقف وقيل اذا كان التنوين منصوبا ايضا والفتح
الامالة في الوقف مطلقا **فصل** ورقق ورشس كل راء غنوق
وقعت بعد ياء ساكنة او كسرة وبها في كلمة واحدة سواء كانت
الراء وسطا او طرفا في حيزات وصغيرة والحيز والخير وكبار
ويغوز وحريرا وشاكر بشرط ان لا يكون بعد الراء حرف
استعلاء نحو صراطا وفيما اذا كان الراء مكررة نحو صراطا
وميداراء والفراد ويختم في الاسماء العجمية نحو ابراهيم

وارم ويرقق فيما كان بين الراء والكسرة ساكن نحو الكراه
واجزاي والذكر بشرط ان لا يكون الساكن طاء او صاد او قافا
سواء كان الراء منونا او غير منون الا اذا حال بين المنون
والكسرة ساكن صحيح نحو ذكرا وستر او هذرا فانه يفتح وكذا ير
قق راء بشرط وقفا وصلوا واختلف في حيزان والفق معه
قالون في الترتيب اذا كانت الراء ساكنة بعد كسرة متصله
لازمه وليس بعدها حرف استعلاء وكذا شرعة ومبرية وشرقة
والاربية وفرعون واستخولهم والتغاني التخم اذا كان بعد الراء
حرف استعلاء سواء كانت الراء مفتوحة او مضمومة او مكسورة
او ساكنة وسواء كان حرف الاستعلاء متصلا بها شرا او
مفصولا بينهما بالالف وتجمع حرف الاستعلاء **فصل** خص صنوق
كوفراق واشراق واعراضا واعراضهم وصراط وفرقة وقطاس
وميرصاد وارضاد واختلف في لفظ فرق والراء المفتوحة
والمضمومة في هذين قالون والساكن في هذين اذا وقعت
بعد كسرة متصله عارضة او مفصلة بكله اخرى يتخمان بلا خلاف

نحو برئكم برئيد برؤسكم وامرؤ وقال اركبوا ورب ارجعون
 وكذا اذا كان بعد بكسرة او ياء نحو المردين المرؤ مريم
 وقرية وانقعا على الترفيق اذا كانت مكسورة لا لزمه او عا
 ضة او لاء او وسطا او طرفا مفتوحة او غير مفتوحة سكن
 ما قبلها او حرك بعد حرك يستعمل او يستعمل في الوصل
 واما اذا كانت متطرف فيجزم في الوقف نحو وهد وهد والقد
 والوقف بالروم على اصلها **فصل** في فتح ورش كل لام مفتوحة
 مخففة او شدة متوسطة او متطرفة اذا كان قبلها صاد
 مهمله او ظا او طا او كل ساكن مفتوح مخفف او شدة نحو
 صلواتهم واصليوا ويصلبوا ومنصالات وطلبيا وطلع و
 معظلة وطلعكن وطمم ويظلمن وظل ولا يفتح في اللام
 المضبوطة والمكسورة نحو اصلينكم ولما كان اللام مقبلا
 نحو سلطهم ولا يفتح اذا كان الا حرف الشكثة مصنوعة او يكو
 نحو الصلوة وفضلت واختلف فيما اذا كان بين اللام والآخر
 المذكورة فاصلة بالفتح نحو فضال وفضال وكذلك اختلف عنه فيما اذا

كان

وليس وقال
 الالهة التعلية
 كوكبا

كان بعدها الف قال نحو صل ويصل ويصل ويصلها والترفيق في
 رؤس الاء ارجح وكذلك اختلف عنه في الوقف على المتطرفة نحو
 ان يوصل ويصل وظل وكذلك في اتصال الاء اللام الساكن بين
 صادين والتخفيف ارجح والتفق العراء في تخفيف اللام من الاء اذا
 كان بعد فتح او ضم نحو شهد الله ورسل الله والتفق على الترفيق
 بعد كسرة نحو بسم الله والحمد لله فان ابتدئ فتح **فصل**
 اعلم ان الاصل في الوقف على واخر الكلمة السكون ويجوز
 الاشمام والروم فيها ثم الوقف على ثلثة اشياء الاول
 ما يجوز فيه السكون ولا يجوز الاشمام والروم وذلك اذا كان
 في الوصل ساكنا نحو فلا تنهروني الوصل متحركا بالفتح نحو
 ان الله او يكون اخر الكلمة بما التاينك نحو لجنه والملائكة
 او يجمع نحو عليهم او يكون متحركا في الوصل كحركة عارضته
 نحو واخذ ان حلو الا في قرارة ورش ونحو اذ الناس
 وقم الليل الثاني ما يجوز فيه السكون والروم ولا يجوز الاشمام
 وهو ما كان في الوصل مكسورا نحو ما لكر يوم الدين الثالث

ما يجوز فيه الا وجه الثلثة وهو ما كان متحركاً بالضم عالم تكن الهم منفرد
من كلمة اخرى اولاً للتقاء الساكنين نحو قالت اخرج وقد
اوحي وانتم الاعلون سواء كانت الضمة حركة الحراب
نحو الله القمد او حركة بناء نحو من قبل ومن بعد ولما اذا كانت
اخر الكلمة هاء الضمير فتبدل لا يجوز الاشمام والروم مطلقاً
وقيل يجوز مطلقاً والحقيقون انه اذا كان فلها قبلها
ضم او واو ساكنة او كسرة او ياء ساكنة نحو يعلمه يرصوه
يرتبه وينبجولا يجوز الاشمام والرزوم ولا يجوز
المفضل واجمعوا على الرزم اتباع رسم المصاحف
العثمانية فيما تلحقه الحاجة اليه اختياراً واختياراً
واضطراباً وعلانه يوقف على الحرف الاخر من الكلمة
على وقوع رسمها باعتبار بدله للوقف وحذفه وان شاء
ووضله ووصله قولنا الحرف الاخر يخرج واو الصلح
فلا يوقف بالواو ونحو الرحمن فلا بد من اثبات الالف
وقولنا بدله للوقف يخرج نحو سبع فلا يوقف بالياء

لا يعلم تبدل لاجل الوقف من الالف ويدخل باء التانيث امسا
الابدال فمثل هاء التانيث اذا كتبت بالتاء وذلك
في رحمت في سبع مواضع يرجون رحمت الله ان رحمت الله
قريب من رحمت الله وبركاته عليكم واذكر رحمت ربك
اثر رحمت الله ايم يقسمون رحمت ربك ورحمت ربك خير
وفي نعمت في الحمد احد عشر موضعاً نعمت الله عليكم و
ما انزل نعمت الله عليكم اذ كنتم نعمت الله عليكم اذ هم
بدلوا نعمت الله كفراً وان نعدوا نعمت الله ونعمت الله
هم يكفرون ويعرفون نعمت الله واشكروا نعمت الله
وفي البحر بنعمت الله عليكم هل من خالق قد ذكرنا
انت بنعمت ربك وفي امرأت في سبع مواضع او قالت
امرأت عمران العريضة موضعين امرأت فرعون في مؤ
ضعين امرأت نوح وامرات لوط وفي سنت في حمس
مواضع فقد مضت سنت الاولين فهل ينظرون على سنت
الاولين فلن نجد لسنت الله تبديلاً ولن نجد لسنت

امرأة م

لا

الله تحويلاً سنت الله التي قد حلت في عباده وفي لعنت
في موضعين تجعل لعنت الله وان لعنت الله عليه في الزور
وفي مصيبت الرسول في موضعين في المجادلة وفي كلمت
ربك الحسنى وبقيت الله خير لكم وقرن عيسى ومظن
الله وشجر القزقوم وجنت نعيم وابنت عمران وابنت
ياأبت وهيئات ومرضات وكات واللات وذات ففر
المواضع المذكورة الوقف بالتاء بدلا عن الهاء واما الحذف
فمثل ما كتب بالواو وبالياء صورته للممنوع المتطرفة
وهو مثل يتفيؤ و التوكؤ و بناء و تلقاؤ و ايتاؤ
فالوقف بالهمزة وحذف ما صورته به للممنوع واما
الاشياء فمثل ايات الزوائد كما سنبتين في موضعه
ان الوقف بالياء والاصل يحد فيها واما الوقف في
الموصول فجميع ما كتب موصولا سواء كان
اسما او غيره كلمتين او اكثر فانه انما يحذف الوقف
على الكلمة الاخيرة ولا يحذف الفصل نحو بالله ربكم

والحروف المتقطعة في فواتح السور واما وصل المقطوع ففي
كلمتين ايكاما في آخر سبحان ومال في مال هو لا مال
هذا الكتاب مال هذا الرسول مال الذين كفروا فان
الوقف في الحرفين على الكلمة الاخيرة قال الشيخ
رحمه الله الاصح جواز الوقف على الكلمة الاولى اتباعا للرسم
فصل ويا في الاضافة عبارة عن ياء المتكلم وهي
ضمين متصل بالاسم والفعل والحرف فلا يكون لام الفعل ويكون
مع الاسم محروفا ومع الفعل منصوبا ومع الحرف منصوبا
ومحروفا واطلاق هذه التسمية على سبيل الغلبة والتجوز
وهي تلكه اقسام تتفق على سكونه وهو لاكثر
لجبيته على الاصل وقسم اجمعوا على فتحه وذلك لوجوب
ايمان يكون بعد ساكن لام التعريف او شبهه نحو نعمتي
التم واما ان يكون قبلها ساكن الف او ياء نحو عصا
والواق قبل الاء يابني فانه بالكسر والقسم الثالث
المختلف في فتحه وسكونه وهو المقصود في هذا الفصل

ونبيته ليظهر ان ما سواه وما سوى القسم الثاني فهو
 متفق على كونه والمختلف اما ان يكون بعدها همزة
 مفتوحة او مضمومة او مكسورة او بعدها همزة الوصل
 المتصل بلام التعريف او همزة الوصل المفردة او غير ذلك
 اما عند الهمزة المفتوحة تسع وتسعون يا مسكن في
 او زعني ان في النمل والاحواز واذا كروني اذ كرم
 في البقرة وادعوني استجب لكم وذررنا اقل في
 غافر الجملة خمسة احرف واما في الباب اربع وتسعون
 فتحها نافع كما سنين في مواضعها انشاء الله واما عند
 الهمزة المضمومة عشرة فتحها نافع واسكن في بعد
 او في قالوني افرغ واما عند الهمزة المكسورة اثنا
 وخمسون فتح ودرش اخوت ارب في يوسف وفتح نافع
 في باقي الباب واسكن في سبع انظر في ال فانظر في
 ال في موضعين تدعونني اليه ويصدق ال في
 وذررني ال واحضرتي ال واما عند كلام التعريف

اربعه

اربعة عشر فتحها نافع واما عند همزة الوصل سبع يات
 اسكن نافع في ثلث ال اصطفينك واخي اشد ديا
 ليق ليخذت وفتح في اربعة لنفسي اذ ذكرى
 اذ هبا قومي اخذوا بعد اسمها واما التي عند غير
 ذلك ثلثون اسكن نافع بيتي موثنا وصر اطي
 مستقيما وارضني واسعه ومعني في ثمان مواضع
 مع بني اسرائيل معي عدوا مع صبرا ثلث ومن صبران
 معي بندي مع عدوا واما كان في علي كرم سلطان
 ولا نخبة وما كان لي من علم ومن وراي
 وكان شركا لي قالوا واما ال ال ال ال ال
 سبعة عشر موضعا وفتح درش وليومنوا في
 لعلهم ومن معي من المؤمنين ولي فيها
 ما رب اخوي ثلث وفتح ورس نجله في عنه
 محياي في الانعام والبيات تسع مواضع فتحها
 نافع كما سياتي انشاء الله الا ان يمتد يا عبيتي

هبة

ثلثين

لا حروف في الزخرف فاثبت الياء نافع واسكنها في الوصل
والوقف **فصل** واثبت نافع في الوصل ياء آت محذوفه
رسماني مواضع جملتها ومن ابتعن في ال عمران يوميات
في هود واحز في الاسرى ويهدين ونسغ وتعلمن
ويؤتين في الكهف ولا يتبعن في طه والجوار
في عسق والمنازل في ال داع في القمر و
اذا يسرن في النجم فاعيد وتين في النمل وهو المهدية
الاسرى والكهف وان الله اثبتها وصلها ونحتها
واثبت الياء فالون في الوقف ايضا بخلاف عنه
اكرم من ولها ن في العجر واثبت فكون في الوصل
ان ترن في الكهف وابتعون اهدكم في عافر والحقين
عنه في دعوه الداع اذا دعان في البقرة وفي التلا
والتناد في عافر واثبت مرش والياء في الحج
وكالجواب في سبأ ويدع الداع في القمر والقاع
اذا دعان للحروبين في البقرة وتسلن في هود

تيم

وتقبل

فصل في الحروف

وتقبل دعاهن ابراهيم وبالواد في العجر وعيد في ابراهيم
وموضي ق ونكيز في الحج وسبا وفاطر والملكت
ونذر في مواضع في القمر وان يكذون في القصص
ولا تسعدون في يسر ولتردين في الصافات والتلاق
التناد في عافر وان ترجمون فاعز لون في الدخان
في يذير في الملك فجملة بالنافع ثمان عشرة وجملة ما قالون
بلا خلاف اثنتان وبالحلاف اربعة وجملة بالمرش
تسع وعشرون والمجموع تسع واربعون حرفا وهذا
آخر ما اردنا ذكره من الاصول وما حيز شرع
في فتر الحروف بعون الله وهو حسي ونعم الوكيل
الباب الثاني في فريش الحروف وليعلم انه اذا تكررت كلمة في سورة
او في سورة فتذكر القرآنية في الحروف الاصل كل
سورة ونحيل باق ذلك السورة عليه وهكذا انكره
في اول كل سورة واذا وقع الحلاف بين الرواه
فاجعل رمز والون **ج** رمز ورش واذا انفقا

له

ع

فلنطلق بلان من ونرجو من الله العون على تمامه
سورة البقرة هدى للمتقين بالامانة بين بين
في الوقف **ج** بالخلاف وكذا كل ذات البناء يومنون
بإبدال الهنق وواجب الصلوة تحميم اللام **ج** ما انزل بالمد
للطول **ج** وبالتوسط والعصب وكذا كل مد منفصل
عليهم يصل يوم الجمع **ب** بالخلاف واذا كان بعد لها
هنزة قطع **ج** بلا خلاف وعند ذلك نحو المد والتوسط
والقصر اذ نذرهم بتسهيل الهنزة الثانية بلا فصل
بينهما وكذا بالابدال **ج** وبالتسهيل مع **الفضل**
فلورس وجهان وتقالون ثلثة اوجه ابصارهم
بالامانة بين بين **ج** وكذا كل راى متطرفه يكون
قبلها الفه امانة بالله وباليوم الاخرى بالمد والتوسط
والقصر **ج** ويجوز في الاخر مع مدا من الا
وجه الثلثة نظر الا العارض ومع التوسط
والقصر مع القصر العارض والقصر ففصل الهنق

في الاخر ويجوز في الابتداء الاخر بالهنزة والنقل والاخر
باللام يكذبون بضم الياء وفتح الكاف وتشديد
الذال في الارض ينقل الهنزة **ج** السفهاء الا بالمد
الهنزة الثانية وواشئ بال طول والتوسط **ج**
بالقصر فراشا بترقيق الراء وكذا كل راى قبلها كسرة
او ياء ساكن او حرف ساكن قبلها كسرة كما ذكرنا بابه
بتفصيله للكافرين بين بين **ج** وهو وهو وهو
ونهى وطوطى سوى تجمل هو بضم الهاء **ج** يسكون
الهاء **ب** انى اعلم بفتح الياء هو كلاء ان بتسهيل
الهنزة **لا وراى** واذا تغير سبب اللذ فيجوز المد
والقصر للمد مع المد للفضل والمد والقصر مع القصر
له فهذا الاعتبار مع القصر وعدمها لتقالون سنة
اوجه بتسهيل الهنزة الثانية وكذا ابايد الهاء
ساكنه وكذا ابايد الهاء مكسورة **ج** الا
ان التسهيل يجري مع الاوجه الثلثة في ابوابه

والابدال ياء ساكنة مع التوسط والقصر والقصر و
والابدال ياء مكسورة مع اللام والقصر فعلى هذا الوجه
سبقت اوجه من ذلك من يتبع طرق القراء واطلع
على ماخذ القراءة فازلهما بتشديد اللام وحذف
الالف فتلقى آدم فيه بوش اربعة اوجه الممد
والتوسط وادم مع بين في فتلقى والمد والقصر
مع الفتح ادم بالرفع كلمات بالتصبيح مكسورا
هدى بين بين **ج** بالتحذف اسراييل بالقصر ولا
يقبل بالفتح كبير واعدنا بالالف بعد الواو اتحدتم
واخذت واتخذت بادغام الدال في التاء بارئكم
بكسر الهيمزة نرى الله بالامالة في الوقف يعف بياء
تحتانية مضمومة وفتح الفاء النبيين والنبينون
والانبياء والنبى ونبيا بالابدال الياء همزة
الاولى بالفتح وينوت النبي كلاهما في الاحزاب
فانه عرفنا قالوا بتشديد الياء بلا همزة الصابئين

بينهم

بلا

هزاه

البقرة

بلا همزة مركبة بضم الراء بالهمزة وضم الزاء المان
بالنقل **ج** عما تعلون انتظعون بالخطاب خطيائة
بجمع لا تعبدون بالخطاب حسنا بضم الهاء وسكون
السين تطاعرون بتشديد الطاء اسما رى بضم الهيمزة
والويعبد السين تفادوهم بضم التاء والفاء بعد الهاء
عما يعملون اولئك بالعينية القدس بضم اللام
ينزل وينزل وينزل بتشديد الراء لفتح جاء **ك**
بالاظهار بئس وبئس وبئس ما ابدال الهمزة
ج جبرئيل بكسر الجيم والراء وياء بعد الراء ميكايل همزة
بعد الف وحذف الراء ولكن بالتشديد الشياطين
بالنصب ما تنسخ بفتح النون الاولى وفتح السين
او تنسخها بضم النون الاولى وكسر السين من غير
همزة فقد ضل بالادغام **ج** بالاظهار بعليم وقالوا
بالواو كن فيكون بضم النون الاخرى ولا تستدل
بفتح التاء وجرم اللام ابراهيم حيث وقع بالياء

وَاتَّخَذَ وَابْتَدَعَ الْحَاءُ فَاثْتَدَعَ بِشِدَادِ النَّاءِ وَفَتْحِ الْمِيمِ
 أَرَا بَكْسَرَ الرَّاءِ وَوَصَّى بِالْفِ مَفْتُوحَةٍ بَيْنَ الرَّاءِ وَالْوَاوِ
 أَمْ يَقُولُونَ بِالْغَيْبَةِ قُلْ وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ عَنْ نَافِعٍ فِيهِ حَمْسَةٌ
 أَوْ جِدَّ إِدْخَالَ الْآلِفِ بَيْنَ الْهَمْزَتَيْنِ مَعَ تَسْهِيلِ الثَّانِيَةِ
 مَعَ الصَّلَةِ بِالْفِ وَالنَّوْطِ وَجِهَانٍ وَبَدْوٍ
 الصَّلَةُ وَجِدَّ عِزْبٍ وَالتَّسْهِيلُ وَالْإِدْخَالُ كَمَا يَأْتِي مَعَ الصَّلَةِ
 بِالْمَدِّ غَمَجٌ لِرُدْفٍ بِهَمْزَةٍ وَأَوْ بَعْدَهَا وَوَشْرٌ فِيهِ
 عَمَّا أَصْلُهُ هَمَّا يَعْمَلُونَ وَلَيْتَ بِالْغَيْبَةِ مَوْلَاهَا بَكْسَرَ الْأَمِّ
 وَيَاءٌ بَعْدَهَا عَمَّا يَعْمَلُونَ وَمِنْ حَيْثُ بِالْخَطِّ
 لَثْلَةٌ بِإِدْخَالِ الْهَمْزَةِ يَاءٌ تَطْوَعُ بِالْقَاءِ وَتُخْفِفُ الطَّاءَ
 وَفَتْحِ الْعَيْنِ الرَّيَّاحِ بِجَمْعٍ وَلَوْ تَرَى بِالْخَطِّ أذْيَرُونَ
 يَفْتَحُ الْيَاءُ اللَّيْثَةَ بِالتَّخْفِيفِ إِذْ تَبْرَأُ بِالْأَظْهَارِ
 خَطْوَانَةٌ بِسُكُونِ الطَّاءِ بَلْدٌ تَتَّبَعُ بِالْأَظْهَارِ مِنْ أَضْطَرَّةٍ
 بِضَمِّ الْمَوْنِ السَّاكِنِ وَكَذَا كُلُّ مَا اجْتَمَعَ سَاكِنَانِ
 وَتَبَدُّوا بِالْفِعْلِ الَّذِي بَعْدَهُ بِهَمْزَةٍ وَيَكُونُ الثَّلَاثُ

في الفعل

البقم

من الفعل ايضا يضموا نحو لو انقضت قالت اخرج او انظروا
 محظورا انظروا لقد استهزى وليس البر بضم الراء ولكن
 بالتخفيف البر بالرفع صوص يسكون الواو وفداية يعير تنون
 طعام بالتخفيف ساكنين بالجمع وليكلموا بتخفيف الميم اللام
 اذا دعاني بابنات اليا فيها وصلح **ج** خلا فاعنه وليقولوا
 بفتح اليا ويوت بكسبة اليا وبضمها **ج** ولا نقا تلوهم
 حتى يقا تلوكم فان قالوا لكم بالف بعد القاف فلا رفق
 ولا سنوق **ج** ولا جدال بالفتح من غير تنون في السلم
 بفتح السين ترجع الامور بضم الراء وفتح الجيم من نساء
 اليا بتسهيل الهزرة الثانية وكذا ابدا لها واواحتي يقول
 بضم اللام كبير بالياء بعد الكاف قبل العفو
 بالنصب لا عنتكم بتحقيق الهزرة النساء او يابدال
 الهزرة الثانية ياء بطرن يسكون الطاء وضم الهاء يوا
 حذكم ببدال **ج** فقد ظلم بالادغام **ج** نجيا فافتح اليا
 لا يضار بفتح اليا ما آتيت بالمعروف بالمد لم تحسوهن

على

بفتح التاء من غير الف قدرة بسكون الدال وصيته
 بالضم أيضا عنه برفع الفاء يبسط بالصاد عسيتم
 بكسر السين بسط بالسين مفتي لا يفتح الياء عوضه بفتح
 العين ذراع بكسر الدال والف بعد الفاء لا يسع
 ولا خلة ولا شناعة بالضم منونا انا احيى بأثبات
 الف انا عند الوصل لبثت بالاظهار بيثته بالهاء و
 قفا ينشها بالراء للمثلة قال اعلم بمهنة ومقطوعة
 فصر هن بضم الصاد جزي أسكون الزاي بضعف
 بالالف بز يوق بضم السرايا كلها بسكون الكافي
 فنهاج باختلاسي كسرة العين **ب** بالكسرة التامة
ج وتلفظ بالنون وجرم الراء الزبيل بين **ج**
 بالخلع ف فاذا نوايا سا فكان الهنرة وفتح
 الدال ميسرة بضم السين قصدتوا بتشديد الصاد
 والدال ان تفصل بفتح الهنرة فتذكر بفتح الدال
 وتشديد الكافي تجارة حاضرة بالرفع فيها

وفاء

سنة العمل

فرحان بكسر الراء والف بعد الهاء فليوح بالواو الملقو حة
 بلا هنج **ج** وبالظن بلا واو **ب** فيغفر لمن بالجزم والاطها
 ويعزب من بالجزم م والاطها **ج** وبالادعنام
ب وكتابه بالجمع **سنة العمل** التوية بين بين
ج **ب** خلافا عنه وفي مثل لا يخفى عليه شيء **عرو**
 ثلثة اوجه بين بين **ج** يخفى مع المد والتوسط 2
 شيء وفتح مع التوسط ستغلبون بالخطاب تروهم
 بالخطاب يوي يد يابدل الهنرة واوا **ج** او بفتحك بسهيل
 الهنرة الثانية **ج** وبالمد مع التسهيل **ب** ورضوان
 بكسر الراء اسلمتم بتسهيل الهنرة الثانية ولنا بالابدل
ج وبالمد مع التسهيل **ب** ان الذين بكسر الهنرة وجهي
 بفتح الياء ومن اتبعني بأثبات الياء وصل
 يفتلون الذين بفتح الياء وضم التاء الميت
 معا بتشديد الياء وكسرها روف بالمد من انك
 بفتح الياء بما وضعت بفتح العين واسكان التاء

سنة العمل

ويوقف على ما قبله بقوله اني اذ اعينها بفتح الياء
ولقلها وتخفيف الفاء ذكرها بالمد والهمزة وبالرفع
فنادية بالتاء ان الله بفتح الهمزة وببشر بضم
الياء وفتح اليا وتشد يد الشين مكسور الجول
بفتح الياء فيكون بضم النون وتعلقه بالياء وقد
جئتكم بالاطهار اني اخلق بكسر الهمزة الاول
والثاني وفتح الياء كهيئت بالمد والتوسط
ج بالقصر طائر ا بالف بعد الطاء في بيوتكم بكسر
الياء اضارعي بفتح الياء فتونهم بالنون ه
لقالون في وما انزلت التورية تلكه اوجه ه
المد والقصر مع بين بين والقصر مع الفتح هاهنا ه
انتم بالف بعد الطاء وتسهيل الهمزة كنافع
فيجوز المد والقصر للدمع مدهولاد والقصر مع اللد
والعصره هولاد بلالف بعد الطاء وتسهيل
الثانية وكذا بالالف مع ابدال الهمزة الفاج فيكون

لورد

العمل

لوردش تلكه اوجه يوده ولا يوده بالهمزة وقصر الطاء
احتلا سباب وببدال الهمزة وا والشباع كسر الطاء
ج لتحسبوه بكسر السين البنوية بالهمزة بعد الواو والمد
تقومون بفتح التاء واللام مخففا واسكان العين ولا يامرهم
بضم الراء لما بفتح اللام اتيتمكم بالنون والفاء الجمع و
اخذتم بالتشديد اقررتهم مثل اسلمتم تبغوت
ترجعون بالخطاب ان تنزل بالتشديد في قوله
تعالى قل فانوا بالتورية بما تلوه ان كنتم صادقين
لقالون اربعة اوجه بين بين مع المد مع الصلة و
مع عدم الصلة وجران وبين بين مع القصر مع عدم
الصلة وجه والفتح مع القصر مع الصلة حج بفتح
الحاء ترجع الامور بضم التاء وفتح الجيم وتسا
تفعلوا فلن تكفروا به بالخطاب فيهما
ها انتم فكرتكم بكسر الصاد وجرم الراء مخففة
اذ تقول بالاطهار من لين يسكون النون

وتخفيف الزاي مسوومين بفتح الواو ومضاعفة
بالن بعد الصاد سار عوا بمنزلة الواو قبل البتين
فرج بفتح القاف موحلا بابدال الهزنة واواج يرد
ثواب بالاظهار كايين بهمزة مفتوحة بعد طياء
مكسورة مشددة نونية مثل يوده قائل بفتح القاف
والف بعدها وفتح التاء الرعب بسكون العين
يعنشي بالعينه كليه بفتح اللام بما تعملون بصير بخطاب
متم بكسر الميم مما يجعون بالغيب ان يغلب بضم الياء وفتح
العين اقلوا بتخفيف التاء ولا تحسبن الاوتى
بالخطاب والثاني والثالث بالغيب وكسر السين
في الكل وان الله لا يضيع بفتح الهزنة الفرج بفتح
القاف قد جمعوا بالاظهار وخافون محذوف
الياء ولا يحزنك بضم الياء وكسر الزاي يميز بفتح
الياء وكسر الميم وتخفيف الميم الثانية لقد سمع
بالاظهار سنكبت بالنون وقتلهم بفتح اللام

سورة
النساء

وتقول بالنون والزرير والكتاب بلاياء لبتين
ولا تكتمونه بالخطاب ولا تحسبن بالغيب
فلا تحسبنهم بالخطاب **سورة النساء** نساء لون
بتشديد السين لارحام بفتح الميم السفهاء
امو لكم باستقاط الهزنة الاولى مع المذ والقصر
وبتسهيل الثانية وكذا بالابدال **ج** لكم فيما تحذف
الالف وسيصلون بفتح الياء كانت واحدة
بالضم يرمي في الموضوعين بكسر الصاد تدخله
بالنون في البيوت بكسر الباء والمذاز بتخفيف
النون مبينه بكسر الياء وفي مثل آيتهم هن
نساء عن ورثه اربعة اوجه مد الاولى مع اللام
والتوسط في شيا والتوسط والقصر في الاولى
مع المتوسط في شيا قد سلف بالاظهار وفي قوله
تعالى وايتهم احدوا هن قنطارا فلا تاخذوا منه
شيئا الورث خمسة اوجه مد ايتهم مع بين بين

بالابدال **ج سورة المائة** شتان بفتح النون ان
صدركم بفتح الهزة فمن اضطر بضم النون وارجلكم
بفتح اللام اولاستم بلمد قاسية بلمد قد جاء
كم اذ جعل بالاطهار فيهما جبارين بين يدي **ج**
يدي اليك اذا خاف لانه اريد بفتح الياء في الثلثة
لا يحزنك بضم النون وكسر الزاي بضم
السين السحت بسكون الحاء في قوله تعالى
انا انزلنا التوراة لقالون ثلثة اوجه كما ذكر في
ال عمران العيين والاوز والافق والسن والجروح
بالفتح وفي الاذن بسكون الذا ل وفي قوله تعالى
وقفينا على اثارهم ليعسى ابن مرهم مصداقا
لما بين يديه من التوراة لقالون اربعة اوجه كما
ذكر في قاتوا بالقرية في ال عمران يعنون بالياء
يقول الذين بترك الواو والاول وضم اللام من
يرتد بدلتين هنن والهنن والكفار بفتح الراء

وعبد الطاعون بفتح الباء والتاء رسالاته بالجمع و
الصابون من غير هزل لا يكون بفتح النون وقد
ضلوا بالادغام **ج** بالاطهار **ب** يؤاخذكم بالبدل
الهزة واواج ععدتم بتشديد القاف من غير الف
جزاء بالنم مثل الكسر وكفارة بالنم طعام بالكسرة
قياما بالالف يترك بالتشديد قد ساطفا بالاطهار
استحق بضم التاء وكسر الحاء ولا يتلوا بهنزة مضمومة
لاولين بالمتشبه الغيوب بضم العين القدس
بضم الدال اذ تخلق اذ يخرج بالاطهار كهيئة
بالماء والتوسط **ج** طابرا بالف بعد الطار والمد
اذ اجيتم بالاطهار سحر بالقصر هل يستطيع بالفتحة
وتد بضم الياء قد صدقتنا بالاطهار منوطا
بالتشديد فاني اعد به واقم في ان بفتح الياء
في الثلثة يوم ينفع بفتح الميم **سورة الانعام**
ولقد استهزى بضم الدال التي امرت

سورة الانعام

انما خافي بفتح الباء فيهما من بصرف بضم الياء
وفتح الراء اتيتم بفتح الهمزة الثانية من غير
فصل **ج** ومع العوض **ب** حشرهم نقول بالنون فيهما
لم تكن بالتا نبت ففتهم بالفتح بنا بكسر الباء
نكذب ونكون بضم الباء والنون للدار بتشديد
اللام ولا يمين نعتلون بالخطاب يحزنك بضم الباء
وكسر الراء يكذبونك بسكون الكاف لا اول
ولعد جاءك بالظهار على ان ينزل بتشديد الراء
ارايتم ورايتم بفتح الهمزة الثانية نافع وابدالها
الفا خالص مع **المدح** ولا يحفز الوقف على ارايت
حاله الابدال فتحنا بتخفيف التاء بصمد قوته بتخفيف
الصا ديه انظر بكسر الهمزة والقناة بفتح العين و
اللال والف بعدها انه من عمل بفتح الهمزة
فانه عفو بفتح الهمزة ولتستبين بالتا نبت بسبيل
بفتح اللام قد ضللت بالادغام **ج** بالظهار **ب**

يفض

الانعام

يقص بضم القاف وبالضاد المهملة المشددة توفته
استهفوت تبا والساكنة وخفيه بضم الحاء من تحتكم
بتشديد الجيم انجيتنا بالياء والتاء من غير اللام
بعض انظر بضم التنوين يسنينك بتخفيف السين
ازر بفتح الراء اني اريك بفتح الياء راي بين بين
في الحرفين **ج** وجهي بفتح الياء انما جونا بتخفيف النون
وقدهان كحذف الياء وقفا وصلاد رجاء من
بالاضافة من عين تنوين فذكر ياء بالمد واليسع
بلام واحدة النبوة بالهمزة بعد الواو اقتده بسكون
الطاء يجعلونه تبدلها وتخفون بالخطاب في
الثلثة تقطع بينكم بفتح النون الميت بتشديد الياء
وجاعل بالين بعد الجيم وكسر العين الليل بالخفض
مستقر بفتح القاف الى ثمرة وكلوا من ثمرة بفتح التاء
واليم وحرفا بتشديد الراء درست بلا الف
وسكون السين وفتح التاء عد و بفتح العين

وسكون الدال يشعركم بضم الراء انهما يفتحان الالف لا
 يوينون بالعين قبل كسر القاف وفتح الباء
 منزل بسكون النون كلمات ركب بالفاء بعد الميم فضئل
 بفتح الفاء والصاد حرم بفتح الحاء والراء ليضلون بفتح
 الياء **حيتا** بتشديد الياء رسالة بل جمع ضيقا بتشديد الياء
 وخرج بكسر الراء يصعد بتشديد الصاد والعين من غير
 الف خشرهم بالنون عما يعملون بالياء مكانتكم بالانزاد
 من تكون بالتاينك بزعمهم بفتح الراء زين بفتح الزاي
 والياء قتل بفتح اللام او اولادهم بكسر الدال شركاء
 هم بضم الهزيم حرم ظهور بالاظهار **ب** بالادغام **ج**
 وان يكن بالتذكير ميمته بالضمب قتلوا بالتحنيف قد
 ضلوا بالاظهار **ب** بالادغام **ج** اكله بسكون الكاف
 حصاده بكسر الحاء خطوات بسكون الطاء من المعز
 بسكون العين **الذكري** بتسهيل الثانية
 وياء الحاء الفاعل يكون بالتذكير ميمته بالانصب تذكرت

بتشديد الدال وان هذا يفتح الالف وتشديد النون
 صراط بسكون الياء ان تاينهم بالتاينث فرقوا
 فرقوا بتشديد الراء من غير الف عشر بالاضافة
 الى مثلها ربي بفتح الياء قيا بفتح القاف وكسر الياء
 مشددة وحياى بسكون الياء وورش قرا بين
 بين ومما في بفتح الياء وانا اول بالمد من قوله
 تعالى فيما اتاكم الى قوله تعالى المص لورش ثمانية
 اوجه المد مع التقليل مع الوصل والسكت وكذا
 التوسط مع التقليل مع الوصل والسكت والمد
 مع الفتح مع الوصل والسكت والبسطة والفتح مع الفتح
 مع السكت **سورة الاعراف** تذكرون بتشديد الدال **سورة**
الاعراف تخرجون بضم التاء وفتح الراء وفي سوات لورش
 اربعة اوجه قصر الواو وبلثة اوجه في الهزيم والتوسط
 فيها وفيها وبها س بفتح السين يحسبون بكسر السين
 خالصة بالرفع **الغوا** بفتح الياء ولكن

سورة الاعراف

لا يظنون بالحطاب لا يفتح بفتح الفاء وتشديد التاء و
التأنيث وما كذا بالواو او رتمويا بالظهار نعم بفتح
العين مؤذن بابدال الهزرة وواج ان لعنة الله
بسكون النون مخففة ورفع لعنة برحة ادخلوا بضم
التنوين يفتح بسكون العين والشمس والقمر
والنجوم مسخات بالفتح في الاربع خيفة بضم الحاء والرياح
بالجمع فسرايون مضمومة وسكون الشين ميت
بالتشديد تذكرون ذكر قبل من اله عين بضم الراء
والحاء اذا حان بفتح اليا وابلغكم بتشديد اللام
وفتح الباء اذ جعلكم بالظهار بصطة بالصاد
بيوتكم بسكون الباء **ب** وبضمها **ج** مفسدين قال
بلا واولكم لتاتون بالجبر لفتحنا بتخفيف التاء
او امن بسكون الواو فلا يوقف علما يموت على ان
بتشديد الياء مع بسكون الياء ارجه بدون الهزرة
وكسر لهما بلا اشباع **ب** وبلا اشباع **2** ساح

بلنظ

الاعراف

ساح بلنظ المفرد لنا بالاجار تلقف بالتخفيف آمنتهم
بسهل الهزة الثانية وابدال الثالثة الفا سقتل بفتح النون
وسكون القاف وضم التاء مخففة يعشون بكسر الراء يعكفون
بضم الكاف اذا جئناكم للمكلم مع الغير فيقولون بفتح الياء
وسكون القاف وضم التاء مخففة واعدا بالالف ارسا
بكسر الراء ولكن انظر بضم النون دكا بالتنوين وانا اول بالمداني
اضطفتك بسكون الياء برسا التي على التوحيد اياتي بفتح
الياء والرشد بضم الراء وسكون الشين من جليهم بضم
الحاء وكسر اللام وتشديد الياء قد ضلوا بالادغام **ج** **ب**
بالظهار **ب** يرحمنا ربنا ويفولنا بالغيبة من
بعدي بفتح الياء ابهونم بفتح الميم عذاب اجيب
بفتح الياء التورية بين بين **ج** خلافا عنه
اصرهم بكسر الهزة وسكون الصاد وفتح الراء تغولكم
تبا ومضمومة وفتح الفاء خطيبنا بجمع المونث الصحيح
وضم التاء واسئلكم بالهزة اذا ذن اذ تاتتهم بالظهار

معذرة بالرفع بئس بالباء الموحدة المكسورة ثم الياء
المشاة تحت ساكنة بلا همزة اخلا تعقلون بالخطاب
يمسكون بالتشديد ذرياتهم بالجمع لقولوا معا بالخطاب
يلمئ ذلك بالاظهار **ج** بخلاف عنه لقد ذرانا بالاظهار
يلحدون بضم الياء وكسر الحاء ونذرهم بالنون ان
الابل **ب** بخلاف عنه يسركا بالثين وسكون الواو مؤنثا
لا يتصوكم بالتحفيف وفتح الباء على اعرابها بضم اللام
كيدون تنظرون كجذف الياء في اللامين طائف بالف بعد
الطاء والمديدونهم بضم الياء وكسر الميم **سورة الانفال**
مردقين بفتح الدال يغشكم بضم الياء وسكون الغين ولكن
الله بالتشديد ونصب الجلالة رمى بفتح الميم وبالامانة
بين **ج** بالخلاف موهن بفتح الواو وتشديد الطاء
والتنون كيد بالفتح وان الله بفتح الهمزة قد سمعنا بالاظهار
وتصديه بتحقيق حركة الصاد له ليميز الله بفتح الياء وكسر الميم
مخففة مصت سنة بالاظهار والوقف بالتاء فيها بالعدو

بضم

بضم العين حتى يبين الاولى مكسورة والثانية مفتوحة
ترجع بضم التاء وفتح الجيم واذا زين بالاظهار اني اري
لن اخاف بفتح الياء فيها ولا تحسبن بالخطاب وكسر
السين انهم بالكسر للتسليم بفتح السين وان تكن بالتانيث
الا ان بالتعليل **ج** صغفا بضم الفاء فان تكن بالتانيث
ان يكون بالتذكير اسرى ومن الاسرى بغير الالف اخذتم
بالادغام ولايتهم بفتح الواو وكوزين السورتين الوصل
والسكت والوقف عنهما ومن قوله نعم والله بكل شيء عليم
للقوله من الله ورسوله لورش حمية اوجه مدشى مع
الوصل والوقف والتوسط مع الوصل والسكت والوقف
ومن قوله تعالى والذين امنوا الى قوله تعالى من الله ورسوله
احد عشر وجها من انواع التعليل والفتح في اولى مع مدشى
مع الوصل وكذلك مع التوسط في شئ اربعة اوجه ومد امنوا
مع الفتح مع النفل والفتح مع التوسط مع السكت وجهان
ومد امنوا مع الفتح مد المد والتوسط مع الوقف وجهان و

والتوسط مع التليل مع التوسط مع الوصل والسكت وجهان
والفتح مع الفتح مع التوسط مع السكت وجه **سورة التوبة**
أخذ بالتسهيل لا إيمان بفتح الهمزة مساجد الله بالجمع في الرحمن
يبشرهم بضم الياء وفتح الياء وتشديد السين مكسورة و
عشر تكيم بالافراد وخبئت ثم بالاظهار عزير اسن الله بغير تنوين
يضاهون بغير سمة انما السنن بابيات الهمزة بعد الباء **ب** وبادال
الهمزة ياء وادغام الياء في الياء **ج** يصل بفتح الياء وكسر الصاد
كرب بفتح الكاف ان تقبل بالتائيت المولفة بادل الهمزة ولو
ح اذن يكون اللال ورحمة بالرفع يعف بياء مضمومة
تحت وفتح الفاء تعذب تبار مضمومة فوق وفتح اللال
طائفة بالرفع الغيوب بضم العين معي ابد بفتح الياء معي
عد و اسكون الباء انزلت سورة بالاظهار السور بفتح قربة
طم بضم التاء **ج** ليسكونها **ب** تحرى تحتها بغير مز وفتح التاء
اصلوا انك بالجمع مرجون بغير سمة الدين الحذر وابعز و او قبل
اسن بضم الهمزة وكسر السين ببنانه بالضم فيها جزي بضم

الراء فآر بالامالة **ب** بين بين **ج** تقطع بضم التاء ويعقلون
ويعقلون اللاد معروف والثاني مجهول في التورية بالتليل
ج خلا فاعنه يذرع بالغيب بين السور بين لورس ستة
اوجه الوصل مع المد والتوسط والسكت مع الالوجه الثلثة
والبسطة مع المد كما ذكر بين ال عمران والنساء كما قال
وان شئت صل ثم مدو وسطن **ك** ومهل عذ واسكن باللائنة **سورة**
يونس عليه السلام الز بالتليل **ج** بالفتح **ب** لست بغير الالف
بين السين والحاء تذكرون بنشد الال يفضل بالنون لقضى
بصيغة المجهول اجلهم بالضم لمان وفضي ان والى اخاف بفتح
الياء في الثلثة و لا ادريكم بالتليل **ج** لبثت بالاظهار
عما يشركون بالغيبة يتكلم بضم الياء وسين مهمله متاع بالضم
قطعا بفتح التاء يتلوا بالباء الموحدة بعد التاء المثناة فوق
كلامه في الموضوعين بالجمع لا يهدى بفتح الهاء وتشديد اللال
ج وباسكان الهاء وكذلك بالاختلاس تشد يد اللال **ب** ولكن
بنشد النون الناس بفتح السين ارايتم بالتسهيل **ب** **ج**

وبالابدال **ج** الآن بالتقلطها وكجوز التسهيل والابدال في اللمزة
 الثانية وعلى وجه الابدال لورثتين اوجه المد في الاول مع
 الاوجه الثلاثة في الثانية ثم التوسط مع التوسط والعقود مع الفجر
 مع الفجر وينسب ذلك الشيخ رحمه الله للارزق في الاصل ستة اوجه
 على وجه ابدال الذي وصله بحري فمد وتلك ثانيا ثم وسطن
 به ويقهر ثم بالعقد مع قسري والارزق هو رادي ودرش و
 هذا في حال الوصل واما في الوقف فلورثت ستة اوجه كل من اللثة
 في الاولى مع الثلثة في الاخيرة ولعلون ثلثة اوجه وربي
 انه يفتح الياء مما يجعون بالغيتة اذ تفيضون بالاظهار يعزب
 بكسر الزاي ولا اصغر ولا الكبر يفتح الراء فيها ولا يكثر بك بضم
 الباء وكسر الزاي اجري الابدال في الياء بكل سائر بالافراد به
 السبح بهمة الوصل بونا بكسر الباء **ب** بعضها ليصلوا بفتح
 الياء ويتعان بتشد الماء الثانية والنون آمنت انه يفتح
 اللمزة فمثل بالهزة ويجعل بالياء حتى يتشد بالميم من قوله
 تعالى واتبع ما يوحى الي قوله تعالى آياته ثمانية اوجه لورثت

كسر الزاي
 كسر الباء

التقليل

مشهور
 هو

التقليل مع المد والتوسط مع الوصل والسكت اربعة اوجه والفتح
 مع الوصل مع المد ووجه والفتح مع السكت مع المد والقوى جهان
 والفتح مع البسطة مع المد ووجه **سورة هود عليه السلام**
 الراء ذكر في يونس فاني احاف غنى انه يفتح الياء فيها سحر الافراد
 ايضا عن بالف بعد الضاء تذكر ان يتشد بالواو الى كسر
 بكسر الهمزة الى احاف يفتح الياء وبادى بالياء والمنوحة الراء
 في المواضع الثلثة ذكر في يونس ضعيف بفتح العين وكحيف
 الميم اجري الا ولكن اريكيم اني اذا يفتح الياء في
 الاربعة قد جادلتنا بالاظهار من كل لغة تنون مجربا بضم الميم
 وفتح الراء بلا امالة **ب** وبين بين **ج** يا بني بكسر الباء وركب
 معنا بالادغام **ب** بالاظهار **ج** عتيض بلا اشغام عمل بالتونين
 غير بالرفع فلا تسكن بفتح اللام وتشديد النون واثبت
 ودرش الياء وصل الى اعطك الى اعوذ له فطرني
 افلا اني اشهد الله بفتح الياء في الاربعة غيره بضم الراء
 والهاء وحرزى يوسيد بفتح الميم ان نحو دبا الستون لشمود

بالفتح بلا تنوين قال سلام بفتح السين والذ بعد اللام راي بين
 بين **ح** بالفتح **ب** يعقوب بفتح الياء من قوله تعالى ومن وراء
 اسحق يعقوب الى قوله لشيء عجيب لورش عشرة اوجه التسهيل
 مع التقليل في ياء يلتقي مع التسهيل في الذم الملقى لشيء وجه
 ومع الفتح مع المد والتوسط وجهان وتسهيل اللام مع الفتح مع ابدال
 الثانية مع المد والتوسط وجهان وتسهيل الاولى مع الامالة
 مع ابدال الثانية مع وجه والابدال فيها مع الفتح مع المد و
 التوسط وجهان وابدال الاولى مع الفتح مع تسهيل الثانية
 مع المد والتوسط وجهان سمي بهم باسمهم التسهيل في
 بفتح الياء فاسير باهلك بهمة الوصل الامر انك بفتح
 التاء اني اريكم اني اخاف منع الياء فيها اصلوكم بالجمع فو
 فيبقى الاشتقاق ان اوهطى اعز بفتح الياء من قوله تعالى
 قال يا قوم ارايتم لاي قوله واياتي لورش ستة اوجه التسهيل
 مع المد والتوسط مع التقليل وجهان والتسهيل والابدال
 مع المد والفتح مع الفتح اربعة اوجه اتخذتموه بالادغام

المدام

بعث

سورة
يوسف

بعثت ثود بالاظهار فوحزه بابدال الهمزة واول **ح** يوم يات
 بالياء وصل اسعد وافتح السين وان كلا تخفيف النون
 لما تخفيف اللام يرجع الابدال بفتح الياء وكسر الجيم عما تملون
 بالخطاب وبين السور بين لورش ستة اوجه الوصل
 مع المد والتوسط في ايات والسكت مع الارجح الثلثة و
 البسطة مع المد **سورة يوسف عليه السلام** الورد ذكر يا ابت
 بكسر التاء ويعيق بالتاء يابني بكسر الياء رويك بين بين
ح ايات بالجمع عينا بات بالجمع فيها الامتنان باختار حركة
 النون الاولى او بارعام النون الاولى مع الاستمام برفع
 بالياء وكسر العين ويلعب بالياء ويجزني بضم الياء الاولى
 وكسر الزاي وفتح الياء الثانية الذي بابدال الهمزة ياء
ح على سولت جاءت سياره بالاظهار فيها يا بشر اى
 بياء معنوفة بعد الالف **ب** بين بين **ح** هيت بكسر الظاء
 وياء ساكنة بعد ياء ربي احسن بفتح الياء المخلصين
 بفتح اللام قد شفها بالاظهار قالت اخرج بضم التاء

سورة يوسف
عليه السلام

حاشي نبر الف فيها اني اراني نفتح الياء فيها في الموضعين ترون
قانه بقصر كسرة الهاء **ب** وبالاشباع **ج** رب اني اباي
اني اذ لم يفتح اليا في الثلثة الروا بين بين **ج** انا انبئكم
بالله على نفتح الياء **د** ابا بسكون لظن يعصرون بالغيب
نفس ان ليس ربي ان يفتح الياء فيها حيث يشاء بالياء اني
او ف يفتح الياء لغنيته تباء وكسورة بعد الياء من غير الف
نكتل بالنون حنظا بكسر الهاء وسكون الفاء اني بالفتح انا اخوك
بالمد درجات من بعين ثوبين لي ابي وحزني الي اعلم ربي انه
حسن اذا خرجني ان سبيل ادعوا بفتح الياء في الثمانية
يوحى بالياء وفتح الهاء اعلا تعقلون بالحطاب فدلوا
بتشديد الذا ل قبحي بنونين وكخفيف الجيم من قوله تعالى
وتفصيل كل شئ الي قوله ايات ثمانية اوجه لورش مدس مع
الوصل والبسطة مع مدايات وجهان وتوسط الاولى
مع الالوجه الثلث مع مدا الثانية ثلثة اوجه توسط الاولى
مع اللوصل والسكت مع توسط الثانية وجهان وتوسط الاولى

سورة
الرعد

مع السكت مع ففر الثانية وجه **سورة الرعد** المذكر بعني
بالتحفيف وذرع وتخييل صنوان وغيره بالخفض بالاربعة
تسفي بالما ينيك ونفضل بالنون في الاكل بسكون الكاف
ع اذا بتسهيل الهزة الثانية مع الفصل **ب** وبغير فضل
ج انا بالاحبار ام على تتوى بالما ينيك توقدون يا
الحطاب لقد استمري بضم الال وصد وانبع الصاد اكلها
بسكون الكاف ويثبت بفتح الثاء وكسر الياء الكافر بالافراد
ونه بين السورين عن ورش التقليل كفي مع الوصل والسكت
والفتح مع الالوجه الثلثة **سورة ابراهيم** الله الذي يضم
الهاء في الحاليين نوخر بابدال المنزه واواج الرياح بالبح
خلق نبع اللام والفاق ونصب السموات والارض هللكم
بسكون الياء بمخرجي بفتح الياء مشددا اكلها بسكون
الكاف ليصلوا بضم الياء لعبا رى الذين بفتح الياء لاسع
ولا خلال بالرفع اني اسكنت بفتح الياء وتقبل
دعائي بالياء ووا باليخرف في الحاليين **ب** كحبتين

سورة
ابراهيم

سورة
النحل

بكسر السين لتزول بكسر اللام الاولى وفتح الحيسرة بين السورتين
الواصل مع الما والتوسط والسكت مع الاوجه الثلثة والبسطة
مع المد **سورة النحل** ربما بالتحفيف ما تتزل بفتح التاء والزاى
الملايكة بضم التاء سكرت تشديد الكاف الرياح بالجمع المخلصين
بفتح اللام جزء يسكون الزاى وعميون بضم العين عبادى
الى انا بفتح اليا وفيها تشديد ك بضم المون وفتح الباء وكسر
السين مثقله تشديدا بكسر النون مخففة يقنط بفتح النون
جاء ال ^{لوا} جاء اهل تبصيل الثانية وكذا بالبدال **ج** وباسقاط
الاولى **ب** لمخوهم تشديد الجيم وفتح النون قد زنا تشديدا
الذال فايسر بهزة الوصل تامى ان بفتح اليا وبيوتنا ^{مع}
بكسر الباء **ب** وبالضم **ج** انا بفتح اليا وبين السورتين
الواصل والسكت مع التقليل والفتح مع الاوجه الثلثة
سورة النحل اتى بين بين **ج** يشركون فى الموضعين بالغيب
لرؤوف بالمد يثبت بالياء والشمس والقمر والنجوم مسخرات
بالنصب فى الاربعة تذكرن تشديد الذال والذين تدعون

الى
سورة
النحل
سورة

سورة
النحل

بالخطاب تشاقون بكسر النون تنويزهم فى الموصفين وتاثيرهم
الملايكة بالتاثير ان اعبدوا بضم النون لا يهدى بضم اليا
وفتح الال وبالاعانة بين بين **ج** فيكون بضم النون يوحى
بضم اليا وفتح الحاء يتعينو بالغيب وفى قوله تعالى للذين
لا يؤمنون بالآخرة مثل السوء وفيه المثل الاعلى لورش حمسه
اوجه المد فى الاخرة مع المد والتوسط فى السومع بين بين ^{في}
الاعلى وجهان والمد فيها مع الفتح فى الاعلى وجه والتوسط
فيها مع بين بين ^{في} الاعلى وجه والقصر فى الاولى مع التوسط
فى الثانية مع الفتح فى الاعلى وجه مفردون بكسر الراء ونسفتكم
بفتح النون يمشرون بكسر الراء ويجدون بالغيب لغتها تكلم
بضم الهمزة وفتح الميم الم يروا بالغيب ففعلكم بفتح العين
راى بين بين **ج** بالفتح **ب** ويجزى بالياء ويجدون
بفتح اليا والحاء فسوا بفتح الفاء والتاء مخففة فى ضيق
بفتح الضاد وبين السورتين لورش ثمانية اوجه الوصل
مع تقليل الارض وقفائمه الابداء منه فتحنا مع مدايتنا وجهان

بالخطاب

والتوسط فيه مع وجه القليل وجه والسكت مع الاوجه
الثلاثة المذكورة ثلثة اوجه والسكت مع الفتح مع القصر
والفتح مع البسمله مع المد **سورة الاسماء** لا تتخذوا باخطا
ليسوءا بالياء وبهمزة بعدها و اوجع بليقاه بفتح الياء واسكان
اللام وتخفيف القاف يملحق بفتح الغين والنون مشددة
اف بكسر الفاء منونه خطا بكسر الحاء فلا يسهل الغيبة
بالقسطن بضم القاف الفواد بابدال الهمزة بسية بفتح الهمزة
وتاء مفتوحة منونه ليذكر وابتشيد الال كلف لعل بالخطا
عما يقولون بالغيبة يسبح بالغيبة اذا تسهيل الثانية زفر
وضلح ومع المعضل **ب** انا بالاجبار في الموضوعين زبوراً
بفتح الزاي عا يسجد بتسهيل الثانية من غير وضلح **ح** ومع
العضل **ب** ارايتك ذكرت اخرتي باثبات الياء وصللا
ورجلك بسكون الجيم اعني في الموضوعين بين **ح** خلفك
بفتح الحاء وسكون اللام ونزل بالتشديد ونامى بامالة
الهمزة بين **ب** حتى تجر بضم التاء وفتح الفاء وكسر الجيم

مشددا

مشددا كسفا بفتح السين قل سبحان باللام الممتدى بالياء و
صلا ربى بفتح الياء لعد علمت بفتح الفاء قل ادعوا الله او اد
عوا بضم اللام والواو **سورة الكهف** من لانه بضم الوال و
الطاء وسكون النون ويشير بضم الياء وفتح الباء وكسر الشين
مشددا مر فقا بفتح الميم وكسر الفاء تزاو ربتشيد الزاي
المهتدى باثبات الياء وصلحتهم بكسر السين وملتت
بتشيد اللام رعبا بسكون العين بورقم بكسر الداء ان يهدي
بالياء وصللا ثلثا ية بالتنوين كلبا بين بين وقفاج اكلمها
بضم الكاف ثم بضم التاء والميم انا اكثر انا اقل بالبلد خيرا
منها بالثنية لكنا باثبات الالف وصللا بوزى احدا بفتح
الاء في الموضوعين ان ترفى بالياء وصللا **ب** ربى ان
بالفتح لو يتنى بالباء وصللا بضم التاء والميم ولم تكن
بالفاء والولاية بفتح الواو والحق بكسر القاف ععبا بضم القاف
الرياح بالجمع نسيه بالنون وكسر الياء لكيال بالفتح يوم
بالياء وراو المجرمون بين بين وقفاج قبلوا بكسر القاف

بتنزيه

وفتح الباء لم يملككم بضم الميم وفتح اللام انما فيه بكسر اللهاة
وبين بين ج وان فعلني بالياء وصلها فيها رشدا بضم الراء
وسكون الشين مع يسكون الياء وسجد في بفتح الياء
فلا تستلني بفتح اللام وشديد النون للتعرف بالياء
المضمومة اصلها بفتح اللام زكية بالف بعد الواو نكرا
بضم الكاف لدني بفتح النون لا اخذت بالادغام
وشديد التاء ان يبدلها بفتح الباء وسديد الدال
قابع بهنزة الوصل وتشديد التاء حمزة بهنزة
بعد الميم جز الحني بضم الهنزة السدين بضم السين باجوج
واجوج بالابدال فيها خراجا بلا الف سدا بضم السين
مكتني بنون مشددة رذما اثوني وقال اثوني بهنزة
ومقطوعه ومنذ من الاعطاء الضدين بفتح الصلا
والدال ذكاذ بالف ممدودة وهنزة بعد ك من دوني
بفتح الياء يحسبون بكسر السين تنقذ بالتانين
ولورش بين السورين ثمانية اوجه التقليل

و

سورة مريم عليها السلام

والفتح في يوحى مع الوصل مع المد والتوسط في عين اربعة
اوجه والتعطيل والفتح مع السكت مع التوسط في عين نحو جمان
والفتح مع البسطة مع المد والتوسط **سورة مريم عليها**
السلام كهيوص بين بين في الهاء والياء ولم يدغم الصا
في الذال فذكر يا اذ بالمد وتسهيل القافية وراى وباد الهاء
واو انبشرك بضم النون وفتح الياء وكسر الشين مشددة
عتيا بضم العين خلقك بالتاويل آية وان اعوذ بفتح الياء
فيها ليهب بالياء **ج ب** حقه مت بكسر الميم لتنيا بكسر
النون من تحتها بضم الميم وكسر التاء وقد جعلوا بالاظها
تساقط بفتح التاء وشديد السين وفتح العاق اياتي و
اوصاني بين بين **ج** حقه قول الحق بضم اللام فيكون
بضم النون وان الله بفتح الهنزة اني اخاف و ربه
انه بفتح الياء فيها مخلصا بكسر اللام بليها بضم الباء
يدخلون بفتح الياء وضم الحاء واذا بتسهيل التانين
ج مع التسهيل **ب** اوله لا يذكر بتخفيف الذال وضم الكاف

بالمقدم

سكون الياء في
بفتح الياء
وسبب بضم الياء
او كسر ياء تسهيل

سورة
طه

حيثا عتيا صليا بضم اوليهن فقاما بفتح افرأيت بتسهيل
الثانية نافع بابدالها الفاج ولد الفتح الواو واللام يكا والند كير
تفطون بالياء وبعد الياء وفتح العطاء مشددا للتبشيرة نقل
تبشرك **سورة طه** ط بامالة الهاء وحق باج بامالة
او اخر الاى فى هذه السورة جميعا من سراج انى امتت
لعلى انيكم انى انالذ كرى ان يسرى امرى ان بفتح الياء فى
في الستة طوى بغير تنوين اخترتك بالياء وبعد الراء ولى
فيها يسكون الياء اخى اشهد وبهززة الوصل اشركه بفتح
الهنزة اذ تمشى فلبثت قد جئناك بالاظهار فيها عيني
اذ تقسى اذ يب ذكرى اذ بها بفتح الياء فى الثلثة جهادا
بكسر الميم وفتح الهاء وبعد ي سوى بضم السين فيسجنكم
بفتح الياء والحاجبان هذان بتشديد النون الاولى وكحيف
الثانية فاجعوا بهززة القطع وكسر الميم يحيل بالتذكير تلعد
بفتح اللام وتشديد القاف كيد ساحر بالفت بعد السين
وامتم بتسهيل الثانية اناسر بوصول الهززة لا تخاف

بالنو

سورة
الانبياء

بالفت بعد الحاء او اجيناكم واعدناكم رزقناكم بالنون
بجملنا بفتح الميم حملنا بضم الحاء وكسر الميم مشددا لا اتعنى
باثبات الياء فى الوصل باليهتم بفتح الميم برأسى بفتح
الياء لم يفتقر بالفتحة فبطلها فاذهب فان بالاظهار
فيها لن تخلد بفتح اللام قد سبق بالاظهار بفتح الياء فلا
يخاف بالف بعد الحاء وانك لا بكسر الهززة حشدة بفتح الياء
ترضى بفتح التاء اولم ياتهم بالثانية **سورة الانبياء**
عليهم السلام على ربى باللام يروحى اليهم ويروحى اليه بالياء
وفتح الحاء فسنلوا بالهززة بعد السين كانت ظالمية
بالاظهار **ب** بالادغام ج من معنى يسكون الياء وانى له
بفتح الياء اولم يروا ما لو او مت بكسر الميم راك بين بين
في الحرفين بالفتح هزوا بالهززة لعد استمزي
بضم الدال يسمع بفتح الياء والقسم بضم الميم مشقال حبه
بضم اللام ايقى بالكسرة والتنوين ائمة بتسهيل الثانية
ليحصنكم بالتذكير نجي بقونين ذكرا بالمد وحرمان

سورة
الانبياء
عليهم السلام

بفتح الحاء والواو بفتح الحاء والالف بعد الراء فتحت بالتحفيف
يا جوج وما جوج بالابدال لا يكزمنهم بفتح الياء وحتم الزاكر
للكتاب بلفظ الافراد عبادي بفتح الياء فلابد بضمه
الامر لورش بين السورتين حمزة وجه الوصل والبسطة
مع المد والتوسط في شيء والسكت مع التوسط **سورة**
الحج سكارى بالفاء بعد الكافي ومع بين بين ج ليضلوا بضم
الياء ثم ليقطع بكسر اللام ج بسكونها ب والصابئين بلافتح
هذا ان تخفيف النون ولو لم يصب سواها بالرفع والبارى
بائيات الياء في الوصل ج بيئي بفتح الياء ثم ليقضوا بكسر اللام
بسكونها ج فتخطفه بفتح الحاء وتشديد الطاء منسكا بفتح
السين وجبت جنوبها بالاظهار يلاف بضم الياء والذ
بعد الدال اذن بضم الهزة يقاتلون بصيغة الجرمول دفاع
بكسر الدال والفاء بعد الفاء لتهدمت تخفيف الدال تهدت
صوامع بالاظهار نكري بائيات الياء وصلح اسلكناها
يا بالنون تقدون الخطاب معاجز بن بالفاء بعد العين

سورة الحج

صلوا

سورة
المؤمنون

قلوا بتخفيف التاء مدخلا بفتح الميم وان ما قد عون بالخطاب لرون
بالهزة والمد ترجع بضم التاء وفتح الجيم بين السورتين لورش حمزة
اوجه العقيل مع الوصل والسكت والفتح مع اللوجه الثالثة واما
من قوله تعالى وانوا الزكرة فثمانية اوجه للمد مع العقيل والفتح
مع الوصل والسكت اربعة اوجه والمد مع الفتح مع البسطة وجه
والتوسط مع العقيل مع الوصل والسكت وجهان والقصر
الفتح مع السكت **سورة المؤمنون** لامياتهم بالجمع صلواتهم
بالجمع عظاما والعظام بكسر العين والفاء بعد الطاء للفتوحة
سينا بكسر السين تثبت بفتح التاء وضم الياء سيقم بفتح
النون من كل بلا تنون من لا يضم الميم وفتح الراء ان اعدوا
بضم النون مستم ومثنا بكسر الميم تنرى بلا تنون في الوصل
بربوة بضم الراء وان يبر بفتح الهزة تنجرون بضم التاء
وكسر الحيم خرجا بسكون الراء بلا الف بعد حاء ج بالفاء
بعد الراء فاذا اذانا بالاسْتفهام في الاقل والاختيار سنة
الثاني وهم على اصولهم نذكرون بتشديد الزاكر ليقولون لله

سورة المؤمنون

سورة
التقوى

بالالف عالم الغيب بضم الميم لعل يفتح الياء شقوتنا بكسر الشين
انهم فتج المنزلة قال كم وقال ان بلفظ الماضي منها لبيتم بالاظهار
بين السورتين ستة اوجه الوصل مع المد والتوسط والسكت
مع الوجة الثالثة والبسطة مع المد فقط **سورة العوزة** وقرضاً
بجحيف الواو تذكر وان تشديد الال المحضات بفتح الصاد اربع
الاول بفتح العين ان لعنت بسكون النون الاول ورفع
لعنة الخامسة الاخيرة بالرفع ان بجحيف النون غضب بكسر
الضاد وفتح الياء اللد تا برفع الجلالة اذ تلغونه او سمعوه بالاظهار
رؤف بالمد والنهر خطوات بسكون الطاء تشهد بالثاني
بيوتنا بكسر الباء **ب** بضمها **ج** جبهون بضم الجيم غير اولى
بكسر الواو آية المرمنون بفتح الهاء ووقف بين الالف مبيات
بفتح الياء من قوله وانتم بهم من مال الله الى قوله الحيوة الدنيا
اشي عشرة وجه مد التوهم وانتم مع التعليل ومع الفتح
كل منها مع التسهيل والابدال ياء ساكنة اربعة اوجه والابدال
ياء مع المد والعشرة اش اذ وث اللد لا لتمام الساكنين

سورة
الفرقان

وبها اليا والنون والقصر اعتداد بالعارض وهو عروض حركة
النون نفلاً وجهان يكون المحل سنة اوجه والتوسط مع السليل
مع التسهيل والابدال ياء مكسورة وجهان والضم مع الفتح
مع التسهيل والابدال ياء مكسورة وبارساكنة وفي اليا الساكنة
الوجهان المذكوران يكون اربعة اوجه المحل اش عشرة وجهان
فتامل دري بضم الال ونشيد اليا يوقد ياء مضمومة واسكان
الواو وكحيف الزاق ورفع الال يسبح بكسر الباء سحاب
طلحات بالرفع والنون خلق بصفه الماضي كل بالضم
وتيقه بكسر القاف مع اختلاس كسرة الهاء **ب** ويع اشباع
كسرتها **ج** كما استخيلن بفتح الميم واللام لا كسرين
بالخطاب وكسر وليبدلهم بفتح الال ثلاث بالرفع بين
السورتين لورث خمسة اوجه مد شئ مع الوصل والبسطة
والتوسط مع الوجة الثالثة **سورة الفرقان**
فقد جاوا باظهار ياء كل بالياء مسحوراً انظر بضم القوم
ويجعل ككبحهم آخر الفعل ضيقاً بالتشديد كحشرهم بالنون

سورة
الفرقان

فيقول بالياء بما تقولون فما تستطيعون بالخطاب فيها تشق
 بتشديد الشين قومي بفتح الباء ورايت بتسهيل المائه نافع بلبد اليا
 الناج نشر النون وجرم الشين ليذكر وابتشديد اللذان و
 الكاف تأمرا بالخطاب سراجا بكسر السين والفاء بعد الراء وان
 لا يذكر بتشديد اللذان والكاف ولم يفتحوا بضم الياء وكسر التاء ايضا
 عفت ويخلف بالجرم فيها فيه من غير اشباع وذريانا بالجمع
 يعون بضم الياء وفتح اللام وتشديد القاف بين السورين
 لورش ستة اوجه بالوصل مع المد والتوسط والسكت مع الارجح
 الثلثة والبسطة مع المد **سورة الشقرا** طسم بالفتح والادغام
 الى اخاف بفتح الياء لبشت بالاطهار ارجح باشباع كسرة
 الهاء **ج** و باجلاسها **ب** وانتم بتسهيل الهرة الثانية
 تلحق بفتح اللام ان كسر النون وفتحة الوصل بعد اليا
 بفتح الياء حذرون من غير الف عيون بضم العين ترازين بين
 في الوقف **ج** اني معي يسكون الياء الى الالائي انه اجري اني
 اخاف بفتح الياء ومنها ان اما الابلاب **ب** الاخلق بضم الحاء

سورة
 الشعراء

واللام

**سورة
 القمل**

واللام **ف** من غير الف اصحاب بكبة بلام مفتوحة من غير الف
 الوصل قبلها والهمزة بعد بالقسطن بضم القاف كسفا يسكون
 السين ربي اعلم بفتح الياء نزل تخفيف الزايم الروح الامين
 يرفعها لم يكن بالعينية انه بالنصب فتوكل بالفاء قبل التاء
 يتيمهم يسكون التاء وفتح الباء بين السورين لورش الارجح
 الستة واما من قوله الا الذين امنوا ثمانية مدا من الوصل
 ومع السكت مع مد ايات مع التليل والفتح موسى اربعة اوجه
 والمد فيها مع البسطة مع الفتح وجه والتوسط فيها مع الوصل
 ومع السكت مع التليل وجهان والفتح فيها مع السكت مع
 الفتح وجه **سورة القمل** اني انت بفتح الياء بشهاب قيس
 بلا تنوين راجح بين **ج** او زعن بفتح الياء **ج** حال لا
 يسكون الياء ليا يتني بنون مشددة كملت بضم الكاف لا يسجدوا
 بالتشديد يخنون يعلنون بالعينة فالتة بالاشباع **ج**
 بقصر الكسرة اني التي بفتح الياء اعد وثني بالياء وصلانا في المد
 بالياء للمفوحة وصلوا بالخفض في الوقف **ب** بجمعة انا ايتك

سورة القمل

سورة
العنكبوت

بالمد يبلون ففتح الياء لتبنيته بالنون وفتح الياء لتفعلن بالنون
مهلك بضم الميم وفتح اللام انا وقرناهم بكسر الهمزة بيوتهم ذكرنا
ما نشركون بالخطاب تذكرون بتشديد الال نشر ا بضم النون
والشئين الرياح بالجمع فاذا بالاختيار انا بالاسم
بالفضل مع التسهيل **ب** بدون الفضل **ج** بلا بل اوارك
بوحمل الهمزة وتشديد الال والفتحة بعد ما تسمع بناء مضمومة
القلم بفتح الميم ان الناس بكسر الهمزة اتوه بالمد وضم التاء بما
تفعلون بالخطاب فخرج بغير نون يومئذ بفتح الميم
عما تفعلون بالخطاب بين السورتين لورش سنة اوجه
مداينة مع الاوجه الثلثة والتوسط مع الوصل والسكت
والفصل مع السكت **سورة القصص** ائمة بتسهيل الهمزة
الثانية بلا فضل نزي بالنون وبصيغة المحمول وفرعون
وتوابعه بالضم وخرنا بفتح الخاء والزاي ربي ان بفتح
الياء ويصدر بضم الياء وكسر الال اني اريد سجدي ان اني
انت لعلي الموضفين اني انا الله بفتح الياء فيها جندوة

سورة
القصص

كبر

سورة
العنكبوت

بكسر الجيم من الربيب بفتح الواو والها وفتح النون بالتخفيف
مع يسكون الياء ردا بالفتحة يصدقني يسكون العاق رب
اعلم اني اخاف ففتح الياء فيها ومن تكون بالنا ينث
لا يرجعون بفتح الياء وكسر الجيم ساحران بالف بعد السين تجي
بالنا ينث ثم هو يسكون الهاء **ب** بضمها **ج** ارايتم ذكر مرارا
بضياء بالياء عندي اولم بفتح الياء لطف بالخاء وكسر السين

بضم
سورة
العنكبوت

سورة العنكبوت الم احسب بالفتحة وحينئذ يجوز في
المد والقصر اولم يروا بالقيمة النشاء يسكون الشين مقصورا
اخذتم بالتشديد مودة بالنصب متونا بفتح النون
ربي لكم ان بفتح الياء انكم الاول بالاجراء انكم الثاني بالاستفهام
بتسهيل الثانية مع الفضل بين الهمزتين **ب** ومن غير فضل
ج كتنجيتني بتشديد الجيم نبي باشام ضد السين بخوكر
بشديد الجيم منزلون بجعيف الزاي البيوت بالكسر **ب**
بالضم **ج** تدعون بالخطاب آية من ربه بالتوحيد وصف
بالناء ويقول ذوقوا بالياء يا عبادي الذين بفتح الياء

ترجعون بالخطاب لنبوتهم بالياء الموحدة ثم الواو المشددة
والهيمتوا بكسر اللام **ج** بكونها **ب** بسننا بضم الباء بين السورتين
لورثت حسة اوجه الوصل والسكت مع التقليل والتخفيف والسكنة
مع الفتح **سورة الروم** عاقبة الثانية بالضم ترجعون بالخطاب
الميت مقابا بشديد مخزجون بضم التاء وفتح الراء للعالمين
بفتح اللام فرقا بشديد الراء من عند الف يفتنون بفتح
النون الاول اتيتم من الربوا بالمد لتروا بضم التاء و
الجزم عما شئكون بالخطاب ليديقهم بالياء والرياح بالجمع
كسفا لنتع السين اثر بعض الهززة من اية الف تسمع بضم التاء
وكسر الليم الضم بفتح الميم ضعف وضعف وضعفا بضم الضاد
لبيتم بالاطهار لا تنفع بالتأنيث لعدضنيا بالاطهار **ب**
بالادغام **ج** **سورة القصص** ورحمة بالانصب ليصل
بضم الياء اذنية بسكون الال ان اشكر بضم النون يا بني
بكسر الياء وفتح اللام ولا تصاعدا بفتح الضاد
وكفيف للعين تفتح العين وهاه مضمومة ضير التاكثير

بجزئك

بجزئك بضم الياء وكسر الزاي والبحر بالرفع وان مائة عون بالخطاب
ويقول بتشديد الزاي **سورة السجدة** خلقة بفتح اللام اذنا
بالاستفهام انا بالاجار و بهم على اصولهم اخني بفتح الياء
المة بتسهيل الهززة الثانية لتأصبر واد بفتح اللام وتشديد الميم
سورة الاحزاب بما تعملون بالخطاب اللام الهززة مخففة
ب وقفوا وصلا وهززة مسهلة وصلاح وفي الوقف ابد الهمالياء
تظرون بتشديد الطاء والهاه وفتح التاء من غير الف النبي فودوني
بابدال الهززة الثانية اذا راغبت بالاطهار الظنون بالالف
وقفوا وصلا لا مقام بفتح الميم لا تويا بالتصا سوة بكسر الهززة
مبينه بكسر الياء ايضا عفت بيا مضمومة والف بعد الضاد
وفتح العين العذاب بالرفع ويعمل بالتأنيث فوئتها بالنون
وقترن بفتح القاف بيوتكن ذكر مرار ان تكون بالتأنيث
فقد ضل بالادغام **ج** بالاطهار **ب** وخاتم بكسر التاء المشق
وتابا لاول عتسوهن بتشديد السين من غير اللذ التي ان بتسهيل
الثانية وابد الهمالياء **ج** وابد الهمزة ياء مع ادغام الياء

وت

في اليا **ب** البني ان يبدال الثانية واذا ترجى من غير هجر
 لا يحل بالتدكير بيوت النبي عن النبي ان فسئلوا من بالهجر
 الرسولا والسبيل مثل الظنوننا سادتنا بالافراد لغنا كثيرا بالشاء
 مثلثا بين السورتين لورش الوصل مع المد والتوسط والسكت
 مع الالوجه الثلثة والسبيل مع المد **سورة نسا** عالم بضم الميم
 لا يعزب بضم الزاي معا جزين بالف بعد العين الميم بالرفع
 نشاء تحسب تسقط بالنون كسفا يسكون السين الريح بالنصب
 كاجواب باثبات الياء وصلاج **ج** ويجوزها بعبادي بفتح
 اليا ونسبته بالف بعد السين لسياء بالجرم مساكم بالجمع
 اكل يسكون الكاف ونون اللام يجازى بالياء المصروفة و
 فتح الزاي وبالامالة بين **ج** الكفور بالرفع باعد بالف
 بعد الياء ولقد صدق تخفف الدال على نحو بضم اللام اذ له
 بفتح الهزة فزع بضم الفاء وكسر الزاي للعرفات بالجمع كحشرهم
 بالنون تكيرى بالياء وصلاج جرى التامع الياء الغيوب
 بضم الفين ربي انه بفتح اليا الساوش بالواو المحضة وحيل

بكرة

بكرة بين السورتين لورش لثة اوجها الوصل مع تقييل مشني
 مع تسهيل يشان مع التوسط في شئ ووجه الوصل مع الفتح مع
 التسهيل والابدال مع المد والتوسط اربعة اوجه والسكت مع
 التقييل والفتح مع التسهيل والابدال مع التوسط اربعة اوجه
 والسبيل مع الفتح مع التسهيل والابدال مع المد والتوسط
 اربعة اوجه **سورة فاطر** غير الله برفع غير ترجع بضم
 اللاء وفتح الجيم فزاد بين بي **ج** الرياح بالجمع ميت بالشد
 بكسر الياء وصلاج يدخلونها بفتح الياء وضم الحاء وتولوا
 بالنصب بحرني بالنون وكسر الزاي كل بالنصب بينات
 بالجمع الشئ بكسر الهزة وصلوا واخذ بادل الهزة **ج** جاوا جلهم
 بتسهيل الثانية وبالادل ايضا **ج** وباسقاط الاولي مع المد
 والقصر **ب** لورش بين السورتين ستة اوجه التسهيل
 والابدال في اجلهم مع الالوجه الثلثة بين السورتين
سورة يس والقران بالفتح وبالاظهار **ج** وبالادغام
ج تنزيل بالرفع سدا بضم السين فوزنا بالشد يداش

ب

بتسهيل الثانية بلا فصل **ج** ومع **الفضل** ما لا يفتح الياء
 ولا تنقلون بالياء وصلح **ج** الخ اني اذا اني امنت بفتح
 الياء فيها لما بالتحريف الميتة بالتشديد العيون بضم العين
 ثمرة بفتح الياء والميم وما علمت بالهاء والقبر بالرفع ذرياتهم
 باجمع يجمعون باخلاس فتح **ج** بفتح الخاء **ب** بفتح الخاء في شغل
 نسكون الفتن فلا لبالن بين اللامين ان اعبدوني بضم النون
 جبلا بكسر الجيم والباء وتشديد اللام نكتة بفتح النون الاولى
 وسكون الثانية وضم الكاف افلا تعقلون لتغذربا بخطاب
 فيها كيرتك بضم الياء وكسر الزاي فيكون بالضم **سورة**
الصافات بزيد الكواكب من غير تنوين الكواكب
 بالكسرة لا يسمعون بتجفيف التيسر اء ذابالا استعمال انا
 بالاجار في الموصفين بتسهيل الفتحة الثانية بلا فصل
ج ومع **الفضل** بمتنا بكسر الميم او اياها تا بسكون الواو
ب بفتح الجيم الخالصين بفتح اللام ينزفون بفتح
 الزاي لتردين باثبات الياء وصلح **ج** لغدضل

بالاظهار **ج**

بالاظهار **ب** بالادغام **ج** ينزفون بكسر الزاي اني ارى اني
 اوجك سجدني ان يفتح الياء في الثلثة الله ربكم ورب يرخص للثمة
 ال ليس بالبدتذكرون بالتشديد **سورة** اصحاب ليكة بلا سم
 مفتوحة من غير الف الوصل قبلها والهم بعد يافون بفتح الف واو لسرودا
 اذ دخلوا بالاظهار فيها الى نحة بسكون الياء لغد ظلمك بالادغام
 اني احييت بعدى انك بفتح الياء فيها عبدا تا باجمع كخالفة ذكرى
 بالاصا من غير تنوين ما فعدون ما بخطاب وعشاق بالتحسين
 واخر بالبد والفتح اخذناهم بهزة مفتوحة مقطوعة سخر يا بضم
 السين لي من بسكون الياء لعنني الياء بفتح الياء المخلصين بفتح
 اللام فاحق بفتح العاق **سورة** **الزمر** يرخصه باخلاس
 الهاء آمن هو بالتحريف اني اوت اني اخاف بفتح الياء فيها لغد
 ضرة بالادغام **ج** سلما بفتح السين واللام من غير الذ عبده
 بالافراد افر ايم ذكرهم او اكا شفات وممكات بضم التاء
 فيها ضرة ورحمة باجر قضى بصيغة الفاعل عليها الموت بالضم
 يا عبادي الذين بفتح الياء لا تنظروا بفتح النون بجفازتهم بالافراد

تلمروني بالتحريف ونجح الياز وجرى وسين ميل حبل فتحت بالسند
سورة المؤمن حم بين منج بالفتح ب كلمات بالجمع لودعوه
 بالظهار التلاقي والتنادي بالياء وصلح **ب** حنه تدعون
 بالظهار بالخطاب اشدهم كجمع الغيبة ان اخاف ففتح الياء وان
 بدون الف قبل الواو يظهر ففتح الياء والظهار العناد برفعه
 عدت بالظهار قلب متبكره بالاضافة لعل ففتح الياء فاطلع بالضم
 وصد ففتح الصاد اتبعوني بالياء وصلح يدخلون ففتح الياء وضم الحاء
 بصيغة للوروف مالى ادعوكم ففتح الياء لان ادعوكم بالمد امرى
 الى ففتح الياء الساعة ادخلوا بهنزة مقطوعة مفتوحة وكسر الحاء
 ولا تنفع بالنايبت تذكرون بالقيمة ادعوني يكون الياء
 بصيغة للوروف شيوخا بضم الشين ويكون بالضم بين السورتين
 لورس سنة اجه المد مع الوجة الثلثة والتوسط مع الوصل والسكت
 والقصر مع السكت **سورة السجدة** اينكم يستهبل الثانية
 بلافضل **ج** بالفضل ب حنات يكون الحاء كخسرهم
 بالنون للفتوحة وضم الشين اعداء بالضب اتنا بكسر الواو

الذي

اللذين بالتحريف يظنون بضم الاء وكسر الحاء اعجى يستهبل الثانية
 بالفضل **ب** بلافضل **ج** وبابدال الثانية الثانية **ج** من ثمر است
 بالجمع ونعف بالياء سكراني يكون الياء ربي ان يفتح الياء وتا بفتح
 النون والهمزة **ب** بتعليق الهمزة **ج** ارايتم ذكرهم ارا من السورتين لورس
 من قوله تعالى بكل شئ حم اوجه مد شئ مع الوصل والسكت مع مد عين
 والتوسط بينهما مع الوجة الثلثة ومن قوله سندرهم ثمانية اوجه
 مداياتنا مع المد والتوسط في شئ وفي عين مع الوصل والسكت اربعة
 اوجه ومد الاول مع التوسط الاخير مع السكت ووجه وتوسط
 الثلثة مع الوصل والسكت وجمان وجه وقصر الاول مع توسط الا
 مع السكت ووجه من قوله تعالى قل ارايتم اثنى عشر وجه التسهيل
 مع مد الاول والتوسط في الاخيرين مع الوصل وجمان والتسهيل و
 الابدال مع مد الاول مع المد والتوسط في الاخيرين مع التسهيل
 اربعة اوجه والتسهيل والابدال مع مد الاول مع توسط الاخيرين
 مع السكت وجمان والتسهيل مع توسط الكل مع الوصل والسكت
 وجمان والتسهيل والابدال مع قصر الاول وتوسط الاخيرين

مع السكت وجمان **سورة عشق** يوحى بكسرة اللام كما وبالغيبية
 يتفطن بالتأ وبجاء الياء وفتح الطاء مشددة فونة بالاختلاس
 كسرة الهاء **ب** باشباعها **ج** يشبه بضم الياء وفتح الياء وكسرة الشين
 مشددة ما يفعلون بالغيبة نزل العذيب وبالشد يدنيا
 كسبت كجذ الفاء الجوارى بالياء وصل الوداج بالجمع ويعلم
 بالضم كما ير الاثم بالجمع او يرسل بالضم فيوحى بالجرم **سورة الزخرف**
 في ام بضم الظهيرة ان كنتم بكسرة الضمة مراد بالجمع يخرجون بضم القاء
 وفتح الراء جزا يسكون الزاى يشو بفتح الياء وسكون النون
 وكسرة الشين عند الرحمن بكسرة العين والفتون بعد ما من غير الف
 اء شهدا وايمز نين الاولى مفتوحة والثانية مضمومة وبها على
 اصولها في التسهيل والفضل على اولو بصيغة اللام لبيوتهم ذكر سقفا
 وضم السين والتا ف لما بالتخفيف كسبون بكسرة السين اذا جارتا
 بالتثنية ياء بفتح الهاء ويقف بغير الف حتى افلا بفتح الياء
 ايسا ورة بفتح السين والو بعد ما سلوا بفتح السين واللام
 يصدون بضم الصاد والفتنا بتسهيل الثانية بلاضل يا عباده

اما

باثبات الياء الساكنة في الحالين تشبيها بزيادة الهاء
 ولد بفتح الواو واللام فاما اول جاملد ترجعون بالخطاب وقيل
 بفتح اللام وضم الهاء وضوف تعلمون بالخطاب **سورة الرخاء**
 رب السموات برفع باء رب انى يتكلم بفتح الياء وترجوفى فاعلة
 بالياء وصل **ج** تو منوا بفتح الياء فاسمه هنرة الوصل وعيون
 بضم العين تغلى بالياء نث فاعترلوه بضم ذق انك بكسرة الظهيرة
 في مقام بضم الميم الاولى **سورة الجاثية** ايات في الموضوع
 بالرفع الرباع يجمع يؤمنون بالغيب الميم بالجر لجرى بالياء والفتحة
 وكسرة الزاى المنبوذة بالهزة سواء بالرفع افرايت بتسهيل الثانية
 نافع بابد الهاء **ج** غشاة بالف بعد الشين تذكرون بتشديد
 اللذال والساعة بالرفع اتخذتم بالادغام هزوة الا يخرجون بضم
 الياء وفتح الواو **سورة الاحقاف** ارايتم ذكرنا الا بالمد
ب بخلاف عنه حسنا بضم الحاء وسكون الشين كرها بفتح
 الكاف اذ عنى بفتح الياء **ج** يتقبل ويتجاوز بيا ومضمومة
 احسن بالرفع ايق بالكسرة منونا اتعد انى بفتح الياء ولنو فنيهم

بالنون اني اخاف ولكن اريكم بفتح اليا وفتحها لا تقوى بالخطاب
مساكنهم بالنصب بين السورتين لورشسته اوجه والوصل
مع المد والتوسط والسكت مع الاوجه الثلثة والبسطة مع المد
سورة محمد صلى الله عليه وآله قاتلوا بالياء بعد العاف وفتح الماء آمن
بالمد عيتهم بكسر الميم واعلى بصيغة المعروف واسرارهم بفتح
الهمزة نبلوكم فعلم ونبلو بالنون في الثلثة الى التلم بفتح السين
يا انتم بتسهيل الهمزة مع المد والقصر نافع وبالابدال **ج** وكذا
ج بالتسهيل بل الف على وزن فعلنتم **سورة الفتح** وايرة
السور بفتح السين لتؤمنوا وتقرروه وتقرروه ومنجوه بالياء
في الاربعة عليه الله بكسرة الضمة فتونيه بالنون ضمها بالفتح والصاد
كلام الله بالياء بين اللام والميم كذخه تعدية بالنون كما تعلمون بالخطاب
لقد صدق الله بالاطهار التوتوبابين بين **ج** رضوانا بكسر السرار
التورية بين بين **ج** حفة شطاه بسكون الطاء فآزره
بالمد بين السورتين لورشسته اوجه مد الاولى مع الاوجه
الثلثة مع مد الثانية والتوسط بينهما مع الوصل والسكت والقصر فيها

عليه

مع السكت **سورة الحجرات** فتبينوا بالياء الموحدة بعد الناء
المتناه فوق ويا وحشة تحت بعد الياء يتب فاوليك بالاطهار
مينيا بالتشديد لا يلبثكم بكسر اللام من غير هجر كما تعلمون بالخطاب
لورشسن بين السورتين حمزة اوجه الوصل والبسطة مع المد والتوسط
في شئ والسكت مع التوسط ومن قوله تعالى بل الله يحب عليكم ان
هو بكم احدي عسروهما التقليل والفتح هو بكم مع المد في الايمان
مع الوصل مع المد والتوسط في شئ اربعة اوجه والتقليل والفتح
مع التمتع السكت مع التوسط وجهان والفتح مع البسطة مع المد
والتوسط وجهان والتقليل مع التوسط مع الوصل والسكت
مع التوسط وجهان والقصر مع الفتح مع السكت مع التوسط
وجه **سورة ق** اذا تبسمل الثانية بالفضل **ب** بلا فضل **ج**
وعيدى معا بالياء وصل **ج** جاءت سكرة بالاطهار يوم
يقول بالياء ما توعدون بالخطاب منيب ادخلوا بضم نون
التبوين وادبار السجود بكسر المنادى بالياء وصل استعق
بتشديد السين **سورة الزاريات** وعيون بضم العين مثل

ما يخرج منه ما يفتح اللام قال سلام يفتح السين والفتحة بعد اللام لهما
 عنة بالف بعد الصاد وقوم نوح يفتح الميم تذكرون بتشديد الال
سورة الطور وانهم يوصل الهزلة وتشديد التاء وفتح العين
 وتاير كنه بعد ذريتهم الاولي بالافراد بهم ذرياتهم بالجمع
 التناهم يفتح اللام لا لغو ولا تايم بالرفع انه هو يفتح الهزلة
 المصيطرون بالصاد يصعقون يفتح الياء **سورة النجم**
 بامالة او اخراى هذه السورة بين بيبي ما كذبت بحفيف
 الذال ماراي من بين **سورة التين** بالالف بعد الميم ومنوة بالفتح
 من غير هجرى بالياء وكبار بالجمع النشأة بالفتح عاد الوء
 لباد غام التوين في اللام وبالهمزة موضع العاد **ب** وله
 في الابداء ثلثة اوجه الاولى على الاصل والوئى ولوئى وبدون
الهمز وله في الابداء وجهان الوئى لوئى ثمود بالتوين
 المؤفكة يابد الى الهزلة **سورة الساعية** يدع الاعمى بالياء وطلا
ح خشعا بضم الخاء وتشديد السين الى الداء
 بالياء نكر بضم الكاف ففتحنا بالتحفيف عيوننا بضم العين

وتذرى في المواضع الستة بالياء **سورة** سيعلمون بالغيبة **سورة**
الرحمن ولجب ذوالعصف والريحان برفع الثلثة
 يخرج بضم الياء وفتح الراء المنشآت بفتح الشين سنفرغ
 بالنون ثواظ وسخاس برضعها من استبرق بالنقل
 لم يطسهن بكسر الميم ذى الجلال بالياء وبين السورتين لورس
 ستة لوجه من الاعم الاوجه الثلثة والتوسط مع الوصل
 والسكت والفرع مع السكت **سورة الواقعة** ولا يترقون
 يفتح الزاى حور عين برضعها بالياء الرء اذ ابالات تمام
 بتسهيل بالفضل **ب** بلا فضل **ح** انا بالاجاز متنا
 بكسر اللهم او بارزنا بسكون الواو **ب** بفتحها **ح** شرب الهيم
 بضم الشين قدرنا بالتشديد النشأة بالفتح تذكرون
 بالتشديد انا لمز مون بالاجاز بمواقع بالجمع **سورة**
الحديد ترجع الامور بصيغه المجرول اخذ بفتح الهمزة
 فكم بفتح الكاف ينزل بالتشديد لرؤف بالياء فيضنا
 عنه بضم الفاء وكلا بالضبط انظر ونا بمنزلة الوصل

ح

لا يواخذ بالتذكير وما ترك بتجفيف الزاى المصدقين
والمصدقات بشديد الصا ايضا عن بالف بعد الضاد
بما يتكلم بالمد ما ينجل بضم الياء وسكون الخاء فان الله هو العتي
يعني هو البنوة بالمد والهمز لئلا يبدال الهمزة ياء **ج**
بين السورتين لورس اوجه مدشئ مع الوصل والبسمة
والتوسط مع الوجوه الثلاثة وانما من قوله تعالى يا ايها الذين
امنوا الى قوله الى الله كما فيه اوجه مدا متوابع المد والتوسط
في شئ مع الوصل والسكت اربعة اوجه ومد الاول مع التوسط
في شئ مع السكت وجه والتوسط في الكل مع الوصل
والسكت وقص الاول متوسط الاخيرة مع السكت **سنة**
المجادلة يظهر في الوضئ بفتح الياء ويشديد الطاء
والهاء شدتين من غير الف بينها اللاء بتجفيف الهمز
تلا ياء **ب** وبسبيل الهمزة **ب** وصلوا ولما في الوقف فالياء
الساکنة عنها ويناجون بالتاء بعد الياء والنون بعد التاء
والف بعد النون ليجن بضم الياء وكسر الزاى في المجلس بالافراد

الشر

الشر وانما تشروا بضم السين وحيثون بكسر الشين ورسلي
ان يبع الياء **سورة الحشر** الرفع يسكون العين يجر بون
يسكون الخاء وكحيف الراء يهونهم بكسر الياء **ب** بضمها **ج**
يكون بالتذكير دولة بالنصب جدر بضم الجيم والدال من
غير الف الى اخاف بفتح الياء بين السورتين لورس من
قوله تعالى وهو العزيز الامنوا ستة اوجه للادج الثلاثة
مع المد والوصل والسكت مع التوسط والفتح مع السكت
ومن قوله فله الاسماء الحسنى ستة اوجه العقيل مع
والفتح مع الاوجه الثلاثة مع المد ستة اوجه والعقيل مع
الوصل والسكت مع التوسط وجهان والفتح مع الفتح مع
السكت وجه **سورة الممتحنة** اما اعلم بالمد فقد وصل
بالاظهار **ب** بالادغام يفصل بالياء وفتح الصاد اسوة
بكسر الهمزة ولا تمسكوا بتجفيف السن اذا بسبيل الثانية
وبالاء بدلها واوا بين السورتين لورس ستة اوجه المد مع
الادج الثلاثة والتوسط مع الوصل والسكت والفتح

مع السكت من سورة الصف الى الملك من التوريسة
 بالتعليل **ج ب** حصة بعدى اسمه بفتح الباء سحر من غير الف
 واللسس فتم بالرفع منونا نورة بفتح الراء وضمه الماء
 تخيل بالتحفيف انصار الله بالنصب منونا انصارى بفتح الباء
 بين السورتين كما ذكر في المحتملة الصورية ذكر في الصف
 حمادس من **ح** خيب بضم الشين لو ابا بتحقيقه ان
 بالجزم وحذف الواو يوحى الله بالبدال الهمزة واو **ج** بانتمون
 بالخطاب وسلم بضم السين نكف وندخله بالنون فيهما
 بضم عقه بالفتح هذا الضاد النبي اذا بتسهيل الهمزة الثانية
 وبابدالها واو ايوتهن بكسر الباء **ب** بضمها **ج** بيئته
 بكسر الباء فقد ظلم بالاطهار **ج** بالادغام **ب** بالفتح بالرفع
 منونا امره بالنصب والملا بتحقيق الهمزة بلا ياء **ب**
 وصلا وفي الوقف بالياء الساكنة من غير همزة نكر بضم الكاف
 مبنيات بفتح الباء ندخله بالنون فقد صغيت بالاطهار وان
 تظاهرا بالتشديد وجزى بكسر الجيم والراء ويا ساكنة

لورس

تسهيل الهمزة
 بلا ياء **ب**

بعدي

بعدي من ههنا ان يبده بفتح الباء وتشديد الدال فهو حان بفتح
 النون وكتابتها بالالف في قوله تعالى يا ايها الذين امنوا
 تدبوا الى كل شيء قذرسته اوجه مدانواع المد والتوسط
 في شيء مع التعليل والفتح في معنى اربعة اوجه والتوسط فيها
 مع بين من وجه والفتحة الاول مع التوسط في شيء مع الفتح
 وجه سورة الملك الى اللحن من فادت بالذ بعد الفاء
 لقد زينا قد جانا بالاظهار فيها ففتحها بسكون الحاء
 تكبيرى نذيرى او صلاح **ج** سئت باسما الميسيتين ضمة
 ان اهلكنى الله معى او بفتح الباء فيها بين السورتين لورس
 من قوله نعم قل ارانيتم حمسه اوجه التسهيل مع الاوجه الثلثة
 والابدال مع السكت والبسطة واما من قوله تعالى آمنابه
 تسعة اوجه المد مع التسهيل مع الاوجه الثلثة والمد مع
 الابدال مع السكت والبسطة حمسه اوجه والتوسط مع
 التسهيل مع الوصل والسكت وجهان والقصر مع التسهيل
 والابدال مع السكت وجهان والقلم بالادغام **ج**

لورس

بالياء

بالاعطار **ب** ان كان بالاجزاء ان اعبدوا بعض النون
 ان بعض النون ان يبدل بفتح الباء وسدود الدال لين
 لقولك بفتح الباء ادريك من بين **ج** كذبت عمود بالظها
 ومن قبله بفتح الفاق وسكون الباء والموتفكات بالياء الهرة
 واواج **ج** اذن يسكون الذال لا يخفى بالتاينث توتمون
 تذكرون بالخطاب فيها وتشد بالذال سال بابدال الهرة
 الفاعرج بالتاينث يومئذ بفتح الميم لظي للشوى تولى فاعوى
 بين بين **ج** نزاعة بالرفع للامانهم بفتحها وادهم بالجمع
 فيها الى نصب بفتح النون وسكون الصاد ان اعبدوا
 بعض النون يؤخرهم بالابدال **ج** دعاني ابي اعلنت بفتح
 الياء فيها وولد بفتح الواو واللام وذا بضم الواو خطبانهم
 بالجمع الموثق بيتي موثقا بسكون الياء بين سورة الجن
 ونوح ستة اوجه لورش الاوجه الثلثة مع المد والوصل
 والسكرت مع التوسط والسكرت مع القصر **سورة الجن**
الاسورة نيا وانه تعالى اثني عشرة كلمة اثنى عشر الهرة شكله

بالنون وانه لما بكسر الهرة قال انما بصيغة الماضي ربي امدا
 بفتح الياء وبين السورتين لورش سبعة اوجه بتقلييل
 احصى مع المد والتوسط في شيء مع الوصل وجهان والتقلييل
 مع التوسط مع السكرت وجه وفتح مع المد والتوسط
 مع السكرت والبسطة اربعة اوجه او انقص بضم الواو
 ظاء بفتح الواو وسكون الطاء ورب السموات برفع الباء
 ونصفة وملكه بالخفض وكسر الراء بين السورتين لورش
 ستة اوجه الفرج السكرت والتوسط مع الوصل والسكرت
 والملا مع الاوجه الثلثة ادريك من بين **ج** اذ يسكون
 الذال ادبر بهزة معنوخة وسكون الدال مستنفة
 بفتح الفاء وما تذكرون بالخطاب بين السورتين حمسة
 لوجه لورش التقلييل مع الوصل والسكرت وفتح مع اللاح
 المسئلة لا اسمم بالالف فيها بفتح الراء تجبون وتذرون
 بالخطاب فيها والاصل وباني لو آخر الاي بين بين **ج**
 عني بالتاينث بين السورتين لورش ثمانية اوجه الوصل

مع العليل والفتح مع المد والتوسط في شيئا الربعة اوجه السكت
 مع العليل والفتح مع التوسط وجهان والبسطة مع الفتح مع
 المد والتوسط وجهان فضلا بالالف والتنوين وصلا
 قوارير و بالالف وصفا قوارير بالالف بينهما وصلا وصفا عليهما
 بسكون وكسر الراء خض واسترق بالرفع فيها تشاؤن
 بالخطاب او تذكرا بضم الذاق اقلت بالهمز وتشديد القاف
 ادريك بين بين **ج** فقد رابعا الذاق جملات بالفتح بعد اللام
 بتشديد وعيون بضم العين **سورة النبأ الى سورة قيسج** وفتح
 بتشديد الذاق فكانت سرابا بالانظهار لا يبين بالفتح
 بعد اللام وعناقا بالتحفيف كذا بالانشد يدرب
 الرحمن بالرفع فيها او آخر اى والنازعات كلها **ج**
 باللام بين بين الامامه بالرفع وجهان وسوتها فان
 الامامه فيها بخلاف سوى ذوات الراء نحو ذكرها
 فان فيها بين بين فتطك امير اللفاظ او يذا
 بالاسفهام او ذاكنا بالاجبار وتيسر سهل الثانية بلا فصل

ج ومع الفضل بخرقة من غير الف طوى بغير تنوين في الحالين
 ان نزلت نبت الزاي وامل بن بين ورش جميع او آخر
 آى عيسى فتسعه بضم العين بقدي بشديد الصاد انا صبينا
 بكسر الهمزة بجوت ونشرت وسوت بتشديد الجيم والشين والعين
 رافين بين **ج** بضمين بالصاد بين السورين الورش مديشا
 ون مع اللوح السلة والتوسط مع الوصل والسكت والفتح مع
 السكت فقد ذلك بتشديد الذاق يوم لا يفتح اليم بين السورين
 لورش مديشا مع الوصل والبسطة والتوسط مع السكت
 والبسطة بل ان بالفتح والادغام ختامه بالفتح بعد التاء
 فاطمين بالفتح بعد الفاء ويصل بضم اليا وفتح الصاد
 وتشديد اللام كبن بضم اليا والمجيد بالرفع محذوف بالرفع
 لما بالتحفيف **من سيج اسم الى آخر القرآن** بامالة او اخر الاى
 بين بين **ج** قدر بالتشديد بل توشرون بالخطاب فصل
 بفتح التاء العوقانية لاغنية بالرفع لمصيطر بالصاد والوتر
 بفتح الواو يسرى باثبات اليا وصلا فقد ربح تحفيف الذاق ولا

لترم

يحضون بضم الحاء ومن غير الف لا يعذب ولا يوثق بكسرة الذال
 والفاء يحسب بكسرة العين والادريك بين بين **ج** فك
 بالرفع رتبة بالجر الطعام بكسرة الهززة والفتح بعد العين موصدة
 بحذف الهززة بين السورتين لورش تسعة اوجه المدع للوصل
 والسكت والبسط مع العقيل والفتح ستة اوجه والتوسط
 الوصل والسكت مع العقيل وجمان والتقصم الفتح مع السكت
 وجه وبامانة لو احرى والشمس بالجلان كذبت ثم وبالاظمان
 فلا يخاف بالفاء واهمال بين بين **ج** لو احرى والليل واقرأ
 بلا خلاف ان راه بن بين **ج** ارايت يا فسترهيل الثانية نافع
 وبابد لها الفاح ادريك بين بين **ج** مطلع نفع اللام البترية
 بابد ال بيا الثانية منزعة مع المذ في الحوضين يصدر بحجيتين
 الصاديره في الاحرف بالاسماع لترون نفع التاء
 جمع بالتحقيق بحسب كسرة السين ادريك بين بين **ج**
 موصدة بحذف الهززة في عهد نفع العين والميم ليلاف بياء
 بعد الهززة ارايت ذكر قيل ولي وين نفع اليا وابي لهب

نفع

نفع الربا وجماله بضم التاء كذا بضم الفاء وبالهنز والله اعلم بالصواب
خافه ومن اداب ختم القرآن ما روى عن النبي صلى الله عليه
 واله انه كان اذا قرأ قرآني اعوذ برب الناس افصح من الحمد
 ثم البقرة اللهم المفلحون وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال
 سال رجل فقال ابي الاعمال اجب الله فقال الحال المرسل قال
 يا رسول الله ما الحال المرسل قال صاحب القرآن يضرب في اوله
 حتى سلخ اخوه في اخره حتى سلخ اوله في اخره يبلغ اوله من الاداب
 التي حتى الشريفة والاقوات الشريفة رجا واجابة الدعاء
 ومن الاداب الوضوء واستقبال القبلة والجموع على الركبة
 والتخضع ورفع اليدين وان يراء الاء المردى عنه ص
 فانه كان يقول عند ختم القرآن اللهم ارحمني بالقرآن واجعلني
 ليحانا ونورا ورحمة اللهم ذكرني منه ما نسيت وعلمني منه ما جهلت
 وارزقني تلاوته انا والليل واطراف النهار واجعله حجة لا اعلى
 يا رب العالمين وما صح عنه من الادعية الجامعة اللهم
 اني عبدك وابن عبدك وابن اميتك ما حسنتي بيدك ما ضرتني في حيايتك

رسول الله

للاماكن

عدل فی قضایک اسالک بکل اسم خودک سمیت به نفسک او
 انزلت فی کتابک او علمت احد من خلک او استأثرت
 به فی علم الغیب عندک ان جعل القرآن ربیع قلبی و نور بصری
 و جلا حزنی و ذباب یفتی فانه ما دعا به احد الا ذهب
 اللہمة و ابدل مکان حزنی فرجاً ثم یسال الله من حاجاته
 و من آدابہ اذا سالت اللہ حاجتہ فابدا بالصلوۃ علیہ
 ثم ادع بما شئت ثم اخرج بالصلوۃ علیہ ص فان اللہ سبحانه
 بکرمه یقبل الصلواتین و یرجی من کرمه ان یقبل ما بینہما و ختمنا
 الرسالۃ بالتحریق علی الصاوی علی النبی ص رجاوان جعلنا
 اللدین للقبولین الذین انعم اللہ علیہم من النبیین و الصدیقین
 و الشہداء و الصالحین حسن اولیک رفیقاً و یبعثنا فی زمیرہم
 و یرزقنا شفاعتہ پیغمبر المسلمین و خاتم النبیین و الحمد
 للہ رب العالمین و صل علی سیدنا محمد و آلہ اجمعین و سلم تسلیماً
 کثیراً کثیراً تم الرسالۃ کتبہ العبد البغیر الحقیقہ مصطفی ابن
 ملا نظام جیسر میل الاستر ارجی عفر اللہ له و لو الیہ

و لک

مسلمہ تدقاوا التوریه فاملوا ان کتم صا دقین فالول رارین
 آیت بحسب ترکیب ہست و جب باشد آہن بن توریہ یا منفصل و امکان
 ہم جمع ہست بحسب باصلہ ہم جمع ہست ہن باقصر منفصل و امکان ہم جمع
 ہست بحسب باصلہ ہست ہن باقصر منفصل و امکان ہم جمع ہست
 و امکان ہست بحسب باصلہ ازین جلد ہر دوہ از طریق ساطبہ صحیح و غلط
 و سہ اول و ہشتم و انداعلم مسلمہ در مثل فتلقی آدم و
 لیل اتیان فضلہ از بر کاورش بحسب ضرب شش و جب باشد
 چہار اران بطریق ساطبہ صحیح آہن فتلقی با د آدم ہست با توسط
 ہست ہن با وقصر و دوہ دیگر کہ آن فتح است با توسط وقصر
 باہن بن از طریق ساطبہ باشد وقصر باہن بین از ہر طرف
 راست نمی آید و انداعلم مسلمہ انبوی تا کما ہولاد ان کتم
 بحسب ترکیب نہ وجات نہ انبوی در سہ ہولاد ان و این نہ
 کانہ وقت پیشک و ہنہ صحیح است و دوہ ہنہ ساطبہ ہست
 و آل ہنہ با یاد مکتورہ و توسط با ابدال کج فمد و انداعلم
 مسلمہ تم استول الی الہا فقولین سبع کلمات و ہولک شہ علم

در این چهار وجه است ظاهر تعلیل استوی و غیر استوی و باید و توسط شی
 و فتح مجتنب مسئله و قد لکن او بوالکتاب والامتی
 است که شش وجه یک ترکیب حاصل میشود و مع ازان بی شبه
 صحیح است و یکی با جهات مشابه و آن قصه نوس با ابدال است
 مسئله و ان اردیم استبدال زوجهالی شش یک ترکیب دوازده
 وجه میشود شش ازان صحیح است و آن اشباع آتیغ است با
 تعلیل و فتح اصولین و اشباع و توسط شش این چهار وجه توسط
 آتیغ با تعلیل و توسط شش این یک وجه و قصه مجتنب یکین با فتح
 و اقله علم مسئله قد امانه و آیات و رسوله کنتی تشریحون کج
 ضرب نه وجه باشد و شش ازان صحیح است آ اشباع آیات با اشباع
 فقط در تشریحون سه وجه توسط آیات با توسط و اشباع تشریحون
 ده و قصه آیات با مد و قصه توسط تشریحون و آن سه وجه
 دیگر که اشباع آیات با توسط و قصه تشریحون و توسط آیات با قصه
 تشریحون باشد و قطعاً و املاً جایز نباشد و اقله علم

مترجمه نافع از قولها
 حافظ ظاهر اصفهانی
 رساله



قوله بعضی ترتیب را شرط گرفته و که

نقص فرموده که شرط نیست بل استناد مختص آن بود که هر
 بر کله اوقف نمود ابتدا با بعد هم ازان قرأت نماید و اگر بروایتی هم بیان
 روایت و برین قیاس دست در جمیع طرق اما بعضی مناسب را رعایت
 نموده اند منهای الفتر

سبب ورود تکبیر آن بود که چون مشرکان مکّه به تعلیم یهود ضمیمه التماس
 نمودند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که روح جیت و قصه ذالعر
 و اصحاب کذب و مردی قصه ذوالقرنین و قصه یوسف علیه السلام طایفه بود
 آنحضرت فرمود که فرم اجواب بگویم نفرمود انشاء الله تعالی پس
 خداوندی در حرکت آمد و مدق و حجی منقطع شد تا عیان که مشرکان
 گفتند که خدای محمد بر او ختم گرفته و ازین معنی خاطر مبارک آنحضرت رعایت
 عنان شد تا جبرئیل سوره و الفتح بیاورد پس آن حضرت از رعایت شادمانی
 و حج و نزول آن فرمود الله اکبر و در حدیث دیگر چنین است که بعد از آن
 حضرت پیغمبر الی کعبه یا فرمود که سوره و الفتح میرسی در آخر سوره
 بعد از آن تکبیر را میگویند تا قرأت بران ختم کنی و حدیث بسیار درین

منهای الفتر



